



تیرها

روایت اصحاب رسانه
از حادثه تروریستی

گلزار شهدای کرمان

جنايت تروريستي عصر ۱۳ دی ماه شهر کرمان، در مسیر برگزاری آیین گرامیداشت چهارمین سالگرد حاج قاسم سلیمانی رخ داد و این حادثه منجر به شهادت و مجروح شدن تعدادی از زائران بارگاه حاج قاسم، از اقصای نقاط کشور شد. حال در این گزارش برای کشف روایتی درست و دست اول از روز واقعه، به دیده ها و شنیده های خبرنگاران، تصویر برداران و فعالان فضای مجازی حاضر در صحنه می پردازیم.

۲

شلیک به قلب کتاب!

معرفی چند اثر مرتبط به
تروریسم در دنیای کتاب و
ادبیات



۹

افت و خیزهای تنظیم گری صوت
و تصویر در فضای مجازی در یک
میزگرد تخصصی بررسی شد

«شبکه نمایش خانگی» تنظیم گری با تعطیلی»



۲۳

هیچ جوره نمی توان بی خیال خانواده شد

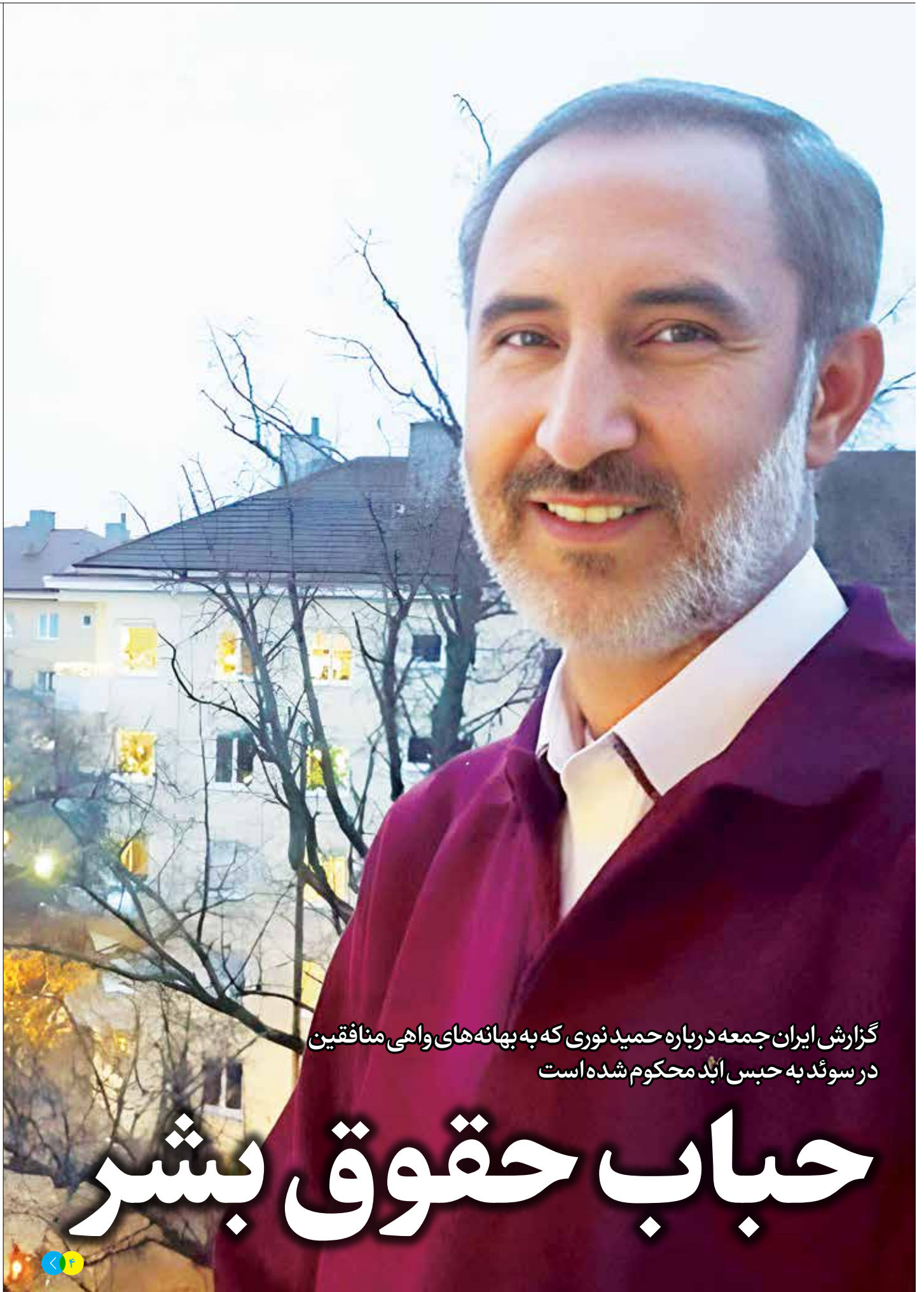
۲۴

گفت و گو با آرش فهیم، منتقد
سینما به بهانه نمایش خانگی
«نیسان آبی»

اجناس دم دستی بار نیسان آبی



۲۸



گزارش ایران جمعه درباره حمید نوری که به بهانه های واهی منافقین
در سوئد به حبس ابد محکوم شده است

حباب حقوق بشر

گزارش



روایت اصحاب رسانه از حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان

سید پویا هاشمی حفظ آباد
دبیر گروه گفت‌وگو و گزارش

جنایت تروریستی عصر ۱۳ دی ماه شهر کرمان، در مسیر برگزاری آیین گرامیداشت چهارمین سالگرد حاج قاسم سلیمانی رخ داد و این حادثه منجر به شهادت و مجروح شدن تعدادی از زائران بارگاه حاج قاسم، از اقصی نقاط کشور شد. حال در این گزارش برای کشف روایتی درست و دست اول از روز واقعه، به دیده‌ها و شنیده‌های خبرنگاران، تصویربرداران و فعالان فضای مجازی حاضر در صحنه می‌پردازیم.

حاضر در صحنه مدعی شدند که این انفجار از کپسول‌های گاز بوده است، اما هیچ مقام رسمی این خبر را تأیید نکرده بود. در پی ازدحام جمعیت در محل انفجار، تعدادی از هموطنان دچار مصدومیت شده بودند که بلافاصله به مراکز درمانی منتقل شدند. در حوالی ۱۵ بود که دومین انفجار در همین محل رخ داد و به فاصله ۱۰ دقیقه پس از انفجار اول بود. در دقایق ابتدایی این حادثه معاون استاندار کرمان در نخستین واکنش رسمی اعلام کرد که هنوز مشخص نیست علت انفجار ناشی از انفجار گاز یا حمله تروریستی بوده است اما با گذشت زمان، ابعادی از این حادثه معلوم و اعلام شد. ساعت ۱۶ گذشته بود اما هنوز گمانه‌زنی‌ها درباره تروریستی و انتحاری بودن یا انفجار کپسول گاز مطرح بود تا اینکه برخی از منابع مستقر در کرمان که در صحنه انفجار حضور داشتند، اعلام کردند که در ورودی گلزار شهدای کرمان، دو کیف بمب‌گذاری شده وجود داشته است که عامل یا عاملان این حادثه ظاهراً باریوم بمب‌ها را منفجر کرده‌اند. در خیابان شهدای کرمان که مسیر اصلی برای رسیدن به گلزار شهداست با بعضی از مردمی که بداشت‌اند، هم‌کلام شده‌ایم: آنها روایت‌های دردناک و جانسوزی

جنایت تروریستی کرمان عصر ۱۳ دی ماه در مسیر برگزاری آیین گرامیداشت چهارمین سالگرد حاج قاسم سلیمانی رخ داد و این حادثه منجر به شهادت و مجروح شدن تعدادی از زائران بارگاه حاج قاسم عزیز، از اقصی نقاط کشور شد. حاج قاسم جمله معروفی داشت که می‌گفت: «ما ملت شهادتیم، ماملت امام حسینیم». حالا که مشغول تنظیم این گزارش روایی هستیم بیش از هر کلام دیگر در گوش من تکرار می‌شود. شمار شهدای حادثه تروریستی ۱۳ دی ماه گلزار شهدای کرمان تا به این لحظه که این گزارش نگارش می‌شود به حدود ۹۰ نفر رسیده است و حال برخی از مصدومان هم وخیم‌گزارش می‌شود. دقایقی از ساعت ۱۵ عصر (چهارشنبه، ۱۳ دی ماه) گذشته بود که خبری از شنیده شدن صدای انفجار در مسیر منتهی به گلزار شهدای کرمان و در مراسم سالگرد شهادت سردار سلیمانی منتشر شد که طبق اعلام برخی خبرگزاری‌ها، سبب رعب و وحشت مردم شد. دقایقی بعد اعلام شد که این انفجار در نزدیک مسجد صاحب‌الزمان و زیرگذر گنبد جلیله رخ داده است، نیروهای امنیتی در حال حرکت به سمت محل انفجار هستند و برخی افراد



هر روایتی را که می‌شنویم، بیشتر و بیشتر در لاک خویش فرو می‌رویم. گویا با شنیدن هر پلاتو از این واقعه، رمقی برای انسان باقی نمی‌گذارد. دیدن آسفالت چاله چاله شده خیابان و آن دخترک کاپشن صورتی با گوشواره‌های قلبی که دیگر پدر و مادرش از آن خنده‌های ناز دخترانه‌اش محروم شده‌اند، بسیار سخت و سنگین است.

انفجار اول باروایت زهرا چخماقی

حال بهتر است برای شنیدن روایتی درست و دست اول از روز واقعه، به دیده‌ها و شنیده‌های خبرنگاران، تصویربرداران و فعالان فضای مجازی حاضر در صحنه بپردازیم. روایت زهرا چخماقی، خبرنگار صداوسیما جمهوری اسلامی، یکی از حاضران در صحنه حادثه انفجار تروریستی که در ایام منتهی به سالگرد حاج قاسم سلیمانی در شهر



کرمان مستقر بودند و اندکی قبل از وقوع انفجار در محل حادثه حضور داشتند، شنیدنی است: من روز واقعه در صحنه انفجار بودم و شاید نهایتاً در صد متری آن فاجعه‌ای که رخ داد، حضور داشتم. هنوز هم صدای انفجار همراهم هست و تلخ‌ترین تصاویر زندگی خود را در آن روز دیدم. ما هم همچون سایر زائران مزار شهید حاج قاسم در آخرین منطقه‌ای که خودروها می‌توانند در آنجا توقف کنند، از ماشین‌ها پیاده شده و سپس وارد خیابان گلزار شدیم. خیابان گلزار در پایان منتهی به گلزار شهدای کرمان است. خیابان گلزار، یک خیابان نسبتاً طولانی است که دو طرفش را درختان کاج پوشانده است. این خیابان چند تقاطع دارد که مادر اولین تقاطع به سمتی غیر از مسیر اصلی حرکت و سپس توقف کردیم. در آن نقطه با جمعی از همکاران خبرنگار و فعالان فضای مجازی قرار داشتیم که در گوشه‌ای مشغول صحبت کردن شدیم. ما در فضایی مسقف که متعلق به شهرداری بود و تعدادی میز و صندلی در آنجا مستقر بود، نشسته بودیم و لی‌لی محیط بیرون، فاصله زیادی نداشتیم. فرض کنید اگر در آن اتاق بازی می‌شد، صدای عزاداری موبک‌ها کاملاً واضح به گوشمان می‌رسید. مادر حال صحبت بودیم که ناگهان چنان صدایی در فضا پیچید که همه شوکه شده بودیم. همه چیز قطع شد. برای لحظاتی همگی غافل از اینکه چه اتفاقی رخ داده، شوکه شدیم. مبهوت مانده بودیم که چه اتفاقی افتاده است. تا لحظاتی که به خودمان بیاییم، از آن محوطه بیرون زدیم و فقط صدای جیغ و فریاد بود که شنیده می‌شد. صدای بوق ماشین‌ها، آژیر آمبولانس‌ها و همه‌همه زن و بچه بود که شنیده می‌شد و دود همه‌فضا را گرفته بود. من تا خودم را پیدا کنم و تصمیم بگیرم با گوشی موبایل تصاویری ضبط کنم، شاید پنج دقیقه‌ای طول کشید. در حال حاضر که گوشی خودم را چک می‌کردم،

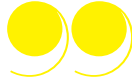
متوجه شدم اولین ویدیویی که ضبط کردم در ساعت ۱۴:۵۵ است و شاید پنج دقیقه‌ای بعد از اولین انفجار آن را ضبط کرده بودم. در آن لحظات تنها فرار مردم وحشت‌زده بود که توجه من را به خودش جلب کرده بود. فرار و وحشت زن‌ها، بچه‌ها و مادرانی که دست بچه‌های خود را گرفته بودند و می‌دویدند و نمی‌دانستند به کدامین سو فرار کنند که شاید آن نقطه کمی امن‌تر باشد.

توصیفی جزو از روز قیامت، اهمیت و عمق این فاجعه را به مخاطبان نمی‌رساند. واقعاً صحنه عجیب و تلخی بود. من مدام در پس ذهنم فکری کردم که شاید آن اتفاقی که تلخ‌ترین بود، رخ داده است. متأسفانه آن جنایتی که برای همه ما تلخ بود، رقم خورده بود. من کمی فاصله گرفتم تا تصاویری بگیرم و در این بین با مردم گفت‌وگویی داشتم، ولی همکاری که در محل حاضر بودند، هر طوری که شد خودشان را به نزدیک‌ترین نقطه وقوع انفجار رسانده بودند. متأسفانه در آن لحظات، تصاویر دلخراشی را شاهد بودیم. دختر بچه، مادر، نوجوان، پیرو پسر بچه هر کدام به گوشه‌ای افتاده بودند. در حال حاضر که این اتفاقات را برای شما شرح می‌دهم، مدام تصاویر جنازه‌ها در ذهنم مرور می‌شود. سعی می‌کردم از اطراف حال و هوای آن خیابان را گزارش کنم. یادم هست که بعد از انفجار اول با خواهرم تلفنی صحبت کردم. به آنها اطلاع دادم که اگر دسترسی به خیابان‌های اصلی سخت باشد، شاید به پرواز عصر نرسیم و اینکه نگران من نباشید.

لیاس سفید قرمزهایی که برای کمک مردم آماده بودند

همانطور که مشغول صحبت کردن بودم، ناگهان صدای انفجار دوم آمد. شروع کردم به فریاد زدن و به خواهرم گفتم: باز صدای انفجار آمد؛ دوباره منفجر شد. خواهرم زیاد متوجه شرایط نشد زیرا تلفن‌ها زیادی قطع و وصل می‌شدند. تلفن را قطع کردم و تنها کاری که می‌توانستم انجام بدم، ضبط پلاتو و شرح شرایط منطقه حادثه بود. همان لحظه یک پلاتو ضبط کرده و برای همکارانم در تهران ارسال کردم. نیروهای امنیتی و بچه‌های هلال احمر همگی سعی می‌کردند هم به مردم کمک کنند و هم امنیت محیط را فراهم کنند. سعی داشتند مردم را از محل دور کنند و از مردم می‌خواستند کنار ماشین‌ها و سطل زباله‌ها تجمع نکنند: آنها می‌گفتند شاید خطرناک و خطرآفرین باشد. ماسه‌ها روز در شهر کرمان مستقر بودیم. در این سه روز، دومرتبه در شب و یک مرتبه هم برای روز شهادت یعنی روز ۱۳ دی ساعت ۱۴:۱۵ برای زیارت مزار حاج قاسم به گلزار آمده بودیم. حدوداً ۲۰ دقیقه‌ای بود که بعد از رسیدن ما به محل این اتفاق رقم خورد. امسال جمعیت بسیار زیاد و قابل

گویی همچون صحنه یک بازی جنگی، بمب صوتی منفجر شده باشد. تمام دیدگان به سمت نقطه انفجار خیره شد. همگی مبهوت مانده بودند و ۵ ثانیه‌ای هیچ کس تکان نخورد. پنج ثانیه بعد صدای شکستن شیشه، گریه و همه‌همه مردم بلند شد



کجاست؛ چون تقریباً حدود یک کیلومتر فاصله داشتیم، بعد از حدود ۵ دقیقه دویدم رسیدم. سخنی که برخی از صفحات زرد منتشر می‌کنند را خوب می‌شناسم و انفجار دوم از انفجار اول تلفات بیشتری داشت چون مردم بیشتر برای کمک رفته بودند، واقعاً خزعلاتی بیش نیست. الحاق والانصاف هر جای دنیا این اتفاق رخ می‌داد همه مردم فرار می‌کردند اما در لحظات اولیه مردم حلقه اولیه‌ای شکل دادند و در حمل مجروحان و اجساد کمک می‌کردند، به زن و بچه‌هایی که ترسیده بودند آب می‌دادند.

وقتی به محل انفجار دوم رسیدم، اولین تصویری که به چشمم خورد، کفش بچگانه، شیشه‌های پودر شده مخلوط با خون بود. کمی جلوتر ماشین‌ها را دیدم که آسیب زیادی دیده بودند و مشخص بود بمب در نزدیکی خودروها منفجر شده بود. باز مثل انفجار اول مردم فوری دور جنازه‌ها حلقه‌ای درست کردند و دو عدد برزنت پیدا کرده بودند و روی اجساد کشیده بودند تا این صحنه دلخراش مشخص نباشد. انفجار دوم چون در بین ماشین‌ها منفجر شده بود، تلفات کمتری نسبت به انفجار اول ایجاد کرده بود. کمی فاصله گرفتم و از حاضرین در صحنه پرس و جو کردم و افرادی که شاهد عینی صحنه بودند می‌گفتند: «خامی بوده که همراهش ساکی داشته و این ساک منفجر شده است.» من در آن لحظه شروع به ضبط پلاتو سلفی کردم و شرایط را تشریح کردم و گفتم که عامل انفجار انتحاری بوده و شاهد اطلاع دادم. در محوطه بیابانی در کنار جنگل که برای پارکینگ خودروها، فضایی محیا شده بود، مردم همچون آواره‌های جنگی نشستند و بودند و از خانواده‌هایی خبر و ماتم زده بودند. مدام گریه می‌کردند، عکس عزیزانشان را نشان می‌دادند و به دنبال گمشده خودشان بودند.

بقیه مردم دست همدیگر را محکم گرفته بودند و دیواری تشکیل داده بودند تا هیچ کس آن شرایط را نبیند؛ ولی خب بوی خون و آتش صحنه‌ای را رقم زده بود که هر انسان پاک طینتی را فرومی‌ریخت. من به سمت اجساد رفتم تا کمی از حال و هوای واقعه تصویربرداری کنم. بچه‌های هلال احمر جنازه‌ها را جا به جا و مدام گریه می‌کردند. خودروها همینطور می‌آمدند و اجساد را می‌بردند. خلاصه به سمت بیرون گیت حرکت کردم تا به همکاران خودم اطلاع بدهم که شهید دادیم. وقتی به دوستانم رسیدم اشک از چشمانمان سرازیر شده بود. در کنار یک جدول در نزدیکی نقطه انفجار اول نشسته بودیم و گریه می‌کردیم. در همین حال و هوا بودیم که یکدفعه صدای انفجار دوم آمد.

به گفته شاهدان عینی عامل انتحاری زن بود!

صدای دومی حدوداً ۱۰ دقیقه بعد از انفجار اول اوامد؛ دومی که منفجر شد حس یأس و ناامیدی در دیدگان تمام مردم، مشاهده می‌شد. من به داخل جنگل دویدم تا به نقطه دوم انفجار برسیم و ببینم که در کدام نقطه اتفاق افتاده است. دقیقاً نمی‌دانستم کجاست ولی وقتی در جنگل دویدم و هرچه جلوتر می‌رفتم شاهد صحنه‌های عجیب‌تری بودم. مثلاً در پای یک درخت دو نفر نشسته بودند و از گوششان خون سرازیر شده بود یا ستمی دیگری به درختی تکیه زده بود و فقط گریه می‌کرد، یکی تلفن دستش بود و با اضطراب مدام به دنبال عزیزانش می‌گشت و بقیه می‌دویدند. بالاخره به مسیر پارکینگ رسیدم و پرسیدم که چه اتفاقی افتاده ولی با جواب‌هایی مثل به شما چه ربطی دارد، به آن سمت نروید، بروید تو جنگل یا دور شوید جواب می‌دادند. نهایتاً از مسیر حرکت آمبولانس‌ها فهمیدم که نقطه انفجار دوم

صدای اوامد و سیمای در وسط این میدان یک استودیو سیار برپا کرده بود تا فضای تصویربرداری مطلوب‌تری برای رسانه‌ها فراهم شود. ما به استودیو صدا و سیمای رسیدیم و در حال گفت‌وگو با خبرنگاران دیگر بودیم. از حال و هوای آن روز، حس و حال مردم و تعداد جمعیت بی‌نظیری که برای زیارت آمده‌اند، صحبت می‌کردیم.

مشغول آماده‌سازی دوربین‌ها بودم که از بالای استودیو پلاتو بگیرم که



ناگهان انتحاری اول منفجر شد. این صحنه انفجار را همه ما از آن بالا دیدیم. گویی همچون صحنه یک بازی جنگی، بمب صوتی منفجر شده باشد. تمام دیدگان به سمت نقطه انفجار خیره شد. همگی مبهوت مانده بودند و ۵ ثانیه‌ای هیچ کس تکان نخورد. پنج ثانیه بعد صدای شکستن شیشه، گریه و همه‌همه مردم بلند شد.

همه مردم یک علامت سؤال در نگاهشان بود و فقط به سمت نقطه انفجار می‌دویدند. من سریع از همان بالا از موبک دارها و مسئولین گلزار پرس و جو کردم و آنها گفتند کپسول ترکیده است. من هم در فیلم اولی که ارسال فرستادم، انفجار را به کپسول‌های موبک‌ها مرتبط کردم.

من بعد از این پلاتو سریع وسایل را جمع کردم و با دو نفر از همکاران به سمت نقطه انفجار دویدم. واقعاً تصور ما در ابتدا همین بود که کپسول ترکیده باشد. ما هر چند به سمت نقطه انفجار می‌دویدیم، ظاهر آدم‌ها عجیب‌تر می‌شد. ترس بیشتری در چشمانشان نمایان شده بود. نیروهای امنیتی در ۵ دقیقه اول سطل‌های آتش‌نشان را خالی کردند و مسیر را می‌بستند. مرتب گیت‌های مختلف بالواز در دست ایجاد کردند. ما موران امنیتی در ابتدا مردم را آرام می‌کردند و از آنها می‌خواستند به سمت جنگل بروند و سطل‌های مختلف را رد کردیم تا رسیدیم به نقطه‌ای که خیلی سخت مانعی را ایجاد کرده بودند و هیچ کس راه نمی‌دادند. دوستان من تا کارت شناسایی نشان بدهند، من از سمت جنگل از زیربندر یکی از موبک‌ها خودم را به وسط و دقیقاً نزدیک نقطه انفجار رساندم؛ همین که به جمعیت رسیدم از بین ازدحام کردن کشیدم بالا و فقط خون بود که کف خیابان را رنگی کرده بود. خیلی صحنه عجیب و غریب کف خیابان بود. مردم اجساد را کنار همدیگر وسط بلوار چیده بودند و

نشان داد که از حضور این مردم ترس و وحشت دارد. نه تنها از نام حاج قاسم بلکه حتی از زائران حاج قاسم هم ترس دارند.

پنج ثانیه مکث، یک دنیای خبری!

همچنین در ادامه به روایت یکی دیگر از عکاس خبرنگاران حاضر در صحنه انفجار تروریستی می‌پردازیم. امیرمهدی نیک‌اندیش، عکاس خبرنگار خبرگزاری دانشجو (SNN)، یکی دیگر از حاضران در صحنه حادثه انفجار تروریستی که در روز ۱۳ دی ماه در مزار شهید حاج قاسم سلیمانی در شهر کرمان مستقر بودند، این گونه روایت می‌کند:

ما به علت پوشش رسانه‌ای شب گذشته، تا حوالی ساعت ۲ بامداد سرمزار حاج قاسم مشغول ضبط و تصویربرداری بودیم؛ به همین علت روز ۱۳ دی حوالی ظهر، بعد از اقامه نماز ظهر به سمت مزار حاج قاسم حرکت کردیم.

روز چهارشنبه ۱۳ دی ماه خیابان منتهی به مزار و گلزار شهدا، خیلی ازدحام جمعیت زیاد بود. در مسیر خیابان شهدا یا خیابان اصلی گلزار، یک بلوار دیگر به اسم بلوار آیت‌الله خامنه‌ای، این بلوار را به دو قسمت تقسیم می‌کند. از قسمت خیابانی که دیگر رسماً گلزار با چشم از دور پدیدار می‌شود، خیابان را جهت تأمین نظم و امنیت بسته بودند، یعنی هیچ خودرویی حق تردد نداشت و صرفاً افراد پیاده می‌توانستند عبور کنند. ما از ابتدای مسیر شروع به فیلمبرداری و عکاسی کردیم و گزارش می‌دادیم که اینجا ترافیک سنگین هستش و فقط عابران پیاده حق تردد دارند. ما هم همراه مردم رفتیم تا رسیدیم به نقطه انفجار. نقطه انفجار در ابتدای مسیر خیابانی بود که به گلزار منتهی می‌شود و طرف دیگر ابتدای شروع موبک‌های پذیرایی از عزاداران بود. این نقطه یک منظره مناسبی برای ضبط تصویر و ضبط گزارش تصویری بود که هم جمعیت، شور و حال مردم و موبک‌داران و همچنین گنبد سبزه‌مزار هم از دور چشم‌نوازی می‌کند. ما حدوداً ۱۰ دقیقه قبل از انفجار اول در این نقطه مشغول ضبط پلاتو و عکاسی بودیم.

مهمینطور که مشغول کار بودیم حتی چند دقیقه قبل از انفجار یک استوری اینستاگرامی هم گذاشتم که صد متر جلوتر از محل انفجار یک پیرمردی با پرچم امام حسین (ع) در وسط مسیر افتاده بود و مردم از آن پرچم تبرک می‌گرفتند و به مسیرشان ادامه می‌دادند. ما برای فیلمبرداری و ضبط پلاتوهای مختلف کمی جلوتر رفتیم تا به استودیو صدا و سیمای رسیدیم. شما وقتی این مسیر گلزار را به سمت مزار حرکت می‌کنید به یک میدان می‌رسید که یک دوراهی در آن قسمت وجود دارد. میدان نقطه پایانی موبک‌هاست و در این دوراهی گیت‌های حفاظتی کاملاً مشخص هستند. کمی بالاتر هم مزار کاملاً مشخص است.

توجهی برای زیارت مزار حاج قاسم آمده بودند. شب‌ها در آن سرمای استخوان‌سوز از گوشه گوشه ایران برای همراهی در لحظه شهادت حاج قاسم حوالی ساعت ۱۰:۲۰ بامداد به دور مزار حاجی جمع شده بودند. من روز ۱۳ دی یعنی همان روز واقعه، احساس می‌کردم از روزهای گذشته جمعیت بیشتری از همه جای ایران، در آن خیابان حضور دارند. شاید بیشترین و یکی از مهم‌ترین تصاویری که در ذهنم تداعی می‌شود، همان لباس سفید قرمزهایی بود که میان مردم می‌رفتند یا از این سو به آن سوی خیابان رفته و سعی داشتند به نوعی کمک کنند. نیروهای هلال احمر را بویژه مد نظر دارم. نیروهای امنیتی هم سعی می‌کردند آرامش و کنترل فضا را در دست بگیرند.

چیزی که من دیدم، این بود که نیروهای حاضر در صحنه، تمام توان‌شان را برای رسیدگی گذاشته بودند. شاید شرایط به نوعی ترسناک بود و همه به نوعی نگران انفجارهای بعدی بودند اما سعی می‌کردند در صحنه باشند و به مردم کمک کنند. همچنین مردم هم سعی داشتند هر طوری که شده کمک کنند. من شاهد بودم که زخمی‌ها را می‌کشیدند و تلاش می‌کردند آنها را به محل امنی برسانند تا نیروهای متخصص، رسیدگی بهتری داشته باشند. چیزی که در ذهنم باقی مانده این بود که یکی از نیروهای هلال احمر حتی آن لحظه‌ای که هیچ دسترسی به کمک‌های اولیه نداشت؛ با یک چغیبه پای یک خانمی که زخمی شده بود را بست و همراهان آن خانم، این خانم مجروح را به روی گول خود گذاشتند و سعی کردند با کمک یکدیگر به جای امن‌تری برسانند. در واقع شاهد بودیم برخی از افرادی که ساعی می‌کردند برای دیگری آب ببرند. نکته‌ای که خیلی توجه من را در مراسم سالگرد امسال به خودش جلب کرد، تنوع آدم‌هایی بود که در مراسم دیدم. این تنوع شامل تنوع قومی و مذهبی می‌شود که از سراسر ایران به کرمان آمده بودند، حتی تنوع پوشش هم در این مراسم بسیار قابل توجه بود. حقیقتاً باید به حضور این افراد و جوانان و نوجوانان توجه ویژه‌ای کرد زیرا این افراد یک ظرفیت غیرقابل تکرار برای کشور هستند.

مزار حاج قاسم امروزه به یک زیارتگاه تبدیل شده است. مردم از اقوام و اقشار مختلف خودشان را برای سالگرد به کرمان رسانده بودند. در واقع ما در روزهای منتهی به سالگرد حاج قاسم نمونه‌ای از کوچکی از راهیمایی اربعین را مشاهده می‌کردیم. تنوع انسان‌هایی که عاشقانه و خالصانه آمده بودند، بسیار بود. من دوست داشتم بیشتر به ظرفیت زائرانی که برای زیارت مزار حاج قاسم می‌آیند توجه ویژه‌ای شود، زیرا این اتفاق بهانه‌ای شده برای یک گردهمایی باشکوه‌تر در کشورمان. متأسفانه دشمن یکبار دیگر هم



موقعیت مکانی انفجارهای تروریستی کرمان - گوگل مپ

تاریخ

گزارش ایران جمعه درباره حمید نوری که به بهانه‌های واهی منافقین در سوئد به حبس ابد محکوم شده است

حباب حقوق بشر

نفیسه زارعی
نویسنده

شاید هرگز کسی باور نمی کرد سوئد به عنوان کشوری که حافظ صلح در جهان معرفی شده است روز شنبه ۹ نوامبر ۲۰۱۹ یکی از مسافران فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) تهران که در فرودگاه استکهلم-آرلاند پروازش به زمین نشست را بازداشت موقت کند. این بازداشت چندان هم موقت نبود؛ زیرا بارها جلسات متعددی با اتهامات مختلف برای این مسافر در سوئد برگزار شد؛ مسافری که حالا اسمش در جست‌وجوی گوگل به فارسی و زبان‌های مختلف در رتبه یک قرار دارد.



حمید نوری در دادگاه سوئد

از عنوان اتهامی و وضعیت وی نداشتیم. حتی با پیگیری‌هایی که داشتیم تا مدت‌ها نتوانستیم خبری از وضعیت ایشان بگیریم. این اقدام دولت سوئد در بازداشت این تبعه ایرانی تا زمانی که به خانواده‌اش اطلاع داده شد، می‌تواند مصداق ناپدیدشدگی اجباری باشد. «هنوز هم بعد از چندین دادگاه سوئدی‌ها خودشان هم نمی‌دانند چرا او را دستگیر کرده‌اند.

یک پرونده بی‌پایان

نزدیک به ۲۱ ماه بعد از دستگیری حمید نوری، دستگاه قضایی سوئد در نوزدهمین روز از مرداد ماه ۱۴۰۰ اولین دادگاه او را برگزار کرد. با این توضیح که روند این دادگاه بی‌سابقه بود و بعد از آن هم تا پایان سال ۱۴۰۰ بیش از ۷۰ بار نوری را به پای میز محاکمه دادگاه بردند تا رکوردی کم‌سابقه از حضور یک متهم در دادگاه به ثبت برسد. او از سوی دادستان به مشارکت در جرائم جنگی و قتل عمد متهم شده اما یکی از وکلایش این اتهام را رد کرده و گفته بود: حمید نوری بی‌گناه است. به هر حال پرونده نوری یکی از پیچیده‌ترین

مسافر پرواز تهران-استکهلم

حمید نوری مسافر پروازی بود که به ادعای دادگاه سوئد به اتهام مشارکت در جنگ و قتل باید زندانی می‌شد. سوئدی‌ها در دادگاه تجدیدنظر نوری ادعا کردند علت دستگیری او، مشارکت در کشتار زندانیان دهه ۶۰ است. اینکه نوری ۶۲ ساله در دهه شصت علیه منافقین یا همان مجاهدین خلق که خون مردم ایران را در شیشه کرده بودند و البته هنوز هم در حالت آوارگی در دنیا در حال خدمت به سرویس‌های امنیتی غربی و عبری هستند، فعالیت می‌کرده تا امنیت کشور را تأمین کند خلاف جهت تروریست‌پروری غربی‌هاست. او در دهه پرتلهاب ۶۰ با نام حمید عباسی در قوه قضائیه فعالیت داشت و در رسانه‌ها این‌طور آمده که او از دستیاران قاضی مقیسه ولده است.

خودشان هم نمی‌دانند

اینکه چرا حمید نوری توسط دولت سوئد دستگیر شد هنوز در حاله‌ای از ابهام است. نوری آنقدر برای دولت سوئد مهم است که در بیانیه خانواده او این‌طور آمده است: «به عنوان خانواده تا مدت‌ها هیچ اطلاعی



تجمع اعتراضی به رای حبس حمید نوری مقابل سفارت سوئد در تهران عکس‌ها: فارس



بازداشت حمید نوری سر و صدای اپوزیسیون خارج نشین را درآورد؛ طیفی با حضور در مقابل ساختمان دادگاه از بازداشت او استقبال کردند. آنها خودشان به این باور رسیده اند که دستگیری نوری برای اتهام زنی واهی به جمهوری اسلامی ایران است



منافقین در حاشیه دادگاه حمید نوری



پرونده های محاکم قضایی خارجی است که عدالت در آن معنا ندارد.

جیغ و هورای اپوزیسیون

بازداشت حمید نوری سر و صدای اپوزیسیون خارج نشین را درآورد؛ طیفی با حضور در مقابل ساختمان دادگاه از بازداشت او استقبال کردند. آنها خودشان به این باور رسیده اند که دستگیری نوری برای اتهام زنی واهی به جمهوری اسلامی ایران است. این در حالی است که دست بسیاری از اپوزیسیون در دست سازمان مجاهدین خلقی است که حالا نوری به بهانه اعدام آنها دستگیر شده و طولانی ترین دوره زندان انفرادی را متحمل شده است.

چند روایت معتبر و نامعتبر

بازداشت غیرقانونی حمید نوری شهروند ایرانی تباری که ۱۸ آبان ۹۸ در فرودگاه استکهلم رخ داد از سال های گذشته تاکنون حرف و حدیث های بسیاری در فضای رسانه ای ایجاد کرده است هرچند وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران بویژه در دولت سیزدهم تلاش های بسیاری برای آزادی او کرده است اما حکم ابد آخرین تیر در ترکش دولت غربی است که میزان وابستگی آن به استکبار جهانی واضح و آشکار است.

راوی جاعل

در شرایطی که قرار بود حکم دادگاه تجدیدنظر حمید نوری اعلام شود، رسانه های بیگانه فارسی زبان در تلاش بودند تا او را با عناوین نقض حقوق بشر و دروغ های معمولی که در جنگ ترکیبی به کار می برند متهم کنند و جریان حکم اعلامی را در منظر جامعه جهانی عادی سازی کنند. در همین زمینه بی بی سی فارسی در تیتری با عنوان حمید نوری کیست و چرا در سوئد محاکمه شد در هجدهم اردیبهشت سال گذشته مدعی شد رد پای او در اعدام های تابستان ۶۷ به چشم می خورد. این شبکه معاند اما از فجایی که توسط مجاهدین خلق در سال های دهه شصت در کشور ایجاد شد چیزی نگفت. بقیه رسانه های اقماری معاند هم که خود را در قضا با پای جاسوسانی چون نازنین زاغری رادکلیف یا نرگس محمدی شرحه شرحه کردند کوشیدند تا با دستمایه قرار دادن ماجرای نوری نظام اسلامی را متهم کنند و برای مردم ایران تحریم های تازه ای را به ارمغان بیاورند.

یک شهروند ساده

اهالی شبکه اجتماعی ایکس یا همان توئیتر روایت های متعددی از حمید نوری و ماجرای دستگیری اش ارائه می کنند، برخی با ترند کردن سوژه اینکه او عضو سپاه

روایت خانواده از شرایط سخت دادگاه

نمی خواهم صورت من در رسانه های شما باز نشر شود

همسر حمید نوری: در زمان برگزاری دادگاه به هیچ عنوان دوست نداشتم که در تصاویر رسانه های ضد ایرانی حضور داشته باشم و تلاش می کردم تا در عکس ها و فیلم های آنها نباشم. در بخشی از دادگاه پشت پسر و دامادم راه می رفتم اما آنها دوربین خود را جلوی چهره ما می آوردند. از این کار آنها اعلام نارضایتی کردم و به آنها گفتم نمی خواهم که از ما فیلم بگیرند و نمی خواهم صورت من در رسانه های شما باز نشر شود. در پاسخ به من گفتند: شما با حجاب هستید چه اشکالی دارد به آنها گفتم من حتی با حجاب هم نمی خواهم در رسانه شما باشم. آنها متوجه شده بودند چگونه می توانند ما را اذیت کنند.



پدر می گفت: خداوند به ما لطف کرده و منت گذاشته است

مجید نوری پسر حمید نوری: اینکه در دادگاه هیچ وقت بازنده نباشیم، همواره برای ما مورد اهمیت است. در تمام طول برگزاری دادگاه ها مجبور بودیم که در گوش بچه ها یمان هند ز فری بگذاریم که توهین های آنها را نشنوند اما این سختی را به جان خریدیم که از پدر بزرگشان به عنوان مظهر مقاومت حمایت کنند. پدرم به ما گفته اند که خداوند خانواده ما را برای دفاع از انقلاب اسلامی انتخاب کرده است. طی این سال ها هیچ وقت پدر من گله ای نکرده است و می گوید گله و شکایت اصلاً معنا و مفهومی ندارد. خداوند به ما لطف کرده و منت گذاشته است از بین حدود ۳۰ میلیون خانواده، ما را برای این دفاع مقدس انتخاب کرده است. ما انتخاب شده ایم پس باید به بهترین نحو از کشورمان دفاع کنیم.



منافقین در جلسات پایانی دادگاه به دنبال غرامت گرفتن بودند

عطیه نوری دختر حمید نوری: منافقین به عنوان شاهد در دادگاه بابا مدام ناله و مظلوم نما می کردند اما در جلسات پایانی دادگاه به دنبال غرامت گرفتن بودند و می پرسیدند براساس قانون سوئد و یا براساس قانون ایران این غرامت و یا همان دیه محاسبه می شود؟ منافقین در سوئد پناهنده اند و مجبور هستند برای باقی ماندن در آن کشور علیه ایران اقدام کنند. اقدامات آنها باید بیانگر این موضوع باشد که در صورت بازگشت به ایران دچار مشکل می شوند. از طرف دیگر آنها پناهنده هایی هستند که کار نمی کنند و مبلغ کمی از دولت سوئد دریافت می کنند و در محلات بدی نیز زندگی می کنند، از همین رو به دنبال اخذ غرامت هستند، زیرا پولی برای خرج کردن ندارند.

منبع: فارس



اهالی شبکه اجتماعی ایکس یا همان توئیتر روایت های متعددی از حمید نوری و ماجرای دستگیری اش ارائه می کنند، برخی با ترند کردن سوژه اینکه او عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همچنین قوه قضائیه بوده است تقریباً با شبیه همراه با شبکه های معاند پیش رفتند



محرمانه‌های گوادلوپ درباره محمد رضا پهلوی

محمد مهدی اسلامی
نویسنده و پژوهشگر

ملاقات با او را منع کرد. به نظر من غش از هزاری، غش سیاسی بود، چون جرأت آن را نداشت که خواسته محمد رضا را انجام دهد و با مشاهدات و اطلاعات خود به خوبی می فهمید که هیچ دولتی قادر به جلوگیری از انقلاب مردمی در آن برهه از زمان نیست. این بخش از خاطرات ارتشبد حسین فردوست، دوست صمیمی شاه و رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی است از روزهایی که نه تنها شاه برای حفظ جان خود به رها کردن تخت سلطنت اندیشید؛ بلکه حامیان همیشگی اش نیز متوجه گریزناپذیر بودن دل بردن از او شدند.

«از هزاری در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ نخست وزیر شد و گام‌های محکم انقلاب محکم‌تر. تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورا [۱۹ و ۲۰ آذر] پیش آمد و محمد رضا و از هزاری با هلیکوپتر تمام سطح شهر را بازدید کردند. محمد رضا خطاب به از هزاری گفت: «همه خیابان‌ها مملو از جمعیت است، پس موافقین من کجا هستند؟» و از هزاری پاسخ داد: «در خانه‌هایشان!» آخرین امید محمد رضا به یأس بدل شد [...] به هر حال، روزی نخست وزیر جسور در جلسه هیأت دولت ناراحتی قلبی پیدا کرد و به زمین افتاد و او را به طبقه بالای نخست وزیری بردند و خواباندند و دکتر یوسفی

خوبش در ایران بیايند. به رغم دور شدن زود هنگام مذاکره‌کنندگان گوادلوپ، متن مذاکرات این اجلاس همچنان محرمانه است. تنها سرخ‌هایی در تاریخ شفاهی از آن در دسترس است. ژیسکاردستن درباره این کنفرانس می‌گوید: «ما رفتیم در باغ نشستیم جایی که چهار صندلی داشت و می دانستیم در فضای بازی است و خطر اینکه دستگاه‌های اطلاعاتی خودمان مذاکرات ما را گوش کنند، نبود و به دریا نگاه می‌کردیم و جایی در زیر یک آلاچیق نشسته بودیم، چهار تصدلی بیشتر نبود و ما چهار تا بودیم فقط. من از کالاهان نخست وزیر انگلیس خواستم که بحث را شروع کند. راجع به شاه و اوضاع ایران او تجزیه و تحلیل واقع بینانه‌ای کرد و خلاصه‌اش این بوده شاه بازنده است و دیگر به اوضاع تسلط ندارد و راه حل جانشینی هم وجود ندارد. برای اینکه مردان سیاسی در ایران همه بی اعتبار شده‌اند و ارتش هم در شک است که بتواند این دوره انتقالی را بگذراند و به عهده داشته باشد و عملی انجام بدهد. اما هلموت اشمیت صدراعظم آلمان با توجه گوش داد و چیزی نگفت.»

کارت‌رئیس جمهور آمریکا درباره این کنفرانس می‌نویسد، «در ۴ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۶ دی ۱۳۵۷)، من به گوادلوپ رفتم تا با رهبران فرانسه، بریتانیا و آلمان ملاقات کنم، اما بخش زیادی از وقت خود را صرف بحث درباره بحران ایران کردیم. سایروس ونس در واشینگتن ماند تا اوضاع تهران را پیگیری کند. من برای قدرتمندتر کردن شاه از انجام هیچ دست‌ورالعملی دریغ نمی‌کردم [...] گزارش‌های سولویوان در مورد رفتار ارتش با گزارش ژنرال هایزر مغایرت داشت. موقعیت ایران بسیار گیج‌کننده بود و رهبران ارتش یکصد نبودند. به مرور زمان، من به نظرات ژنرال هایزر اعتماد کردم. [...] در بحث‌هایی که در کنفرانس گوادلوپ درباره امور مختلف جهانی مطرح شد، پی بردم که شاه از کمترین حمایت در بین سه رهبر بزرگ دنیا برخوردار است. همه آنها متفق‌القول بودند که باید حکومت ملی تشکیل شود و شاه هر چه سریع‌تر ایران را ترک کند، بنابراین آنها با من هم عقیده بودند که ارتش باید قدرتمند و متحد باشد تا از خمینی و انقلابیون حمایت نکند. ژیسکاردستن گزارش داد که به زودی قصد دارد خمینی را از فرانسه اخراج کند. بنابراین کشورش مرکز درگیری‌ها و فعالیت گروه‌های انقلابیون نخواهد بود، اما شاه عقیده داشت که آیت الله خمینی به جای رفتن به کشورهایی مانند عراق، لیبی یا ... باید در آنجا ننگه داشته شود، زیرا در جاهای دیگر مشکل‌آفرین خواهد بود.»

روایت ایرانی

از دو عضو دیگر حاضر در جلسه روایتی در دست نیست؛ اما روایت‌های ایرانی به دست آمده، مقداری متفاوت است. ارتشبد فردوست در خاطراتش گفته است: «مأمور امریکایی به اطلاع ثابتی رسانیده که در گوادلوپ کنفرانسی تشکیل شده که در آن [...] کارتر ابتدا مطرح کرده که حضور شاه در کشور قابل دوام و پشتیبانی نیست. به گفته مأمور امریکایی، ۳ نفر دیگر در بدو امر قدری مقاومت می‌کنند، لذا کارتر در ابتدا ژیسکاردستن و سپس اشمیت را موافق می‌کند و کالاهان وقتی خود را در اقلیت



تلفنی با کاخ الیزه مخالفت می‌کند و مدعی می‌شود اخراج امام، خطر را بیشتر می‌کند و اعتقاد او درباره طرد امام خمینی هنگام مواجهه جهان مدرن با او! اما نتیجه دقیقاً برعکس شکل گرفت. آن‌گونه که ژیسکاردستن در خاطرات خود می‌گوید، هنوز باور نداشت که کار شاه به پایان رسیده است. او گزارش‌های ارسالی «رائول دلای» سفیر فرانسه در تهران را که

تلفنی با کاخ الیزه مخالفت می‌کند و مدعی می‌شود اخراج امام، خطر را بیشتر می‌کند و اعتقاد او درباره طرد امام خمینی هنگام مواجهه جهان مدرن با او! اما نتیجه دقیقاً برعکس شکل گرفت. آن‌گونه که ژیسکاردستن در خاطرات خود می‌گوید، هنوز باور نداشت که کار شاه به پایان رسیده است. او گزارش‌های ارسالی «رائول دلای» سفیر فرانسه در تهران را که

تلفنی با کاخ الیزه مخالفت می‌کند و مدعی می‌شود اخراج امام، خطر را بیشتر می‌کند و اعتقاد او درباره طرد امام خمینی هنگام مواجهه جهان مدرن با او! اما نتیجه دقیقاً برعکس شکل گرفت. آن‌گونه که ژیسکاردستن در خاطرات خود می‌گوید، هنوز باور نداشت که کار شاه به پایان رسیده است. او گزارش‌های ارسالی «رائول دلای» سفیر فرانسه در تهران را که

روزهای آغازین سال نو میلادی ۱۹۷۹، وقتی بختیار برای نخست و زیری انتخاب شده بود اما هنوز رسماً دولتش را آغاز نکرده بود؛ والری ژیسکاردستن، رئیس جمهور فرانسه از سران دولت‌های آمریکا، انگلستان و آلمان درخواست کرد به جزیره گوادلوپ سفر کنند تا به طور غیر رسمی راجع به بحران‌های بین‌المللی با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند. آنجا آشکار بود؛ اصلی‌ترین دستور جلسه، انقلاب در آستانه پیروزی ایران بود که در ذهن متأثر از جنگ سرد آنها، موجب نگرانی بسط‌ید شوری شده بود.

این دلنگرانی، در میان سران بلوک غرب از چند جنبه اهمیت داشت؛ نخست نگرانی آنها از میدان گرفتن شوروی در ایران پس از انقلاب که از منظر ژئوپولیتیک برای کمونیست‌ها بسیار مهم بود و آنها را به آب‌های گرم، منابع طبیعی فراوان و ... می‌رساند. دوم تبدیل شدن ایران که ژاندارم منطقه غرب آسیا تلقی می‌شد به بازویی علیه آنها؛ ایرانی که مسلح به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها شده بود. سوم از دست رفتن کنترل نفت ایران که یک مهارگر عمده بازار بود و در جریان جنگ ۶ روزه اسرائیل، حمایت ویژه خود را به خوبی نشان داده بود. این امر تا آنجا مهم بود که سران چهار کشور اصلی بلوک غرب، به دعوت رئیس جمهور فرانسه به سرعت گردهم آمدند.

گوادلوپ، از جزایر فرانسه که یکی از پنج شهرستان فرادریایی این کشور به شمار می‌رود و در مجاورت قاره آمریکا است، میزبان اجلاس بود. سعی بر آن شد که این اجلاس در چهارچوب کشورهای صنعتی تصویرسازی شود و نشانی از تشکیل یک جلسه اضطراری برای ایران نداشته باشد که خود موجب تشدید نشود. اما با توجه به اینکه اجلاس سران G7 یکبار در سال و عموماً اوایل تابستان برگزار می‌شود و در آن مقطع نیز تیرماه ۱۳۵۷ در شهر بن آلمان غربی و در تیرماه ۱۳۵۸ در توکیو ژاپن برگزار شده بود؛ اخبار غیررسمی درباره اجلاس به سرعت گسترش یافت. خاصه آنکه کانادا، ژاپن و ایتالیا به این اجلاس دعوت نشده بودند و مذاکرات خارج از آن ساختار G7 تعریف شده بود. جیمز کالاهان نخست وزیر انگلیس، ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه، جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا و هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی ۴ شرکت‌کننده آن جلسه بودند. ۴ رهبری که به همین ترتیب، در فاصله‌ای نه چندان دور از اجلاس گوادلوپ با میز خود خداحافظی کردند. جیمز کالاهان در اردیبهشت ۱۳۵۸ در پی «زمستان ناراضی» در انگلستان و به خاطر حواشی سواحل گرم گوادلوپ مجبور به استعفا شد؛ دی‌ماه ۱۳۵۹ کارتر با پس لرزه‌های تسخیر لانه جاسوسی از حکومت به زیر کشیده شد و ژیسکاردستن ۶ خرداد ۱۳۶۰ از رقیب چپ‌گرا و قدیمی خود میتران شکست خورد و هلموت اشمیت هم مهر ۱۳۶۱ برای تنها بار در تاریخ آلمان از مجلس عدم اعتماد گرفت.

معمای ساحلی

ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه در خاطرات، به تلاش‌های قبلی خود اشاره می‌کند؛ از جمله تصمیم او برای اخراج امام خمینی به الجزایر که بدون اطلاع فرانسه و براساس قانون لغو روادید به پاریس آمده بود. اما شاه در تماس



گوادلوپ، از جزایر فرانسه که یکی از پنج شهرستان فرادریایی این کشور به شمار می‌رود و در مجاورت قاره آمریکا است، میزبان اجلاس بود. سعی بر آن شد که این اجلاس در چهارچوب کشورهای صنعتی تصویرسازی شود و نشانی از تشکیل یک جلسه اضطراری برای ایران نداشته باشد که خود موجب تشدید نشود



در کنفرانس
گوادلوپ... ضمن
رسیدگی به مسائل
سیاسی-اقتصادی
بین‌المللی، رهبران
هر سه کشور اروپایی
اظهار عقیده کردند
که دیگر به بقای رژیم
شاه نمی‌توان امید
بست و جهان غرب
باید هر چه زودتر
با جانشین او کنار
بیاید

و دنیا، بود. اوسیس از محمدرضا دعوت کرد به امریکا برود که رفت. حال اگر آن تظاهرات مقابل کاخ سفید به زیان محمدرضا تمام شد، این ارتباطی به خواسته کارتر نداشت. در شروع بحران، کارتر با تلفن‌های روزانه، که مسجل است، تلاش می‌نمود محمدرضا را از نظر روحیه آماده حداکثر مقاومت کند. [...] می‌توان به یقین گفت که کارتر آنچه را برای امریکا در آن شرایط مقدر بود، برای نجات او انجام داد و زمانی به این نتیجه رسید که از روحیه و تصمیم محمدرضا مطلع بود. ژنرال رابرت هایزر، فرستاده ویژه کارتر با هدف حمایت کامل از نظام سلطنتی و حفظ ارتش، روایتش از خروج شاه را چنین شرح داده است: «احساسات داخل اتاق از کنترل خارج شد و صدای هق هق گریه به هوا برخاست. یکی از افراد داخل اتاق سرش را روی شانه من گذاشت و گریست و عده‌ای هم به لطفه گفتن پرداختند که همه اینها نشانه ترس و از هم پاشیدگی ذهنی آنها بود.» اما بخش‌های دیگر خاطرات هایزر، کمک می‌کند تا سطور نانوشته تصمیم گوادلوپ را بخوانیم. او تا آخرین لحظه ممکن میدان عمل خود را خالی نکرد. در اتاق جنگ حضور داشت که امام خمینی، بهشت زهرا را ترک کرد و از آشفتگی خود در آن لحظات خاص روایت کرده است: زمانی که متوجه همکاری خلبان هوانیروز با امام و تغییر مسیر حرکت به سوی بیمارستان بدون اطلاع آنها می‌شود و نوشته است: «ربیعی از کوره در رفته بود زیرا هلیکوپتر، هلیکوپتراو و خلبان، خلبان او بود. ربیعی خود را مسئول عدم اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت می‌دانست. [...] خبر رسید که هلیکوپتر در بیمارستان بر زمین نشسته است. اتومبیلی به هلیکوپتر نزدیک شده و آیت الله و مشاورش سوار آن شده و رفته‌اند. [...] گروه تقریباً دچار وحشت شده بود. [...] تحقیقات را شروع کردیم که ببینیم آیا دوستان قدیمی دارد که پیش آنها بروند و آیا مخفیگاهی دارد؟ اما نتوانستیم اطلاعی به دست آوریم. مرغ از قفس پریده بود.» به ظاهر همه چیز بر اساس نقشه آنان پیش می‌رفت؛ ولی تغییر ناگهانی مسیر حرکت هلیکوپتر نقشه‌های آنان را برهم زد. یافتن راز گوادلوپ، شاید همراه با یافتن این پاسخ در میان اسناد منتشر نشده باشد که چه مأموریتی بود که ربیعی خود را مسئول خراب کردن آن دانسته است؟

منابع: رابرت، هایزر، (۱۳۶۵) مأموریت در تهران. ترجمه رشیدی. تهران: مؤسسه اطلاعات، ژیکاردست، والری، (۱۳۶۸) قدرت و زندگی، کنفرانس گوادلوپ. ترجمه: محمود طلوعی. تهران: بیک نشر و ترجمه. فردوست، حسین، (۱۳۶۹) ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات. کارتر، جیمی، (۱۳۹۰) ایران در خاطرات جیمی کارتر. مترجمان: ابراهیم ایران نژاد و طیبه غفاری. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. مهدوی، هوشنگ، (۱۳۷۳) سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. تهران: نشر البرز. Le pouvoir et la vie. Paris: France loisirs (۱۹۹۲). Giscard d'Estaing, Valéry



جزیره گوادلوپ بخشی از خاک فرانسه در نزدیک قاره امریکا



دور یک میز در کلبه ای باز برای جلسه ای در سنت فرانسوا، گوادلوپ در ۵ ژانویه ۱۹۷۹ از چپ نخست وزیر بریتانیا - رئیس جمهور فرانسه - رئیس جمهور امریکا

پادروایت سلطنتی

در مقابل این روایت‌ها، سلطنت طلبان از گوادلوپ به عنوان خیانت غرب به شاه یاد می‌کنند و چنین تصویری می‌کنند که آنها بودند که پشت شاه را خالی کردند. اما فردوست که شاهد نزدیک‌ترین مرادفات شاه و مشاور ویژه او بود، روایت دیگری دارد. «او حدود یک ماه پیش طرح خروج خود از ایران را پیش کشید و اکنون کاملاً ثابت شده بود که برای حفظ ایران هیچ راهی به جز خروج محمدرضا وجود ندارد. کارتر در عمل تا آنجا که می‌توانست از رژیم او و خود او پشتیبانی کرد. کارتر به تهران آمد و آن نطق کذابی را سرمیز شام کرد، که حداکثر پشتیبانی از محمدرضا، در مقابل ایران

انقلاب، در سفارت ایران در لندن حاضر بوده است، درباره این کنفرانس نوشته است: «در کنفرانس گوادلوپ... ضمن رسیدگی به مسائل سیاسی-اقتصادی بین‌المللی، رهبران هر سه کشور اروپایی اظهار عقیده کردند که دیگر به بقای رژیم شاه نمی‌توان امید بست و جهان غرب باید هر چه زودتر با جانشین او کنار بیاید. ژیکاردستن در این مورد با قاطعیت بیشتری سخن می‌گفت و تأکید می‌کرد که اگر شاه در ایران بماند و بیش از این در برابر انقلاب مقاومت کند، ایران با خطر جنگ داخلی روبه‌رو خواهد شد و این وضع ممکن است به بهره‌برداری کمونیست‌ها و مداخله شوروی منجر شود.»

می‌بیند، مجبور به موافقت می‌شود. ثابتی این اطلاع را به من داد و من گفتم: این مأمور امریکایی چنان مطالب را به شما گفته که گویی شخصاً در جلسه حضور داشته! جواب ثابتی را به خاطر ندارم، ولی روشن است که رئیس «سیا» سفارت می‌توانسته به دلیل موقعیتش از کلیات مسأله باخبر شود. چرا او موضوع را به ثابتی گفت و وی به من منتقل کرد. پاسخ روشن است و احتمالاً هدف این بوده که ثابتی و من در جریان سیاست روز امریکا و غرب قرار داشته باشیم و از دولت بختیار، که مورد حمایت و در واقع آخرین امید امریکاست، حمایت کنیم.» عبدالرضا هوشنگ مهدوی هم که در زمان



کتاب

۵ دهه امریکا، از دریچه رمان

عاشقانه‌ای مملو از ماجراجویی و جاه‌طلبی در خیابان‌های سانفرانسیسکو

مصطفی جواهری
معلم

رمان مفصل «مهاجران» در سال ۱۸۸۸ با ورود یک ماهیگیر فرانسوی-ایتالیایی و همسر جوان ایتالیایی اش به بندر نیویورک آغاز می‌شود و خوانندگان را تا سال ۱۹۳۳ می‌برد. ماهیگیر مهاجر (جوزف لوت) و همسرش (آنا) هفته‌ها برای رسیدن به سانفرانسیسکو همراه پسر خردسال شان (دانیل) سفر می‌کنند. دن یاد می‌گیرد که مانند پدرش یک ماهیگیر باشد- اما زمانی که زلزله و آتش‌سوزی بزرگ در سال ۱۹۰۶ اتفاق می‌افتد، دن یتیم و تنها می‌ماند و مگرداستان، چیزی به غیر از عدم تعادل است؟

ماجرا تازه آغاز می‌شود! کسی نیست که اجازه دهد چیزی او را پایین بیاورد، او اهداف غول‌آسایی دارد و برای به دست آوردن همه آن برنامه‌ریزی می‌کند. پول کشتی‌ها، ثروتمندترین و زیباترین زن در سانفرانسیسکو، پیشرو در تجارت روبه‌رشد خطوط هوایی. بزرگترین هتل در جزایر هاوایی و...



ماهیگیر مهاجر (جوزف لوت) و همسرش (آنا) هفته‌ها برای رسیدن به سانفرانسیسکو همراه پسر خردسال شان (دانیل) سفر می‌کنند. دن یاد می‌گیرد که مانند پدرش یک ماهیگیر باشد- اما زمانی که زلزله و آتش‌سوزی بزرگ در سال ۱۹۰۶ اتفاق می‌افتد، دن یتیم و تنها می‌ماند و مگرداستان، چیزی به غیر از عدم تعادل است؟ ماجرا تازه آغاز می‌شود!



در ادامه، پای مهاجرانی چینی، ایتالیایی و یهودی نیز به زندگی دن لوت باز می‌شود. این مهاجران که آهسته آهسته به یاران دن لوت تبدیل می‌شوند، در تلاشند که از بحبوحه و بحران اقتصادی فراگیر امریکا در دهه ۱۹۳۰، به سلامت عبور کنند. شخصیت‌هایی که به مرور، کامل می‌شوند و تأثیر زندگی امریکایی بر تعاملات خانواده‌های مهاجر مشخص می‌شود. داستان را می‌توان در زمره آن مجموعه‌هایی قرار داد که شاهد رشد و بلوغ یک خانواده هستیم و این خانواده به مرور حماسه می‌آفریند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب، پرداختن نویسنده به تاریخ پنج دهه امریکا در قالب یک رمان است؛ که البته همین ویژگی ادبیات است که برای ما سحرآمیزش می‌کند. داستان می‌خوانیم و در حین‌اش درس تاریخ می‌شنویم و هیجان، سرتاپایمان را فراموش می‌کند! و در نهایت، با یک پایان بندی خانواده‌دوست مواجه هستیم. اینکه کسی می‌تواند بدون ثروت یا قدرت یک زندگی شگفت‌انگیز داشته باشد.

مهاجران، جلد اول از مجموعه شش جلدی «خانواده لوت» است. جلد‌های بعدی به ترتیب شامل «نسل دوم» (۱۹۷۸)، «تأسیس» (۱۹۷۹)، «میراث» (۱۹۸۱)، «دختر مهاجر»



اصلاً مگر تروریست خوب هم داریم؟

مرزهای موهوم را ببندید، رها

کنید!

محمد علی یزدانیار
دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdanyar@gmail.com

من با تمام وجود، با تمام توان، با تمام غم، غصه و اندوهی که در درونم جاری است شهادت جمعی از هموطنانمان طی حمله تروریستی کرمان را به تمام داغداران، کرمانی‌ها و دیگر هموطنانم تسلیم می‌گویم. وقتی که این اتفاق شوم افتاد هفته‌نامه ما تمام مراحل چاپش را از سرگذرانده بود، وگرنه یکایک همکاران من در «ایران جمعه» تمام هفته گذشته فکر و ذکرشان کرمان بوده و هست.

تروریسم بد است، اینکه گفتن ندارد، تروریسم در هر شکلش بد است، این یکی حتی بیشتر از قبلی هم گفتن ندارد. تروریسم خوب هم مگر داریم اصلاً؟ و این «تروریسم در هر شکلش بد است» در تمام روزهایی که از این فاجعه گذشته است جلوی چشم من بوده است.

این جمله در این روزها توسط برخی از کسانی که این فاجعه را تسلیت گفته‌اند استفاده شده است.

اینکه قبل از اینکه تسلیت بگویند و حمله تروریستی را محکوم کنند، یک مقدمه‌ای می‌آورند که «تروریسم در هر شکلی و توسط هر کسی که انجام شود محکوم است» و جوری این را می‌گویند که انگار مثلاً ما خودمان نمی‌دانیم تروریسم اساساً عملی وحشیانه و غیر قابل دفاع است.

آن چیزی که این مقدمه را برای من محل اشکال و سؤال می‌کند، نیت نویسندگان آن است. بله من علم غیب ندارم، کسی را هم نمی‌توانم صرفاً چون نیت او را حدس زده‌ام قضاوت کنم، اما بر مبنای حدسیاتم و بدون نام بردن از شخص خاصی می‌توانم «یک رفتار مشخص» را نقد کنم.

نویسنده گرمی، بازیگر عزیز، ورزشکار محترم، هنرمند و اندیشمند توانا، من حس می‌کنم شما می‌ترسید، می‌ترسید از برچسب‌هایی که ممکن است بخورید، می‌ترسید از برخوردی که پس از تسلیت با شما خواهد شد، می‌ترسید و قصد دارید بگویید که «من از اینها نیستم، ولی خب تسلیت هم باید بگویم چون صدها نفر کشته و زخمی شده‌اند، اما باز هم تکرار کنم که من از اینها نیستم».

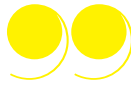
این «این‌ها» بی‌کی که ساخته‌اید وجود خارجی ندارد، «این‌ها» مادر و فرزند و پدر و برادر و خواهری است که با هزار امید می‌زیست و جنایتکاران کوردل دستشان را از دنیا کوتاه کردند. آدم برای محکوم کردن چنین چیزی مگر نیاز به خط کشی با باقی اضلاع ماجرا دارد؟

چیزهای خیلی مهم‌تری از جهت‌گیری سیاسی من و شما، دعا‌های ما و اختلافاتمان وجود دارد، باور بفرمایید!



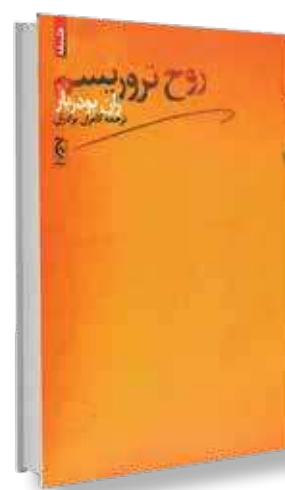
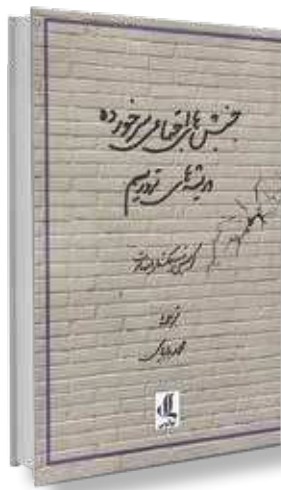
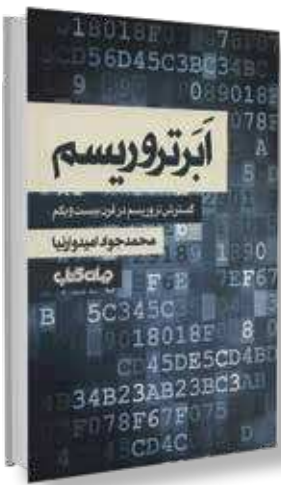
تروریسم بد است، اینکه گفتن ندارد، تروریسم در هر شکلش بد است، این یکی حتی بیشتر از قبلی هم گفتن ندارد. تروریسم خوب هم مگر داریم اصلاً؟ و این «تروریسم در هر شکلش بد است» در تمام روزهایی که از این فاجعه گذشته است جلوی چشم من بوده است

تقریباً تمام گروه‌های تروریستی معروف در طول تاریخ شعارها و خواسته‌هایی بسیار بحق و قابل قبول داشته‌اند. در واقع آنچه تروریسم را بد کرده، اهدافش نیست بلکه ابزارش است



شلیک به قلب کتاب!

معرفی چند اثر مرتبط به تروریسم در دنیای کتاب و ادبیات



مخاطب را می‌خنداند و گاهی می‌گریاند و گاهی هم وحشت زده می‌کند. و در نهایت خیلی کوتاه و گزیده دورمان «بیل کانتو» از آن پچت و «تروریست خوب» از دوریس لسینگ را به شما پیشنهاد می‌کنم. اولی در مورد تروریست‌هایی است که روی انسانی خود را نشان می‌دهند و دومی هم تصویری واضح از شیوه تبدیل حرکت‌های اعتراضی به تروریستی به دست شما خواهد داد.

خاطرات کودکی «علی اکبر حسینی» است که در قالب داستان نوشته شده است. نویسنده که خود اهل پاکستان و شهر کوئته است، رشد تروریسم را در محله خودش شاهد بوده و تأثیر منفی تروریسم بر افراد محل را از نزدیک دیده و آن را در قالب داستان نوشته است، سعی دارد آثار سوء تروریسم بر زندگی افراد یک محل امن را به تصویر بکشد؛ محلی که زمانی شیعه و سنی در آن در کنار هم زندگی می‌کردند و با رشد تروریسم در پاکستان و مخصوصاً کوئته، فاصله‌ای عجیب میان آنها به وجود می‌آید و باعث بدبینی نسبت به همدیگر می‌شود و این بدبینی به جایی می‌رسد که بسیاری از افراد محل، جان‌شان را از دست می‌دهند و آنهایی هم که زنده می‌مانند یا به کشورهای خارج مهاجرت می‌کنند یا همان جا می‌مانند و هر لحظه را با ترس و وحشت سپری کرده و هر آن منتظر مرگ ناگهانی خود هستند.

این کتاب از اتفاقات تلخ و شیرین سخن می‌گوید که گاهی

«جنبش‌های اجتماعی سرخورده و ریشه‌های تروریسم» از «کریستین سیکستا اینهارت» کتابی است که در آن اینهارت تلاش کرده تا مسیر تبدیل اعتراض و جنبش اجتماعی به عمل تروریستی را شرح دهد؛ زیرا به نظر نویسنده جنبش‌های اجتماعی جدید به رغم تفاوت‌های ماهوی، جغرافیایی و سیاسی در برخی ویژگی‌ها مشترکند. این جنبش‌ها به تعبیر کالین بک در کتاب «رادیکال‌ها، انقلابی و تروریست‌ها» دارای «چرخه‌های حیات» هستند، عموماً با آرمان‌ها و شعارهای مسالمت‌آمیز ظاهر می‌شوند. برای تحقق آنها تلاش می‌کنند، گاه دچار افول می‌شوند و در نهایت احتمالاً خود را با شرایط نوین بازایی می‌کنند. راینهارت با نگاهی روشمند اما روان و مفهوم، تلاش نموده است خواننده را با چرایی و سازگار تدریجی این تحول آشنا کند.

همه اینها قبول، اثر داستانی هم داریم؟

بله! اولین اثر اختصاصی می‌دهم به بهترین اثر. «پترزبورگ» نوشته «آندره بیه‌لی» نویسنده روس و به اعتقاد خیلی از منتقدین از بهترین آثار داستانی در تمام قرن بیست و یکم است. بیه‌لی در این اثر به نقد سر تا پای روسیه، فرهنگ و مردمانش پرداخته و دنیایی را نشان می‌دهد که در آن نه شادی واقعی وجود دارد، نه پیشرفت واقعی و نه حتی امنیت واقعی. برای بیه‌لی تروریسم ریشه در امیال افراد دارد نه جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی. برای او، اینها بهانه‌اند اگر بهانه نباشند در بهترین حالت دلایلی هستند که در دست آدم اشتباهی قرار گرفته‌اند. به بیان دیگر بیه‌لی تروریسم را از یک پدیده مهلک اجتماعی به انحراف شخصی تروریست‌ها (راه حل بسیار آسان مشکل) سوق داد.

دومین کتاب هم معرفی کنم. نبرد تپله‌ها

تا سال ۲۰۰۸ در فهرست مراقبت تروریسم امریکا حضور داشت! بنابراین برای ورود به این دنیا یادتان باشد که باید ابتدا سوره را از ناسره جدا کنید.

سوره را چگونه از ناسره جدا کنیم؟

برای شروع هر کتابی که جلد قرمز رنگی دارد در مورد دیکتاتورها صحبت می‌کند را بریزید دورا نه، شوخی کردم! به نظرم برای شروع و قبل از مطالعه ادبیات داستانی مرتبط با تروریسم بهتر است که سه کتاب را بخوانید. ابتدا «روح تروریسم» از ژان بودریار را مطالعه کنید. بهترین توصیف از کتاب همین بریده کوتاه است: «زمانی که قدرت جهانی، وضعیت را تا بدین حد به انحصار درمی‌آورد، زمانی که چنین تراکم مهیبی از کارکردها در تشکیلاتی تکنوکراتیک وجود داشته باشد و زمانی که هیچ شکل جایگزینی از اندیشه اجازه ظهور نداشته باشد، آیراهی جز انتقال وضعی تروریستی باقی می‌ماند؟ این خود سیستم بود که شرایط عینی را برای این انتقام جویی و وحشیانه فراهم آورد. سیستم با مصادره تمام امکانات به نفع خویش، دیگری را واداشت تا قوانین را تغییر دهد...» روح تروریسم به مخاطب اجازه می‌دهد که با پیشینه رادیکالیسم و تندروی‌های پیداکند و تعریفش از تروریسم و دلایل بروز و ظهور آن را به روزرسانی کرده و درگیر کلیشه‌های درجه دو و سه‌ای که امروز خوب هم مخاطب دارند، نشوند. بعد از آن می‌توانید سراغ کتاب «ابتررویسیم» نوشته «محمد جواد امیدوارنیا» بروید. این کتاب در تلاش است تا تفاوت شیوه‌های سنتی تروریسم با شیوه‌های نوین آن در قرن ۲۱ و خطراتی را که می‌تواند برای نوع بشر داشته باشد مشخص کند و نگاه مخاطب را نسبت به تروریسم نوین قرن بیست و یکمی روشن خواهد کرد. سومین کتاب هم

تعریف ویکی پدیایی تروریسم

تروریسم که در زبان فارسی از آن با عنوان وحشت افکنی، هراس افکنی، ارعاب‌گری و دهشت افکنی نیز نام برده شده است، به استفاده از خشونت یا تهدید برای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی، یا ایدئولوژیک گفته می‌شود. تروریسم استفاده غیرقانونی از خشونت یا ارعاب است، به خصوص علیه غیرنظامیان، برای دنبال کردن اهداف سیاسی.

تروریسم و کتاب و ادبیات چه ربطی به هم دارند؟

این چه سؤالی است واقعا؟ معلوم است که به هم ربط دارند. هر مسأله انسانی در کتاب‌های اندیشمندان به طور عمومی و ادبیات داستانی به طور خاص متبلور است و وقتی این ماجرا به تروریسم، یکی از بزرگترین شرهای بشری، می‌رسد معلوم است که جان مایه آن در ادبیات به بار خواهد نشست؛ مخصوصاً وقتی به این مسأله دقت کنیم که تقریباً تمام گروه‌های تروریستی معروف در طول تاریخ شعارها و خواسته‌هایی بسیار بحق و قابل قبول داشته‌اند. در واقع آنچه تروریسم را بد کرده، اهدافش نیست بلکه ابزارش است. تروریسم یا مقاومت؟

این مهم‌ترین نکته‌ای است که باید به آن توجه کرد، وقتی در مورد تروریسم در دنیای کتاب‌ها به جست‌وجو بپردازید، به یک تعریف سوگیرانه از آن برخورد خواهید کرد. برای انسان غربی معمولی، حماس همانقدر تروریست است که داعش. برای آنها از ابتدای امر گروه‌های مقاومت مسلحانه که در جهت به دست آوردن آزادی خود و علیه منافع آنها دست به عمل بزنند تروریست هستند و بر همین اساس است که حتی نلسون ماندلا (که بخشی از یک مقاومت مسلحانه بود)



محمود دولت آبادی و «دودمان» اش! دودمان تازه ترین اثر محمود دولت آبادی

ریحانه میرحسینی
کارشناس ارشد ادبیات

محمود دولت آبادی نویسنده حاذق و چیره دست دوران معاصر که در سال های اخیر کتاب های خواندنی و بسیاری مانند بیرون در، طریق بسمل شدن، سلوک، اسب ها، اسب ها از کنار یکدیگر را برای علاقه مندان به داستان ایرانی نوشته است. اخیراً جدیدترین اثر او به نام دودمان به چاپ رسیده است که در اینجا با آن آشنا می شویم و به شما قول می دهیم که این رمان شما را مجذوب کلمات و داستان می کند. نویسنده دودمان در ۱۰ مرداد سال ۱۳۹۹ در روستای سبزوار به دنیا آمد و پس از به پایان رساندن تحصیلاتش در زمینه نویسندگی، نمایش نامه نویسی و فیلمنامه نویسی مشغول شد. محمود دولت آبادی در به وجود آوردن داستان های رئالیستی در ایران یکی از موفق ترین ها بوده و هست و همچنان قلم توانای او در انواع مختلف زمینه های اجتماعی مانند زندگی در جوامع روستایی و خلق و خوی های آنان، حوادث و رویدادهای سیاسی و تاریخی معاصر ایران، به تصویر کشیدن زندگی مردمی که با مشکلات و داستان های گوناگونی در زندگی مواجه هستند و تبعیض هایی که به زنان اعمال می شود، ترسیم کننده است. دودمان یک رمان پر از شخصیت است که به مرور وارد داستان شده و نقش ایفا می کنند. داستان آن به زمان پیش از انقلاب بازمی گردد و شخصیت اصلی که جوباری نام دارد یکی از اربابان قدیمی است که در حق زبردستان خودش ظلم کرده و حالا یکی از پسرانش هم راهش را ادامه می دهد و به قدری در حق رعایا ستم می کند و تبعیض قائل می شود که حتی جوباری از ترس آن همه ظلم، فرار را به فرار ترجیح می دهد و به تهران می رود. اما داستان تازه با این سفر شروع می شود چون زمانی که او وارد تهران می شود با جمعیتی برمی خورد و همراه آنان بازداشت می شود و داستان شکل می گیرد. این رمان مفاهیمی همچون ظلم و عدالت، روشنفکری و ارتباط بین ارباب و رعیت را نمایش می دهد. این کتاب و دیگر اثرهای محمود دولت آبادی را می توانید از انتشارات چشمه تهیه کنید. نکته ای کوتاه از این رمان را می خوانید و بدرد: «دانسته نیست این راه کی پایان خواهد یافت. نه، دانسته نیست. همه جنبه های این نقش کهنه، این نقش کند با این تصویر گنگ و ناشناخته باقی اند و آنچه در نظر آید بس شمایی تک بعدی است در نگاه عابری که مگر بر آن نظری کند و بگذرد مثل گذر از کنار یک نقاشی با سمه ای یا تصویری که با دوربین یک عکاس کوچک گرد شکار شده باشد! من خسته است، من خسته و شوقی کلافه و همین کلافگی خستگی راز یادش برده است. خستگی گم در اضطراب فردی روز چه باشد؟ حد میان خستگی و اضطراب کلافگی است. به این حال هم راضی ام، به غربت نه! اما هم چه حرفی را به کی بگویم؟»



دودمان یک رمان پر از شخصیت است که به مرور وارد داستان شده و نقش ایفا می کند. داستان آن به زمان پیش از انقلاب بازمی گردد و شخصیت اصلی که جوباری نام دارد یکی از اربابان قدیمی است که در حق زبردستان خودش ظلم کرده و حالا یکی از پسرانش هم راهش را ادامه می دهد

از ترس تنهایی

امیلی گیفین
ترجمه علی شاهمرادی



محتوایی که قربانی اثر پرفروش می شود

عاشقانه خوانی به قیمت اخلاق

اس ای تودی. از ترس تنهایی با توجه به پرفروش بودن و پرمخاطب بودنش بالطبع قلم گیرا و داستان سرایی جذابی دارد. شما در این رمان کوتاه از خواندن خسته نمی شوید هر چند آن قدرها قصه اوج و فرود و فراز و نشیب هم ندارد اما نویسنده توانسته است با تحریک داستان خطی را جذاب تعریف کند. رمان شخصیت های زیادی ندارد، شخصیت پردازی هم گویا آن قدرها از نظر نویسنده ضروری نبوده. ماجرا حول سه شخصیت اصلی می چرخد و مخاطب در تار عنکبوت واگویی های درونی شخصیت اصلی گیری کند. کشمکش هایی هنرمندانه، خلق قلم نویسنده با چاشنی منطقی و روانشناسی که به راحتی چالش اخلاقی بزرگی که قهرمان داستان در آن دست و پای می زند را توجیه و زیباسازی می کند.

رمان نه تصویرسازی دارد، نه ماجراجویی و نه گره های غیرمنتظره. اما مهمترین عنصری که مخاطب را به دنبال خود می کشد وجدان او و درگیری ذهنی خواننده است که در نهایت به او به صورت کاملاً نامحسوس و با تله های عاطفی و روانی بقبولاند در دنیای عشق هر غیرممکنی ممکن است. هر خیانتی توجیه پذیر است و هر بی اخلاقی کاملاً عادی و عاقلانه. این کتاب اثری است داستانی با موقعیت های فرخ بین عشق و وجدان؛ میان خودخواهی و اخلاق. شخصیت ها دائم در حال تصمیم گیری نهایی و بدون بازگشت هستند. این رمان کاملاً عاشقانه را می توانید با ترجمه روان علی شاهمرادی بخوانید. از ترس تنهایی را انتشارات سنگ وارد دنیای نشر کرده است.

مهديه جاهد
خبرنگار



خواندن رمان عاشقانه نه تنها بد نیست بلکه خواندن آن مثل روغن کاری لوله های زنگ زده زندگی گاهی ضروری نیز است اما نه هر کتابی. وقتی صحبت عشق به میان می آید همان طور که می تواند روح را رقیق و خیال را لطیف کند اگر از لحاظ محتوایی جفت و جور نباشد بیشتر ستم مهلک است تا نوشداروی زندگی.

بنابراین در انتخاب رمان های عاشقانه، پرفروش بودن نمی تواند معیار سلامت آن باشد. اصل اول و بنای محکم انتخاب باید بر محتوای آن گذاشته شود، گرچه تا زمانی که کمبود محتوا ایجاد کند، اثر ادبی محتوایی ضعیف با قلم و چهارچوب و عناصر داستانی قوی می تواند گیشه فروش را تصاحب کند و خواننده را مسموم.

همین عاشقانه هایی که یک راه خلاف اخلاق را جوری در قالب شخصیت اصلی باب و تاب و شور حال عاشقانه می پیچاند که ناگهان مخاطب وسط یک جنگ اخلاقی بزرگ سمت پلید ماجرا را گرفته و منتظر است تا از زخم هایش هم نور بیرون بزند. «از ترس تنهایی» رمان عاشقانه ای است که بعد از خواندنش سمت درست تاریخ عاشقی را گم می کنید. اما انسان های اخلاق گریا روزنه دلخوش کنکی که نویسنده آن وسط پرانده تا کار شخصیت اصلی اش را تطهیر کند، قانع نمی شوند. امیلی گیفین مشهور است به عاشقانه نویسی؛ از همین دست کتاب های پرفروش نیویورک تایمز و یو



در انتخاب رمان های عاشقانه، پرفروش بودن نمی تواند معیار سلامت آن باشد. اصل اول و بنای محکم انتخاب باید بر محتوای آن گذاشته شود، گرچه تا زمانی که کمبود محتوا بیداد کند، اثر ادبی محتوایی ضعیف با قلم و چهارچوب و عناصر داستانی قوی می تواند گیشه فروش را تصاحب کند و خواننده را مسموم



یک روز به آسمان خواهیم رفت

خانواده چیست جز دستگاہی پیچیده؟

ثنا احتشام سرشت
یازدهم آسانی

«خانواده چیست جز دستگاہی پیچیده؟ کافی است یک پیچ شل شود، یک دنده درست روغن نخورد، تا کل دستگاہ بدقلق، پر سرو صدا و پیش بینی ناپذیر شود.»
برد به پاهایش نگاه می کند و با خودش می گوید: «یعنی میشه یه روز روی ماه قدم بذارم؟» فیچ برادر دوقلویش سکه ای در دستگاہ می اندازد و به این فکر می کند که هرطور شده باید «سرگرد ویرانی» را ببرد؛ چون در این بازی استاد است! کش هم به خط روی دیوار اتاقش می نگرد و ناامید به دستانی که هرگز نتوانسته بود با آنها تا انتهای خط بپرد. پدر و مادر هم طبق معمول مشغول دعوا هستند، بر سر ساده ترین چیزها. مدت ها بود هیچ کدامشان دور هم جمع نشده و حتی با هم شام نخورده بودند...

آرام بخش. «البته که این توجه به جزئیات، در بخش هایی از کتاب آزادهنده می شد. به نظر من توصیف تاجایی نکته مثبت و لازم به شمار می رود که از حوصله مخاطب خارج نشود و اطلاعاتی مهم و ضروری بدهد.

امادر این کتاب، مثلاً در بخش هایی که مربوط به بازی های فیچ است، علاوه بر اینکه شامل اصطلاحات ناآشنای مربوط به بازی است، توضیحاتی آمده که هیچ مطلب مهمی را شامل نمی شوند. یا حتی در قسمت دیگری از کتاب، حدود سی صفحه فقط مربوط به یک روز از زندگی این خانواده می شود که همه آن هم مطالب کارآمدی نیست.

در کل احساس می کنم این کتاب سرشار از جریان زندگی و امید است. مثل زندگی همه ما، پراز فراز و فرود. در قالب داستانی از این خواهر و برادرانش، همراه با جملات ارزشمندی که نمی توان زیرشان را خط نکشید و در آنها تأمل نکرد که مفاهیم مهمی آمده است. لحظاتی همه چیز تمام می شود، زندگی، سیاهی مطلق نشان مان می دهد، اما در این میان، بارقه نوری همه چیز را درگرمی می کند، فرصت شروعی دوباره را می دهد؛ دقیقاً همان چیزی که در طول کتاب، این خانواده بارها و بارها تجربه می کند و این تجارب، موجب شکوفایی شان می شود. «ما هممون دونه های ماسه ایم و هرچند زمین خیلی کوچیکه، اما معنی این نیست که ما قوی نیستیم. منم فقط یک دونه ماسه ام اما جهان منتظر منه.»

دادم با توجه به اینکه توضیح هر شخصیت در ابتدا با نقاشی او مشخص شده، داستان هم از زبان خودش روایت شود. توصیفات دقیق و جزئی در این کتاب، نکات مثبت و منفی ای را ایجاد کرده است. بیان جزئیات موجب شخصیت پردازی های خوبی شده که در نتیجه ما می توانیم آنها را به خوبی چه از جهت ظاهری و چه باطنی در ذهن مان مجسم کنیم. مثل موهای صاف و طلایی کش و اعتماد به نفس ضعیفش یا اندام چاق و موهای قرمز و سادگی آماندا.

علاوه بر این، رویدادها و فضا و مکان هم به خوبی توصیف شده اند، مثلاً قسمتی از کتاب که فیچ با آماندا دعوا می کند، از لحظه ای که خشم در وجودش شعله ور می شود تا سرخوردن آماندا و حتی احساساتی که در وجود هر دو شان است، کاملاً قابل تصور جلوه می کند. توصیفات حتی ما را به قلمروی ذهنی شخصیت های می برد و باعث می شود بهتر آنها را درک کنیم و احساس همزاد پنداری داشته باشیم. علی الخصوص اینکه در بسیاری از موارد، چیزهایی که در ذهن شان است، صرفاً معمولی و ساده بیان نشده بلکه با توجه به ترکیب علایق شان و اراده های زینت-دهنده، روایت می شود. مثلاً در بخشی از کتاب وقتی برد از دست خانوادهاش و رفتارهایشان خسته شده، حالش اینگونه روایت می شود: «برد، برادرها و پدر و مادرش را درون یک سفینه فضایی تصور کرد و خودش را: بیرون سفینه، شناور در سکوتی

«یک روز به آسمان خواهیم رفت» روایت برد و دو برادرش، یا به تعبیر من سه قهرمان نوجوان است که در خانواده ای ناآرام و از هم گسیخته زندگی می کنند.

هر یک در ذهن شان رؤیاهایی دارند و در محیط بیرون از خانه با مسائل مربوط به خودشان دست و پنجه نرم می کنند که به مرور ذهنیت آنها به زندگی و مواجهه شان با برخی مشکلات را تغییر می دهد و موجب رشد شان می شود.

توجه به رؤیا و هدف، امید و باهم بودن در عین تفاوت ها و مشکلات در خانواده، از مهم ترین مباحثی است که در روند این داستان، به شکلی جدید و جالب، به آنها پرداخته شده است. داستان از زبان سوم شخص نوشته شده است و هر یک از این خواهر و برادرها قسمت مربوط به خودشان را دارند که خواننده با نقاشی ای که بالای عنوان داستان شان است، متوجه می شود این بخش مربوط به چه کسی است. البته که علاوه بر این، خود ما جرا و نام شخصیت ها که برده می شوند هم همه چیز را برای خواننده روشن می سازد.

مشکلی که من به شخصه با نحوه روایت کتاب داشتم، همین سوم شخص بودن است. جزئیات و بیان احساسات و شخصیت پردازی به خوبی رعایت شده بود اما گویا این موارد با این کیفیت، از زبان سوم شخص طبیعی و درست به نظر نمی رسد و با وجود همه توصیفات، احساس درک و نزدیکی چندانی به شخصیت ها امکان پذیر نیست. من ترجیح می-



«یک روز به آسمان خواهیم رفت» روایت برد و دو برادرش، یا به تعبیر من سه قهرمان نوجوان است که در خانواده ای ناآرام و از هم گسیخته زندگی می کنند. هر یک در ذهن شان رؤیاهایی دارند و در محیط بیرون از خانه با مسائل مربوط به خودشان دست و پنجه نرم می کنند که به مرور ذهنیت آنها به زندگی و مواجهه شان با برخی مشکلات را تغییر می دهد و موجب رشد شان می شود. توجه به رؤیا و هدف، امید و باهم بودن در عین تفاوت ها و مشکلات در خانواده، از مهم ترین مباحثی است که در روند این داستان، به شکلی جدید و جالب، به آنها پرداخته شده است



زندگی

هوش هیجانی چیست و چرا در توسعه فردی مهم است؟

ارتقای شخصیت با کم

مدیریت کند. یا بیشتر ما دوستی داریم که همیشه می‌گوییم بهتر از بقیه احساسات ما را درک می‌کند. با خواندن مثال‌های بالا، حالا می‌دانیم که این افراد در واقع دارای هوش هیجانی بالایی هستند که به آنها کمک می‌کند هم احساسات خود و هم احساسات دیگران را بهتر درک کنند و بتوانند عکس‌العمل‌های مناسبی نشان دهند.

آیا هوش هیجانی قابل اندازه‌گیری است؟

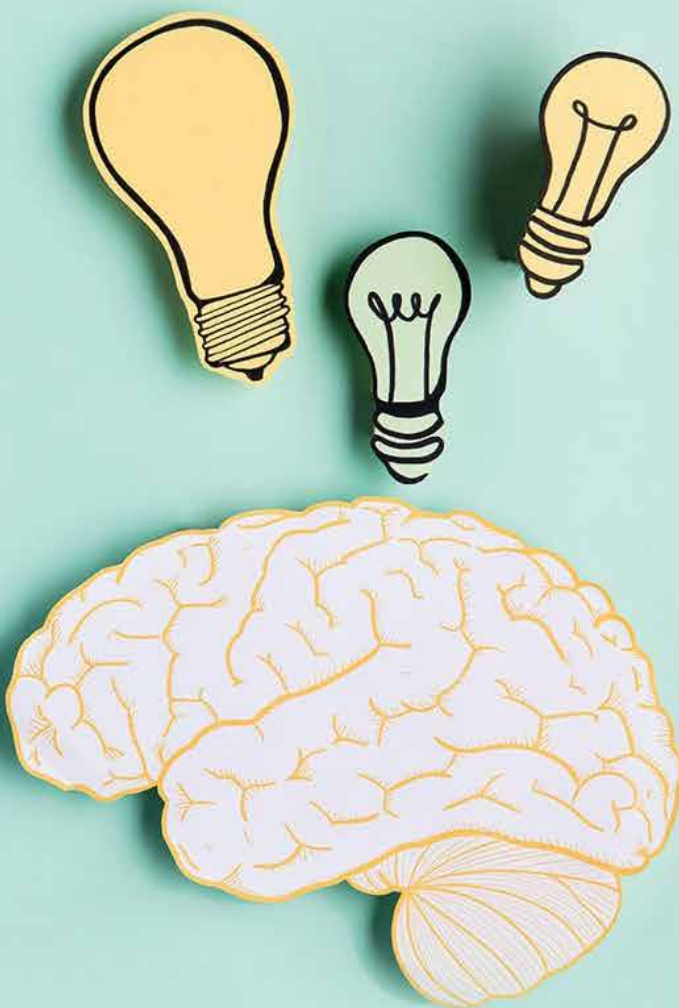
سؤالی که تقریباً برای همه ما پیش می‌آید، این است که چطور بدانیم هوش هیجانی بالایی داریم یا نه؟ طبیعتاً نمی‌توانیم از تک تک افرادی که با آنها در ارتباط هستیم بپرسیم که آیا آنها را خوب درک می‌کنیم؟ آیا انسان همدلی هستیم؟ آیا اعتماد به نفس خوبی داریم؟ حتی اگر بپرسیم هم ممکن است جواب‌های صادقانه‌ای به ما ندهند. لزوماً داشتن تعداد دوستان زیاد نیز نمی‌تواند نشانگر بالا بودن هوش هیجانی باشد و ممکن است ریشه در مسائلی مانند مهرطلبی، ترس از تنهایی و غیره داشته باشد.

در سال‌های اخیر، آزمون‌های مختلفی برای اندازه‌گیری سطح هوش هیجانی ارائه شده‌اند. این آزمون‌ها به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: آزمون‌های خوداظهاری و آزمون‌های توانایی.

آزمون‌های خوداظهاری رایج‌ترین نوع آزمون‌ها هستند، زیرا ساده‌ترین نوع برای انجام و امتیازدهی هستند. در چنین آزمون‌هایی، پاسخ‌دهندگان با بررسی رفتارهای خود به سؤالات پاسخ می‌دهند. برای مثال، در مورد جمله‌های مانند «من اغلب احساس می‌کنم که احساسات دیگران را درک نمی‌کنم»، آزمون‌دهنده ممکن است خود را به عنوان مخالف، تا حدودی مخالف، موافق یا کاملاً موافق توصیف کند.

از سوی دیگر، آزمون‌های توانایی شامل بررسی عکس‌العمل افراد به موقعیت‌ها و سپس ارزیابی مهارت‌هایشان است. چنین آزمون‌هایی اغلب افراد را ملزم می‌کنند که در موقعیت‌های مختلف رفتار و عکس‌العمل نشان دهند و سپس توسط شخص سوم (روانشناس) نمره‌دهی می‌شوند. اگر تمایل به انجام تست هوش هیجانی نزد یک روان‌درمانگر دارید، دوروش زیر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد:

۱- تست هوش هیجانی Mayer-Salovey-MSCEIT (Caruso) یک آزمون مبتنی بر توانایی است که چهار شاخه مدل مایرو سالوی را می‌سنجد. در این تست آزمون‌دهندگان کارهایی را انجام می‌دهند که برای ارزیابی توانایی آنها در درک، شناسایی و مدیریت احساسات طراحی شده است.
۲- پرسشنامه مهارت عاطفی و اجتماعی



EQ

نشانه‌های داشتن هوش هیجانی بالا چیست؟

برخی از نشانه‌ها و مثال‌های کلیدی هوش هیجانی عبارتند از: توانایی درک و توصیف احساسات دیگران، آگاهی از نقاط قوت و محدودیت‌های خود، اعتماد به نفس و پذیرش خود، قبول مسئولیت اشتباهات خود و در عین حال توانایی گذشتن از آن‌ها،

نوشین تقی‌نویسنده

شاید برای شما پیش آمده باشد که با یک شخص بسیار باهوش و موفق در ارتباط باشید و گاهی از عدم توانایی آنها از درک مسائل خیلی ساده اجتماعی و ارتباطی متعجب شوید.

در این شرایط معمولاً با خودمان فکر می‌کنیم کسی که نمی‌تواند مسأله‌ای به این سادگی را درک کند یا با اطرافیان ارتباط برقرار کند، چطور از پس حل مسائل علمی پیچیده برمی‌آید؟ یا چطور در شغل خود این قدر موفق است؟ پاسخ این سؤال در واقع یک جمله است: هوش شناختی (IQ) یا هوش هیجانی (EI) کاملاً متفاوت است.

ممکن است بعد از خواندن این جمله با خود فکر کنید اصطلاح هوش هیجانی هم مانند برخی از اصطلاحات روانشناسی که این روزه می‌شنویم، زاییده علم در سال‌های جدید است، اما این طور نیست. در واقع سال‌ها پیش در سال ۱۹۹۶ دکتر دانیل گولمن، روانشناس آمریکایی، نظریه هوش هیجانی را مطرح کرد.

پیش از مطرح شدن این نظریه بسیاری از روانشناسان و محققان به این نتیجه رسیده بودند که ضرب هوشی بالا، تضمینی برای موفقیت و خوشبختی نیست. اما تا زمان کشفیات محققان مدرن مغز و اعصاب، نظریه‌پردازان فقط می‌توانستند دلیل این موضوع را حدس بزنند.

مقاله جذاب دانیل گولمن که از پیشروان روانشناسی و علوم اعصاب بود، بینش شگفت‌انگیز جدیدی در مورد «دو ذهن» متفاوت ما، یعنی ذهن شناختی و ذهن عاطفی و اینکه چگونه این دو با هم سرنوشت ما را شکل می‌دهند، ارائه کرد. هوش هیجانی مکانیسم دقیق «کنترل عاطفی» را به ما نشان می‌دهد، یعنی زمانی که اشتیاق بر عقل غلبه می‌کند.

گولمن با استفاده از مثال‌های واضح، مهارت‌های حیاتی هوش هیجانی را توصیف می‌کند و نشان می‌دهد هوش هیجانی چگونه موفقیت ما در روابط و کار و حتی سلامت جسمی ما را تعیین می‌کند.

هوش هیجانی EI یا EQ به معنای بهره عاطفی یا توانایی درک، تفسیر، نشان دادن، کنترل، ارزیابی و استفاده از احساسات برای برقراری ارتباط با دیگران و ایجاد ارتباط مؤثر و سازنده با آنها است.

این توانایی برای بیان و کنترل احساسات و درک، تفسیر و پاسخ به احساسات دیگران ضروری است. به طوری که برخی از محققان معتقدند، هوش هیجانی برای موفقیت در زندگی مهم‌تر از IQ است.



هوش هیجانی EI یا EQ به معنای بهره عاطفی یا توانایی درک، تفسیر، نشان دادن، کنترل، ارزیابی و استفاده از احساسات برای برقراری ارتباط با دیگران و ایجاد ارتباط مؤثر و سازنده با آنها است



مدیریت احساسات، شما را به یک رهبر در همه محیط‌های کاری تبدیل می‌کند. مهم نیست کارمند یک شرکت هستید یا مغازه‌دار. وقتی تأثیر احساسات را درک کنید، می‌توانید از آن در جهت مثبت استفاده کنید

در حال حاضر آزمون‌های آنلاین غیررسمی زیادی وجود دارد که بسیاری از آنها رایگان هستند تا هوش هیجانی شما را بررسی کنند. ولی اگر می‌خواهید از این آزمون‌ها استفاده کنید، اول باید بدانید که ممکن است برخی از آنها مبنای علمی درستی نداشته باشند و دوم اینکه موقع انجام آزمون کاملاً صادق باشید



ک EQ

(ESCI) بر اساس روش قدیمی‌تری به نام پرسشنامه خودارزیابی طراحی شده و شامل افرادی است که فرد را می‌شناسند و به مهارت‌های عاطفی و اجتماعی فرد امتیاز می‌دهند.

البته در حال حاضر آزمون‌های آنلاین غیررسمی زیادی وجود دارد که بسیاری از آنها رایگان هستند تا هوش هیجانی شما را بررسی کنند. ولی اگر می‌خواهید از این آزمون‌ها استفاده کنید، اول باید بدانید که ممکن است برخی از آنها مبنای علمی درستی نداشته باشند و دوم اینکه موقع انجام آزمون کاملاً صادق باشید!

چرا EQ به توسعه و رشد شخصی کمک می‌کند؟

تا اینجا متوجه شدید که EQ بالاتر به شما کمک می‌کند تا احساسات، نوسانات خلقی و واکنش‌های عاطفی خود را نسبت به چیزهایی که همیشه طبق برنامه پیش نمی‌روند، مدیریت کنید. چگونه این مسأله روی رشد و توسعه شخصی تأثیری می‌گذارد؟ بویژه در یک محیط کاری؟ توسعه فردی چیزی است که بسیاری از ما حتی ناخودآگاه روی آن کار می‌کنیم. هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شویم، به چیزهایی فکر می‌کنیم که می‌خواهیم امروز، فردا یا روز بعد انجام دهیم. شاید بخواهیم ترفیع بگیریم. شاید می‌خواهیم با مردم مهربان‌تر باشیم. یا شاید بخواهیم بیشتر با پدر و مادرمان تماس بگیریم. این اهداف کوچک شامل رشد ما

به عنوان یک شخص می‌شوند. به عبارت بهتر، همه ما می‌خواهیم بهترین نسخه از خودمان باشیم. برای رسیدن به آن، باید معنای هوش هیجانی را درک کنیم. با هوش هیجانی بالا می‌توانیم از احساسات خود در موقعیت‌های مناسب استفاده هوشمندانه داشته باشیم. این موضوع به ما کمک می‌کند بهتر با مردم کنار بیاییم، مشتریان را و سرمایه‌گذاران بیشتری را جذب کنیم، شبکه خود را بسازیم و در نهایت در شغل خود پیشرفت کنیم و ترفیع بگیریم.

مدیریت احساسات، شما را به یک رهبر در همه محیط‌های کاری تبدیل می‌کند. مهم نیست کارمند یک شرکت هستید یا مغازه‌دار. وقتی تأثیر احساسات را درک کنید، می‌توانید آن در جهت مثبت استفاده کنید.

بگذارید برایتان یک مثال از تجربه شخصی خودم بزنم. چند سال قبل در دوران دانشجویی، زمان بازگشت از دانشگاه معمولاً از سوپرمارکت خریدهای روزانه‌ام را انجام می‌دادم. در مسیر دانشگاه تا خوابگاه دو سوپرمارکت قرار داشت، که دومی هم به خوابگاه نزدیک‌تر بود و هم ارزان‌تر. ولی من همیشه از سوپرمارکت اول خرید می‌کردم.

چرا؟ چون صاحب سوپرمارکت دوم همواره با بدخلقی پاسخ می‌داد، با وجود اینکه هر روز من را می‌دید هیچ عکس‌العملی مبنی بر آشنا بودن نشان نمی‌داد و این رفتارش حتی باعث می‌شد مغازه حال و هوا گرفته‌ای داشته باشد. برعکس، صاحب سوپرمارکت اول با همه مشتری‌ها خوش و بش می‌کرد، حتی اگر بار دومی بود که شما را می‌دید به گرمی حالتان

را می‌پرسید و حتی اگر چند روز شما را نمی‌دید وقتی مراجعه می‌کردید دلش را می‌پرسید. به طور خلاصه به مشتری‌ها احساس ارزشمند بودن و دیده شدن می‌داد.

خبر خوب

مهم نیست کجا متولد شده‌اید، چقدر باهوش هستید، کجا کار می‌کنید یا زندگی شما چگونه است، بلکه می‌توانید برای بالا بردن هوش هیجانی تمرین کرده و روی توسعه فردی خود سرمایه‌گذاری کنید. شما می‌توانید به رهبری تبدیل شوید که در برابر چالش‌ها عکس‌العمل هوشمندانه‌ای دارد و متمرکز، سازنده و همدل با اطرافیان است. بنابراین متوجه خواهید شد که محبوبیت‌تان به شدت بالا می‌رود. این مسأله یک بازی برد-برد است، هم برای زندگی شخصی و هم زندگی حرفه‌ای شما. خودسازی و توسعه فردی کاملاً از طریق احساسات شما امکان‌پذیر است. دیگر لازم نیست اجازه دهید آنها بر زندگی شما مسلط شوند. مطمئناً، شما نمی‌توانید احساسات خود را متوقف کنید و بله، برخی از ما از نظر بیولوژیکی احساساتی‌تر از دیگران هستیم. اما می‌توانید یاد بگیرید که آنها را پردازش کنید.



در سال‌های اخیر، آزمون‌های مختلفی برای اندازه‌گیری سطح هوش هیجانی ارائه شده‌اند. این آزمون‌ها به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: آزمون‌های خوداظهاری و آزمون‌های توانایی



همه ما می‌خواهیم بهترین نسخه از خودمان باشیم. برای رسیدن به آن، باید معنای هوش هیجانی را درک کنیم





شما می توانید با خیال راحت از صفر تا صد درست کردن این بیسکوئیت را به دست بچه ها بسپارید تا با درست کردن آن به مهارت دست ورزی و تقویت اعتماد به نفس آنها کمک کرده باشید

آموزش بیسکوئیت نسکافه ای نسکافه ات را گاز بگیر!

مواد لازم
(هم دمای محیط)

آرد: ۱۷۰ گرم / کره: ۱۴۰ گرم /
پودر قند: ۷۰ گرم / قهوه
فوری (نسکافه): دو قاشق
چای خوری

بیسکوئیت های کره ای از محبوب ترین و راحت ترین مدل های بیسکوئیت است

سینی باعث پیشروی بیسکوئیت ها و دفرمه شدن آنها می شود، پس به جای چرب کردن از کاغذ روغنی، ورق نسوز یا مت سیلیکونی استفاده کنید. نکته دوم اینکه بهتر است بیسکوئیت ها را در سینی های آلومینیومی، گالوانیزه یا تفلون بپزید. بیسکوئیت ها را به مدت بیست دقیقه بپزید و بعد سینی شیرینی پزی را روی توری خنک کننده قرار دهید و تا خنک شدن کامل بیسکوئیت ها به هیچ وجه به آنها دست نزنید. پس از آن می توانید بیسکوئیت ها را به ظرف سرو منتقل کنید؛ همچنان می توانید با کمک شکلات آب شده یا چیزهایی از این دست بیسکوئیت ها را تزئین کنید. دقت کنید که با این میزان مواد، بسته به سایز سینی احتمالاً بیش از یک سینی بیسکوئیت خواهید داشت، پس در حین پخت سینی اول، بقیه بیسکوئیت ها را در فریزر قرار دهید، همچنین بیسکوئیت ها را برای پخت نباید روی سینی داغ چینیید.

شرایط نگهداری

در صورت خنک بودن دما منزل، بیسکوئیت ها را در ظرف دربسته در دما محیط نگه دارید و در صورت گرما هوا، آنها را در ظرف دربسته در یخچال بگذارید. ماندگاری بیسکوئیت ها یک هفته است. از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

دلخواه بزنید، سپس روی تخته کار چیده، به مدت دو ساعت در فریزر قرار دهید و بعد طبق ادامه دستور بپزید. ۲. روی خمیر باز شده کمی نشاسته ذرت بپاشید، با استفاده از مهر فوندانت (طرح مهر نباید ریز باشد)، روی خمیر طرح ببندازید، خمیر را کاتر دایره یا مربع چهار تا شش سانت زده، بیسکوئیت های کاتر خورده را روی تخته کار چیده، به مدت دو ساعت در فریزر قرار دهید و بعد طبق ادامه دستور آنها را بپزید.

تخته کار با خمیر برش خورده را به مدت دو ساعت در فریزر قرار دهید و اگر می خواهید بیسکوئیت ها بیش از این مدت در فریزر بمانند، روی خمیر برش خورده را با سلفون (محافظ غذا) بپوشانید. **نکته:** بیسکوئیت های کاتر خورده و سلفون کشیده تا یک ماه در فریزر قابل نگهداری هستند. پس با این حساب شما می توانید از یک ماه زودتر خمیر بیسکوئیت خانگی خود را تهیه کنید.

فراروی ۱۶۰ درجه سانتیگراد در فر گازی یا حدود ۱۴۰ درجه در فرهای برقی روشن کنید تا گرم شود. اگر فر گازی دارید بیسکوئیت را روی توری در طبقه وسط آن بپزید و اگر فر برقی دارید پخت را در طبقه دوم (از پایین) انجام دهید. سینی شیرینی پزی را آماده کنید. برای سینی دو نکته وجود دارد، اول اینکه به هیچ وجه کف سینی را چرب نکنید، چربی موجود در

فائزه صدیقی
نویسنده

کرده باشید و هم خاطره ای بسیار شیرین در دوران کودکی شان با شما برای همیشه در ذهنشان حک شود. همچنین خوب است بدانید که این بیسکوئیت برای کسانی که منع مصرف تخم مرغ، بیکینگ پودر یا جوش شیرین دارند قابل خوردن است و در صورت استفاده از مارگارین به جای کره صبحانه، مناسب افرادی با رژیم وگان و بدون لاکتوز هم خواهد بود.

بدهید. حالا با نوک انگشتان فقط تا جایی خمیر را ورز دهید که منسجم شود. دقت کنید که زیاد ورز دادن خمیر باعث به روغن افتادن آن و خراب شدن خمیر بیسکوئیت می شود. پس از آنکه خمیر جمع شد آن را در کیسه فریزری گذاشته، کمی بادست پهن کنید و به مدت یک ربع در یخچال قرار دهید. بعد از این مدت خمیر را بین دو کاغذ روغنی قرار دهید و به ضخامت نیم سانت تا شش میلی متر آن را باز کنید. نکته: دقت کنید ضخامت خمیر بیسکوئیت های آماده شده که داخل فر قرار می دهید مشابه یکدیگر باشد، در غیر این صورت در نهایت بعضی بیسکوئیت ها ممکن است بسوزند و برخی دیگر هنوز کامل نپخته باشند. برای خمیر به دست آمده دو روش کار دارید: ۱. خمیر باز شده را کاتر و قالب

کردن خمیر بیسکوئیت است. این خمیر به حدی ساده و راحت است که بچه ها هم به راحتی از پس درست کردن آن برمی آیند و این یکی از گزینه های مثبت این خمیر است، زیرا شما می توانید با خیال راحت از صفر تا صد درست کردن این بیسکوئیت را به دست بچه ها بسپارید تا با درست کردن آن هم به مهارت دست ورزی و تقویت اعتماد به نفس آنها کمک

از برطرف کردن محصولات دنیا شیرینی پزی می توان به بیسکوئیت ها اشاره کرد. از آن میان بیسکوئیت های کره ای از محبوب ترین و راحت ترین مدل های بیسکوئیت هستند. دستور پخت این بیسکوئیت نسکافه ای فوق العاده راحت است و خود بیسکوئیت هم طعمی خوشمزه و دلنشین دارد. آنچه این بیسکوئیت را به طور خاص متمایز می کند، راحت و بی دنگ و فنگ درست

چند نکته در خصوص مواد اولیه

برای این دستور می توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) یا مخلوط هر دو استفاده کنید. دقت کنید که کره سنتی، کره لاکتیکی، کره کم چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. قهوه فوری که با نام تجاری نسکافه معروف است به دانه های قهوه فرآوری شده ای گفته می شود که نیازی به دم کردن ندارند و فقط باید با مایعاتی مانند آب جوش مخلوط شوند. دقت کنید که قهوه فوری را با بسته های قهوه کافی میکس که شیر و شکر هم دارند اشتباه نگیرید.

طرز تهیه بیسکوئیت نسکافه ای

پودر قند را در دستگاه غذاساز یا



قهوه فوری که با نام تجاری نسکافه معروف است به دانه های قهوه فرآوری شده ای گفته می شود که نیازی به دم کردن ندارند و فقط باید با مایعاتی مانند آب جوش مخلوط شوند



۱۵ تا ۳۰ درجه
سانتیگراد،
محدوده دمایی
است که فیکوس
می تواند در آن به
رشد خود ادامه
دهد. اما اگر
فیکوس الاستیکا
قدرت انتخاب
داشت، حتماً
دمای ۱۸ تا ۲۸
درجه سانتیگراد را
انتخاب می کرد



درباره گیاه فیکوس الاستیکا با آن برگ های پهن و براقش خوشگل و لاکچری

نسرین تقی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



فیکوس الاستیکا از گیاهان خوشگل و لاکچری هند و اندونزی است. به صورت درختچه ای رشد می کند و علت شهرت این گیاه برگ های پهن و براق و نوک تیزش است. به آن فیکوس الاستیکا می گویند چرا که اگر تنه آن زخمی شود، شیره ای از گیاه خارج شده که می توان در لاستیک سازی از آن استفاده کرد؛ البته استفاده از شیره این گیاه برای لاستیک سازی خیلی مرسوم نیست و گیاه دیگری مخصوص این کار است. علت نامگذاری این گیاه در انگلیسی این مورد است. از این خانواده سه گونه به مدارج بالا رسیدند: فیکوس سبز، فیکوس قرمز و فیکوس ابلق. از آنجایی که این گیاه رشد درختچه ای دارد، در خاستگاه خود تا ارتفاع زیادی رشد می کند، اما در شرایط آپارتمانی و با وجود غم دوری از خانه اش، افسردگی بر آن مستولی شده، رشد کمتری دارد.

فیکوس الاستیکا از گیاهان خوشگل و لاکچری هند و اندونزی است. به صورت درختچه ای رشد می کند و علت شهرت این گیاه برگ های پهن و براق و نوک تیزش است. به آن فیکوس الاستیکا می گویند چرا که اگر تنه آن زخمی شود، شیره ای از گیاه خارج شده که می توان در لاستیک سازی از آن استفاده کرد؛ البته استفاده از شیره این گیاه برای لاستیک سازی خیلی مرسوم نیست و گیاه دیگری مخصوص این کار است. علت نامگذاری این گیاه در انگلیسی این مورد است. از این خانواده سه گونه به مدارج بالا رسیدند: فیکوس سبز، فیکوس قرمز و فیکوس ابلق. از آنجایی که این گیاه رشد درختچه ای دارد، در خاستگاه خود تا ارتفاع زیادی رشد می کند، اما در شرایط آپارتمانی و با وجود غم دوری از خانه اش، افسردگی بر آن مستولی شده، رشد کمتری دارد.

پوسیدگی و شرایط غرقابی در امان بماند. البته تشنگی و فاصله بیش از حد بین دو آبیاری هم فیکوس را ناراحت کرده و به جای لب و لوچه نداشته، برگ هایش را لوله و آویزان می کند. فیکوس الاستیکا فوق العاده به نظم در زندگی اش اهمیت می دهد. پس اگر برنامه آبیاری آن منظم نباشد و تعادل مطلوب را نداشته باشد، برگ هایش می ریزد. برای مدیریت بهتر آبیاری فیکوس، باید به زهکش گلدان و خاک توجه داشت. اگر فیکوس الاستیکا قدرت تکلم داشت، حتماً کمبود رطوبت و عدم رضایتش از این وضعیت را گوشزد می کرد. برای به دست آوردن دل فیکوس می توان یک ظرف آب کنار گلدانش قرارداد تا مسئولیت تأمین رطوبت مورد نیاز این گیاه را گردن بگیرد. غبارپاشی هفته ای یک الی دو بار هم گیاه را سرچال می آورد. باید در این مورد توجه داشت، بعد از غبارپاشی برگ های گیاه در صورت وجود قطره های آب در برابر نور مستقیم آفتاب قرار نگیرد چرا که این بی توجهی برگ ها را می سوزاند.

ترکیب برنده برای در نظر گرفتن خاک فیکوس الاستیکا، می تواند خاک معمولی، خاک برگ و کوکوپیت باشد. اینکه خاک تخلخل و شرایط لازم برای عبور آب را داشته باشد از نکته های مهم در انتخاب خاک فیکوس الاستیکا است. بعد از مدتی، مواد مغذی خاک به اتمام رسیده و خاک برای در آمدن از شرمندگی فیکوس به کود تقویتی نیاز دارد. این کودها با دارا بودن عناصر ضروری برای رشد فیکوس، به ادامه زندگی آن کمک می کند. نیاز به تعویض گلدان در فاصله زمانی کم نیست. تنها در صورتی که ریشه گیاه از خاک خارج شده یا فیکوس رشد سریعی دارد، باید اقدام به تعویض گلدان کرد.

فیکوس الاستیکا را می توان با روش های قلمه ساقه، قلمه برگ و خوابانیدن هوایی تکثیر کرد. بهترین زمان برای قلمه گیری از فیکوس، بهار و اوایل تابستان است. برای قلمه ساقه بهتر است طول ساقه ۱۰ الی ۱۵ سانتی متر باشد. برای تسریع در ریشه زایی باید برگ های ابتدایی قلمه حذف شده تا گیاه انرژی اش را برای ریشه زایی خرج کند.

حتماً دمای ۱۸ تا ۲۸ درجه سانتیگراد را انتخاب می کرد. فیکوس الاستیکا به تغییرات ناگهانی دما حساس بوده و شوک شده و برگ هایش می ریزد. اگر دمای هوا از این محدوده دمایی هم کمتر باشد، ریزش برگ در فیکوس اتفاق می افتد. با توجه به مکان و فصل نگهداری و همچنین شرایط خاک باید برای آبیاری فیکوس الاستیکا برنامه زمان بندی در نظر گرفت. در فصول گرم، بهار و تابستان، طبیعتاً به آبیاری بیشتر و در فصول سرد، پاییز و زمستان، به آبیاری کمتر احتیاج دارد. البته مهم ترین نکته در تشخیص زمان آبیاری فیکوس الاستیکا خشک بودن خاک است. بهتر است به گیاه و خاک بستر آن اجازه داد تا در فاصله بین دو آبیاری کاملاً خشک شده و مرحله بعدی آبیاری صورت گیرد. آبیاری باید به اندازه بوده تا ریشه های فیکوس از آسیب های

با فراهم کردن حداقل شرایط محیطی می توان از زیبایی های خارق العاده این گیاه در فضای آپارتمان و ادارات استفاده کرد. نور متوسط، بهترین گزینه برای نگهداری فیکوس الاستیکا است. نور کم از علاقه مندی های فیکوس نیست و سریع واکنش می دهد. ریزش برگ ها علت این اتفاق است. نور مستقیم برگ های گیاه را می سوزاند. پس بهترین مکان برای نگهداری از نظر شرایط نوری، کنار پنجره و یا جایی با نور غیرمستقیم است. ۱۵ تا ۳۰ درجه سانتیگراد، محدوده دمایی است که فیکوس می تواند در آن به رشد خود ادامه دهد. اما اگر فیکوس الاستیکا قدرت انتخاب داشت،

فیکوس الاستیکا ابلق





درباب خانواده و همدلی

نامحسوس اما

اثرگذار در خانواده

سارامؤنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

یکی از ابعاد سبک زندگی، رفتار و اخلاق ماست که دانه آن از همان روزهای کودکی ما و در مشاهده‌گری ما از والدین کاشته می‌شود و با دیدن نقاط مثبت یا منفی، آن دانه رشد کرده یا ضعیف می‌شود. اما در نهایت از دوران نوجوانی به بعد، خودمان براساس شناخت، تجربه و درکی که از محیط‌های مختلف مانند رسانه، جامعه، دوستان و خانواده کسب کرده‌ایم، تصمیم می‌گیریم در موقعیت‌های مختلف و با آدم‌های متفاوت

چه رفتاری داشته باشیم یا به طور کلی اخلاق مان چه شکلی به خود بگیرد. یکی از ویژگی‌های اخلاقی مثبتی که اثرگذاری مستقیم و سریع آن را می‌توانیم ببینیم، «همدلی» است. چیزی که از ابتدا زندگی ما و با شروع گریه در نوزادی آن را تجربه می‌کنیم و تا پایان زندگی همراهمان است. شاید یاد این افتادید که از اول تا آخر زندگی، ما خانواده را هم در کنارمان داریم، پس ممکن است این دو با هم نسبتی داشته باشند. اما اگر اینطور است، اگر چیزی است که از ابتدا تا انتها زندگی ما وجود دارد، پس چطور آن را یک «انتخاب» در سبکی از زندگی می‌بینیم؟

راهی که دل به دل باز می‌کند

همدلی همان توجه است؛ نوعی از توجه به دیگران که بر مبنای شناخت و درک است. اگرچه یک پاسخ عاطفی است، اما با آن توجه عاشقانه‌ای که همسران انتظار دارند نسبت به هم داشته باشند، فرق می‌کند؛ یعنی فرد با شناخت و درک حس و حال دیگری در یک موقعیت مشخص، خود را جای او بگذارد، به درک برسد و این را با یک واکنش عاطفی ابراز کند. به طوری که فرد مقابل بفهمد که درد دل او شناخته و درک شده و تنها نیست. آن وقت ارزشمند بودن تمام انسان‌ها با تمام نقاط قوت و ضعفی که در ظاهر و باطن دارند محور رفتار همه ما شده و احترام گذاشتن، قضاوت نکردن، متوقع نبودن، درک نکردن و دل شکستن به کمترین حد خود در ارتباطات انسانی می‌رسد.

پیدا کردن راه دل دیگری، دیدنش، درکش و همراهی‌اش؛ این همان همدلی است که مدنظر ماست. این را هم بگویم که همدلی هم مانند تمامی فضیلت‌های اخلاقی دیگر اندازه دارد و متعادل بودن آن است که اثربخش است. بی‌توجهی یا توجه بیش از حد، هر دو از تعادل خارج شده و همدلی نیستند. همدلی قرار گرفتن کنار دیگری و درک او در زمان و موقعیت درست است.

«داشت» و «کاشت» همدلی

خانواده نخستین محلی است که فرد بیشتر تجارب احساسی، عاطفی، رفتاری و اخلاقی را از آن دریافت می‌کند. اصلاً خیلی از ما اصطلاحاً، خلقاً شبیه یکی از والدینمان هستیم و اگر نباشیم هم در مشاهده‌ای که از کودکی داشته‌ایم، یاد می‌گیریم که چطور باشیم. در نوزادی، کودکی، بیماری، مسائل و بحران‌های سخت، شکست‌ها، دلتنگی‌ها و بسیاری از رنج‌های تعریف شده برای انسان، ما همدلی را تجربه کرده‌ایم. نوزاد بودیم و برای گرسنگی گریه کردیم و در آغوش مادر جا گرفتیم و آرام شدیم. کودک بودیم و سرزانونیمان در بازی زخم برداشت و با اینکه هنوز درد داشتیم، در آغوش پدر آرام شدیم. بیمار شدیم و با حمایت معلم تا چند هفته درس‌هایمان را در منزل ادامه دادیم. در جوانی تصادف کردیم و دوستانمان شکست و دوستانمان به جای ما در دانشگاه جزوه نوشت و در اختیار ما قرار داد. در میانسالی دلتنگ مادرمان شدیم که به رحمت خدا رفته و دوستان کنارمان آمد تا آرام بگیریم. در پیری احساس بی‌بودگی و پوچی سرانجام آمد و غم گرفتارمان کرد.



به تبع سن و سال، این همدلی ممکن است در رفتارهایی مانند صبوری یا در آغوش گرفتن پدر، مادر، خواهر یا برادر بروز کند و در دوران نوجوانی، جوانی، مجردی و با دوستان، متأهلی و با همسر هم ادامه داشته و در شکلی تکامل یافته‌تر خود را نشان دهد



همدلی همان توجه است؛ نوعی از توجه به دیگران که بر مبنای شناخت و درک است



منظور این نیست که درگیر مسائل بشود، بلکه فقط نشان می‌دهد که حالا او هم خود را یک عضو اثربخش خانواده می‌داند. در اینجا مشاهده‌گری کودک با نوعی از شناخت، کشف و درک همراه است و او را به همدلی می‌رساند. او متوجه می‌شود که حتی اگر مسئولیتی نداشته باشد و مستقیماً نتواند مشکلی را حل کند، اما می‌تواند نشان بدهد که او هم متوجه وضع و خانواده است و دوست داشتن و درکش را بروز می‌دهد.

به تبع سن و سال، این همدلی ممکن است در رفتارهایی مانند صبوری و نگفتن خواسته در یک موقعیت مشخص (مثلاً چیزی که قرار بود پدرش برای او بخرد را به تعویق می‌اندازد) دیده شود یا در رفتارهای عاطفی‌ای مانند در آغوش گرفتن پدر، مادر، خواهر یا برادر. این در دوران نوجوانی، جوانی، مجردی و با دوستان، متأهلی و با همسر هم ادامه داشته و در شکلی تکامل یافته‌تر خود را نشان می‌دهد. همین‌جا با وجود تماس ترس‌های ما از تفاوت‌هایمان، بی‌اعتمادی‌ها و غیره ما انتخاب می‌کنیم که با دیگری همدل باشیم، اثر بگذاریم و اثر ببینیم.

و همسرمان کنارمان قرار گرفت و آرام شدیم. همه اینها و بسیاری از مواجهاات دیگری که در زندگی نسبت به مسائل پررنگ داشته‌ایم، همراه دیگری و با کمک دیگری بوده است. همینطور خودمان هم گاه و بیگاه، کم و زیاد در همین موقعیت برای دیگری قرار گرفته‌ایم. شاید این رفتار و کنش و واکنش‌ها را ناآگاهانه، تکراری، از روی عادت و برای گریز از تنهایی ببینیم، اما باید بگوییم که همدلی برآمده از یک دانه رشد یافته و بزرگ شده در خانواده است که به تبع کم و کیف حضور آن در خانواده، در روح ما خلق می‌شود. هرچند گروه همسالان، جامعه و فرهنگ حاکم بر آن ممکن است کم و کیف همدلی را در ما تغییر بدهد.

برداشت «همدلی»

اگر نخواهیم سخت بگیریم، تقریباً از دوره کودکی دوم (۹ تا ۱۱ سالگی) کودکان با مسائل خانواده آشنا می‌شوند، هرچند هنوز مسئولیتی بر دوش ندارند. اما متوجه می‌شوند در کنار آن محوریتی که تاکنون در خانواده داشته‌اند، تمرکز بر مسائل دیگری هم هست و هر کدام از اعضای خانواده با رنج و چالش‌های مختلفی مواجه هستند. از همین‌جا کودک موقعیت شناخت و درکش برای حمایت‌گری عاطفی و همدلی شروع می‌شود.



خانواده نخستین محلی است که فرد بیشتر تجارب احساسی، عاطفی، رفتاری و اخلاقی را از آن دریافت می‌کند

بباید. از خانواده‌اش که بگذریم، آنجایی که صیادان شهر با پیشنهاد پریسک رویی فهمیدند که می‌توانند خودشان روی پای خودشان بایستند و واسطه فاسد را از میان خود حذف کنند، همه‌اش از «خودشناسی»، «شناخت و درک خانواده» و «همدلی» رویی و به تبع اثرش روی محیط شروع شد.

کوتاه با خالق دل درباره همدلی

بخشی از صحبت‌های خداوند درباره همدلی در خانواده در آیه ۲۴ سوره اسراء است. درباره نیکی به پدر و مادر است و مصداقی که برای آن می‌آورد این است که «اگر یکی از پدر و مادر یا هردو در دوران کهنسالی با تو بودند، کلمه‌ای ناخوشایند به آنها نگو، با آنها پرخاشگری نکن و نسب به آنها ادب و احترام داشته باش.» این همان چیزی است که همه ما در دوران پیری به آن نیاز داریم. امام سجاد علیه السلام نیز در یکی از دعاهایش نسبت به پدر و مادر اینطور دعا می‌کند که خدایا کمک کن که خواهش دل پدر و مادرم را بر خواهش دل خودم مقدم بدانم. همان اتفاقی که شخصیت رویی رقم زد و اثرش را هم دید یا در جایی دیگری فرماید که خدایا من را از گروهی قرار نده که با پدر و مادر بدرفتار بودند. این یعنی اگرچه داشت، کاشت و برداشت همدلی در خانواده اتفاق می‌افتد، اما آدمی مدام در حال تغییر است و خودش برای رفتار و اخلاقش دست به انتخاب می‌زند.

است. محبت، درک و همدلی محور این خانواده است و اجازه نمی‌دهد با وجود مسائل مختلف، خانواده از هم پاشیده شود. این همدلی فقط اثرگذاری فردی و خانوادگی ندارد. اینطور نیست که فقط باعث شود که دیگر فرد احساس تنهایی نکند، یا اینکه خانواده را دور هم نگه دارد؛ بلکه اثربخشی آن را در اجتماع و بیرون از خانواده هم می‌بینیم.

در فیلم سینمایی CODA، رویی دختر نوجوان و قهرمان فیلم است که خانواده‌اش در کار صید و ماهیگیری هستند. به علت ناشنوا بودن پدر و برادر، او قبل و بعد از مدرسه به آنها در صید، ارتباط با گارد ساحلی و فروش ماهی‌ها کمک می‌کند. مشاهده و درک چالش‌ها و رنج‌ها که شروع می‌شود، انتخاب همدلی دختر برای همراهی یا خانواده‌اش و نادیده گرفتن علاقه خودش باعث می‌شود که هر عضوی از خانواده‌اش به خود

یک تصویر از همدلی در خانواده

برای اینکه شناخت، درک و رفتار همدلی در خانواده تصویری بشود، فیلم سینمایی CODA را مثال می‌زنم. قصه دختری نوجوان که تمام خانواده‌اش بجز خودش ناشنوا هستند. چه فیلم را دیده باشید چه ندیده باشید، احتمالاً در ذهن شما هم بر مبنای همین تفاوت بنیادین، تصویری چالش‌های مختلفی که اعضای این خانواده نسبت به هم می‌توانند داشته باشند، ساخته شده است. اما یک چیز خانواده را با وجود تمام مسائل مختلف بیرونی، درونی، اقتصادی، اجتماعی و عاطفی کنار هم نگه می‌دارد و آن رسیدن به همدلی دوطرفه



بخشی از صحبت‌های خداوند درباره همدلی در خانواده در آیه ۲۴ سوره اسراء است. درباره نیکی به پدر و مادر است و مصداقی که برای آن می‌آورد این است که «اگر یکی از پدر و مادر یا هردو در دوران کهنسالی با تو بودند، کلمه‌ای ناخوشایند به آنها نگو، با آنها پرخاشگری نکن و نسب به آنها ادب و احترام داشته باش

همدلی در خانواده شکل می‌گیرد



اهمیت تغذیه در دوره بلوغ از دیدگاه «شیرین قاسمی» کارشناس تغذیه

مراقب تغذیه نوجوانان باشید

به چاقی شکمی و کبد چرب مبتلا می‌شوند و همه اینها تخمدان‌ها را تحت تأثیر قرار داده و منجر به تخمدان پلی کیستیک یا کیست سینه خواهند شد و پسرها به نوعی دیگر، تحت تأثیر جمع همسالان به مصرف سیگار و گاه الکل روی می‌آورند، بعد از آن مواد چرب می‌خورند. در ابتدا ممکن است لاغر شوند، ادامه این سبک غذایی به کبد چرب و چاقی شکمی منجر شده و در رشد دستگاه باروری تأثیر دارد. میزان کافی خواب نیز در بلوغ و تغذیه اثرگذار است. کم خوابی و کسلی موجب می‌شود

نقص می‌کند. داشتن میان وعده در رژیم غذایی نوجوان ضروری و لازم است. والدین توجه داشته باشند که به دلیل غلیان هورمونی که در بدن نوجوان اتفاق می‌افتد، آنها حتماً میان وعده را مصرف کنند تا با این روش ترشح هورمون انسولین را کنترل و از ابتلا به دیابت جلوگیری شود.

بهبتر است میان وعده از گروه میوه و سبزیجات یا یک میزان کوچک از وعده اصلی ناهار یا شام باشد. سعی کنید میان وعده کمتر حاوی مواد قندی و چربی باشد. البته در این دوران میل به خوردن میوه‌ها و سبزیجات کم می‌شود و نوجوان تمایلی ندارد این گروه از مواد غذایی را با خود به مدرسه ببرد. ممکن است مورد تمسخر دوستانش قرار گیرد، پس لقمه و میوه از خانه نمی‌برد، والدین نیز در این مورد تسلیم نوجوان می‌شوند، حتی فکرمی‌کنند که او بچه نیست و لازم نیست که نگران تغذیه‌اش باشند و نوجوان نیز با خیال راحت میان وعده را با کیک، کلوچه، چیپس و پفک پرمی‌کند که البته مصرف یک یا دو روز در هفته اشکال ندارد اما استفاده بیش از حد از این مواد، عوارض جبران‌ناپذیری برای نوجوان خواهد داشت.

اول اینکه در رسیدن به حداکثر قد ژنتیکی آنها اختلال ایجاد می‌کند، دوم در توانایی باروری نیز مؤثر است بدین شکل که نوجوان، خصوصاً دختران با مصرف بیش از حد قند، چربی و عدم تحرک،

الهام اسماعیلی
نویسنده



بهبتر است میان وعده از گروه میوه و سبزیجات یا یک میزان کوچک از وعده اصلی ناهار یا شام باشد

نوجوانی و بلوغ دومین دوره طلایی رشد انسان است. بعد از آن هزار روز نخست زندگی کودک، با جرأت می‌توان گفت که نوجوانی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی انسان است که در آن شروع رشد استخوان‌ها و افزایش قد، شکل‌گیری توده عضلانی و تعیین وضعیت سلامت بدن در ادامه عمر و همچنین تعیین میزان هوش و نوع یادگیری رخ می‌دهد که از تغذیه متنوع و سالم تبعیت می‌کند. مصرف یک سری از مواد غذایی در این دوران بسیار مهم می‌شوند مانند فیبر، آهن، ویتامین دی، روی، مس، سلنیوم و... که لیستی از آنها را در قالب مولتی ویتامین‌های مختلف، دیده‌ایم. در دوران بلوغ، نوجوان‌ها اصطلاحاً بد غذا یا تک غذا می‌شوند و لازم است در این زمینه والدین دقت کنند و به دو دسته ماده ضروری غذایی شامل ریزمغذی‌ها و درشت مغذی‌ها توجه داشته باشند. به طور کلی درشت مغذی‌ها به میزان بیشتری در بدن مورد نیاز هستند که پروتئین، کربوهیدرات، چربی، میوه و سبزیجات را در برمی‌گیرد. به طور جزئی‌تر پروتئین‌ها شامل انواع گوشت، لبنیات، مغزی‌جات و تخم مرغ، کربوهیدرات‌ها شامل غلاتی مثل برنج، گندم، جو، چاودار، انواع آرد غلات و چربی‌ها شامل روغن حیوانی و گیاهی است. ریزمغذی‌ها نیز انواع ویتامین‌ها و املاحی هستند که در درشت مغذی‌ها وجود دارند. املاح مانند آهن، مس، روی، ویتامین‌ها نیز از گروه‌های بی، سی، کا و دی هستند که با مصرف صحیح درشت مغذی‌ها جذب بدن خواهند شد.

مراقبت تغذیه‌ای دوران بلوغ می‌تواند از سخت‌ترین مراحل والدگری باشد، از طرفی او رانمی‌توان مجبور به خوردن کرد و از سوی دیگر، بهتر و لازم است مصرف مواد غذایی محبوب‌شان در دوره بلوغ محدود شوند، که شامل: غذاهای فرآوری شده مانند سوسیس و کالباس، غذاهای پرنمک، پرشکر، پرسس، انواع سوخاری‌ها، فست فودها، کیک، کلوچه، بیسکویت است. مصرف یک وعده از این غذاها تعادل هورمونی را در بدن آنها به هم می‌ریزد.

دقت کنید در دوره نوجوانی آب به میزان لازم و کافی مصرف کنند تا رشد استخوانی و عضلانی‌شان کامل شود، همانند دوران کودکی، یک ققمه یا بطری آب همراه خوشان داشته باشند و یکی دیگر از موارد که به رشد استخوان و عضلات کمک می‌کند، ورزش کردن مرتب روزانه است.

بازه تغییرات دوران بلوغ برای دختران از سن ۱۰ تا ۱۴ سالگی و برای پسران ۱۲ تا ۱۶ سال است. در این دوران ضعف و میل به خوردن و تعداد دفعات گرسنگی در آنها افزایش چشمگیری دارد و با توجه به الگو تغذیه‌ای در این دوره، شکل غذا خوردن و حتی اندام‌شان در آینده پی‌ریزی می‌شود.

اگر نوجوان در این دوره میان وعده سالم نداشته باشد، به سمت خوردن تنقلات و موادی با پایه قندی و چربی کشیده می‌شود که ارزش غذایی پایینی دارد و در ساختار بدن نوجوان به مرور ایجاد



-دقت کنید در دوره نوجوانی آب به میزان لازم و کافی مصرف کنند تا رشد استخوانی و عضلانی‌شان کامل شود

بازه تغییرات دوران بلوغ برای دختران از سن ۱۰ تا ۱۴ سالگی و برای پسران ۱۲ تا ۱۶ سال است





وعده صبحانه در زندگی نوجوان حذف شود و آنها با افت قند خون و گرسنگی زیاد رو به مصرف مواد قندی و چربی آوردند. مکانیسم هضم فنل در بدن آنها موجب می شود که ترشح هورمون کورتیزول در بدن شان افزایش یابد، که در نتیجه ترشح و تنظیم هورمون را تحت تأثیر قرار داده و موجب کوتاهی قد در آنها خواهد شد.

نکته مهم دیگر در دوران بلوغ خصوصاً برای دختران تصویر ذهنی منفی است که نسبت به بدن خودشان دارند، با توجه به سبک غلط تغذیه (پر خوری عصبی) عدم تحرک، استرس فراوان دوران تحصیل، چاق می شوند.

این چاقی عموماً بعد از ورود به دانشگاه و کاهش استرس و تغذیه سالم تر، رفع می شود.

البته که این آینده نگری را قطعاً نوجوان نخواهد

داشت و افسردگی و ناامیدی باعث می شود

به روش غلط پر خوری عصبی خود ادامه

دهد، در این مورد لازم است والدین به

آنها امیدواری دهند. از تجربه زیسته خود

و اطرافیان برای آنها بگویند تا نوجوان

بداند که این دوره گذراست و با عبور از

سختی های کنکور و استرس هایش و تحرکی

که خواهد داشت، دوباره به وزن مناسب خودش باز خواهد گشت.

در پسران نیز این اتفاق به نحو دیگری می افتد، برای تحرک بیشتر

به باشگاه بدنسازی می روند، صبر و امید کمی برای ساخت عضله به

شکل واقعی دارند، به استفاده از مکمل غذایی و تزریق هورمون رو آورده

و دچار نقص در رشد خواهند شد. بعضی نوجوان ها دچار تصویری غیر واقعی از

خود هستند، در آینه خود را بسیار چاق تر از آنچه هستند، می بینند و به کم خوری عصبی رو

می آورند و با این روش آسیب جدی به آینده روانی و جسمی خودشان وارد می کنند. نوع شدیدترین

کم خوری های عصبی که به اختلال در تغذیه منجر می شود آنورکسیا نام دارد که یک اختلال عصبی و تغذیه ای است که در آن

فرد با وجود احساس گرسنگی از خوردن غذا امتناع می کند، در نتیجه فرد بیش از مقداری که برای سن و قدش مناسب است وزن از دست می دهد. به طور

معمول وزن این افراد کمتر از ۸۵ درصد وزن یک انسان سالم است. اختلال آنورکسیا نرووسا در سال های نوجوانی و یا اوایل بزرگسالی آغاز می شود؛ اما احتمال ابتلا به آن پیش از دوره نوجوانی هم وجود دارد.

اگر بنا باشد میزان خطرناک بودن اختلالات روانی را با میزان مرگ و میر مرتبط با آن بسنجیم، اختلالات خوردن بالاترین میزان مرگ را به همراه دارند. بولیمیا

نوع دیگری از اختلال در خوردن غذاست که در ابتدا خود را به دلایلی چون فشار و استرس زیاد با پر خوری نشان می دهد و سپس به دلیل وحشت از چاق

شدن فرد تلاش می کند هرآنچه را خورده است از بدن دفع کند و این کار را به کمک استفراغ عمدی، ورزش های شدید و استفاده از داروهای مسهل کننده انجام می دهد.

حالا برای والدین، ضروری است، بعد از رفتن بچه ها به مدرسه و مستقل شدن آنها، در دوره بلوغ، آنها را زیر چتر حمایت و نظارت خود داشته باشند تا این بار

ذهن و جسم شان را با انتخاب مواد غذایی مناسب تغذیه و پروار کنند. از آنجا که عادت های غذایی فرد در این دوره شکل می گیرد، آشنایی والدین با مواد غذایی

متنوع، ساخت ترکیب های جدید غذایی و تزئین آنها ممکن است اشتها و تمایل به خوردن غذای سالم را در آنها ایجاد کند.

خوب است والدین قبل از بلوغ نسبت به انواع گروه های غذایی آگاهی کسب کنند تا با صرف وقت کمتر در انتخاب مواد، تمرکز بیشتر در پخت متنوع مواد غذایی، رژیم غذایی سالم را به خانواده شان هدیه دهند.



بعضی نوجوان ها دچار

تصویری غیر واقعی از

خود هستند، در آینه

خود را بسیار چاق تر از

آنچه هستند، می بینند

و به کم خوری عصبی رو

می آورند و با این روش

آسیب جدی به آینده

روانی و جسمی خودشان

وارد می کنند



گفت و گو با اکرم پورنگ نیا، قاضی بازنشسته درباره مسائل زنان

آنجا که قانون، بی رحمانه است

سمیه ملاتبار
نویسنده

آن روزها وقتی یک اتفاق ناگوار را برای مادر بزرگم تعریف می کردیم، خوب گوش می داد و در دلش غصه می خورد و ماجرا که تمام می شد، یک آه بلند می کشید و می گفت: «بد از پیش خدا نیاید مادر جان» و من همیشه پیش خودم فکر می کردم مگر می شود بد هم از پیش خدا بیاید؟

اگر پایت به یکی از دادگاه های خانواده باز شده و سرو کار شما با قانون افتاده باشد، می دانی که برای طی این مسیر باید کفش آهنین بپوشی و اعصاب پولادین داشته باشی. شاید این دادگاه چیزی بیشتر از یک راهروی بلند با چند اتاق کوچک و چند نیمکت و تعدادی سرباز و عده ای مراجعه کننده نباشد؛ اما دنیایی است برای خودش. یکی نشسته و زل زده به روبه رو و تند پاهایش را تکان می دهد، دیگری ایستاده و پایه پا می شود، آن یکی قدم های تند برمی دارد و هی می رود و می آید.

آن وسط کودکان خردسال هم دیده می شوند که بدشان نمی آید طول راهروی بلند را بدونند و از پله ها بالا و پایین بروند، اما با تشریز بزرگ ترهای گاه عصبی و گاه ساکت، مجبور به نشستن شده اند. صدایی که از توی اتاق بلند می شود، یک اسم را می خواند. صاحبان اسم بلند می شوند و برای تعیین سرنوشت شان به اتاقک کوچک تعیین سرنوشت می روند و فقط خدا می داند قرار است چه پیش بیاید. اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در دادگاه می بینم و فرصت حرف زدن با آنها را پیدا می کنم، سال ها مشکلاتی را تجربه کرده اند تا بالاخره به این نتیجه رسیده اند که نمی شود تحمل کرد!

اکثرشان نمی توانند ثابت کنند

ملیحه می گوید که ماه هاست خرجی نگرفته. می گوید شوهرش بعد از غیبت های طولانی، هر وقت به خانه می آید دست رویش بلند می کند. این روند سال هاست که ادامه دارد. می گوید احتمال می دهد که شوهرش به یک چیزی اعتیاد پیدا کرده باشد. می گوید و می گوید. همه را به دادگاه هم گفته اما چون برای ادعاهایش مدرک ندارد، قانون کمکی نمی تواند به او بکند. «خانم پورنگ نیا» موارد متعددی دیده که زن حتی اعتیاد همسر را هم نتوانسته اثبات کند.

اکرم پورنگ نیا؛ ۵۰ ساله است که سابقه قضاوت دارد. می گوید بیشتر مراجعه کنندگان توانایی اثبات ادعاهایشان را ندارند: «موارد زیادی از خانم ها مراجعه می کنند که مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند یا به اعتیاد همسرشان مطمئن هستند یا ترک اتفاق شده اند، اما به این دلیل که هیچ مدرکی برای ثابت کردن این موارد ندارند، قانون این ادعاها را از ایشان نمی پذیرد. حتی در صورتی که زن و شوهر زیر یک سقف زندگی کنند، دادگاه ادعای ترک نفقه را هم رد خواهد کرد چرا که معتقد است زن مسکن دارد و مرد هم به حد کفایت برای خانه خرج می کند. در صورتی که نفقه رفع تمامی نیازهای متعارف زن است و ممکن است مرد برخی از این نیازها را اجابت نکند. در این جور موارد هم زنان نمی توانند ادعای ترک اتفاق شان را ثابت کنند یا در مورد ضرب و شتم، به دلیل عرف و عادت که خانم های ایرانی دارند، هر بار که این اتفاق برایشان می افتد به دنبال شکایت نیستند و سعی در آبروداری دارند؛ به همین دلیل مستندی که محکمه پسند باشد هم در دست ندارند. «ثبوت یک چیز است و اثبات چیز دیگر، اما وقتی حق و تکلیف به یک طرف

سنگینی کند، تساوی سلاح برای خواهان و خوانده ممکن است به هم بخورد. آن قدری که برای خوانده یا مرد بستری فراهم است که راحت تر مسلح باشد و از ادله بی نیاز. از آن طرف خواهان یا زن ممکن است به آن اندازه مسلح نباشد.» وقتی می پرسیم که آیا در صورت عدم توانایی زن در اثبات این موارد، دادگاه راهکاری یا کمکی به این جریان می کند یا نه؟ پاسخ می دهد: «زن اگر نتواند ادله ای جمع آوری کند که مرد سوء رفتار دارد یا نتواند ادله ای جمع آوری کند که مثلاً مرد مدتی است غایب است یا نفقه نمی دهد، این ضعف در جمع آوری ادله نمی تواند دادگاه را مجبور به تحقیق و تفحص کند. به هر حال برای اثبات دعوی باید یکسری ادله محکمه پسند را هم جمع آوری کرد.»

اکرم پورنگ نیا به عنوان قاضی بازنشسته که در یکی از شهرهای کوچک، کار خود را با دادیاری دادسرای عمومی، آغاز و با دادیاری دیوان کشور به پایان رسانده، در ادامه گفت و گو از خاطراتش گفت: خاطرات تلخ و شیرین زیادی در طول مدتی که اشتغال به کار داشته ام، وجود دارد. هر زمانی که احساس کردم حقی از ناحق تشخیص داده شده یا به عبارتی حق به حق دار رسیده، خاطره شیرینی برایم رقم زده شده. اما خاطراتی که من در مقام حل اختلاف بین زوجین، برای حل مشکلات آنها تلاش کرده ام و بازگشت آنها به زندگی و به نتیجه رسیدن تلاش هایم، شیرین ترین خاطرات من بوده است.

به عنوان فردی که بیش از سه دهه از زندگی را با پایه قضایی خدمت کردم، اعتقاد و باورم این است که زنان قابلیت احراز سمت های مختلف را به عنوان قاضی دارند و حضور آنها بویژه در دادگاه های خانواده و اطفال یعنی در جایی که دیدگاه مادرانه هم به کمکشان می آید، در مقام صدور حکم ضروری است. زنان یکی از اقشار آسیب پذیر جامعه هستند و به همین خاطر است که وقتی در گرداب دزدی، اعتیاد، قتل یا هزار بزه دیگر گرفتار شوند، شرایط بسیار ناگواری در زندگی شان ایجاد می شود، بنابراین این انتظار از دولت و نظام حقوقی بیجا نیست که با تصمیم گیری در خصوص حضور همیشگی یک قاضی مستشار زن در دادگاه ها، باب جدیدی را به روی بررسی مشکلات زنان در دادگاه ها بگشایند.

«استخوان لای زخم» یا «به خاطر بچه ام می مانم»

آن قدر گرفته و ناراحت به نظر می رسد که بعید می دانم شیوه های معمول هم برای باز کردن سر صحبت جواب دهد. سردخترک پنج، شش ساله ای روی پایش است و او همان طور که به بچه خیره شده، گل سر کوچکی که به موهای دخترک وصل است راهی باز می کند و دوباره به موها می چسباند. می گویم: «مدرسه می ره؟» سرش را بلند می کند و می گوید: «سال دیگه. سال دیگه شش سالش تموم



اکرم پورنگ نیا، قاضی بازنشسته، کارش را در یکی از شهرهای کوچک، با دادیاری دادسرای عمومی آغاز و با دادیاری دیوان کشور به پایان رسانده

موارد زیادی از خانم ها مراجعه می کنند که مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند یا به اعتیاد همسرشان مطمئن هستند یا ترک اتفاق شده اند، اما به این دلیل که هیچ مدرکی برای ثابت کردن این موارد ندارند، قانون این ادعاها را از ایشان نمی پذیرد

انجا که قانون، بی‌رحم می‌شود

جنسیت‌ات فرق نمی‌کند. وقتی قانون بخوانی و بدانی، می‌شوی «مرد قانون» و از مرد قانون نمی‌توان انتظار داشت به راحتی به این سؤال جواب دهد که در قانون ازدواج و طلاق، کدام ماده، تبصره یا مورد را یک جورهایی بی‌رحمی می‌داند؟

وکیل‌ها و کارشناسان حقوقی که با آنها صحبت می‌کنم، به این سؤال یا جواب نمی‌دهند یا عباراتی مثل «گاهی نقد به آن وارد است» به کار می‌برند یا خیلی مطمئن می‌گویند: «قانون کامل است و هیچ جا بی‌رحم نیست.»

اما اکرم پورنگ‌نیا، قاضی بازنشسته، وقتی اصرار من را می‌بیند و با تکرار چند باره سؤال مواجه می‌شود، می‌گوید: «من قانون را در جایی بی‌رحم می‌دانم که حضانت فرزند را فقط تا هفت سال به مادر می‌دهد. چرا که فرزند مادامی که به مادر نیاز داشته باشد نباید از او جدا شود و تعیین سن برای این جدایی، بسیار بی‌رحمانه است. جدا کردن فرزند از مادر آن هم در هفت سالگی، سنی که به تازگی وارد اجتماع شده و با محیط جدید مدرسه مواجه می‌شود و ناخودآگاه نیازش به آغوش مادر و حمایت‌های او بیشتر می‌شود، بزرگترین بی‌مهری قانون است.» بالاخره جوابم را می‌گیرم چون این بار «مرد قانون» یک «زن» است.

بر اساس باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی ایرانی، بهترین روش برای پیشگیری از طلاق روانی عاطفی، کمک فکری به جوان‌ها در انتخاب درست و حمایت‌های اقتصادی از آنهاست. ارائه آموزش مهارت‌های زندگی به جوان‌ها در مدیریت احساسات و هیجان‌ها و ارتقای سطح آگاهی آنها از مسائل مختلف مرتبط با زناشویی و تشکیل خانواده، مؤثرترین راه پیشگیرانه از مشکلات احتمالی بعدی است. در این میان، اما نمی‌توان از نقش خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌های گروهی، صداوسیما و سایر نهاد‌های مرتبط در این زمینه چشم پوشید.

سال‌ها از روزهایی که مادر بزرگ سر هر ماجرای غم‌انگیز آه می‌کشید و می‌گفت: «بد از پیش خدا نیاید» می‌گذرد و من دنیایی را دیده‌ام که پراست از بدی و بدی‌هایی که نمی‌دانم از کجا سرو کله‌شان پیدا شده ولی این را خوب فهمیده‌ام که این بلاها دارند من و تورا امتحان می‌کنند، امتحانی که ما هر کدام به یک شکل می‌دهیم و به واسطه آنها بزرگ می‌شویم و می‌رویم کلاس بالاتر؛ امتحانی که شرکت در آن مهمتر است از نمره بالا و قبولی.

هم می‌شود

می‌شه و می‌ره پیش دبستانی.

دخترک سرش را از روی پای مادر بلند می‌کند و گیره سر را از دست او می‌گیرد و بلند می‌شود و می‌رود آن طرف‌تر.

می‌گویم: «می‌خواهی جدا بشی؟»

می‌گوید: «می‌خواستم. توافق کرده بودیم. حالا لج کرده. بچه رونمی‌ده. می‌دونم که نمی‌تونه بچه رو بزرگ کنه. اگه راضی نشه نمی‌رم. می‌مونم. به خاطر بچه می‌مونم.»

در لحنش شاید ناراحتی، گرفتگی و حتی عصبانیت باشد، اما تردید به چیزی که می‌گوید، نه.

به گفته کارشناس ما، طبق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، مادر تا هفت سالگی در حضانت و نگهداری طفل اولویت دارد و پس از آن این حضانت و نگهداری با پدر است. اما طبق تبصره الحاقی همین ماده، بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه است.

کارشناسان این امر، زندگی و تحمل هر یک از زوجین در چنین شرایطی را مصلحت نمی‌دانند. طبق مطالعات انجام شده، میزان رضایتمندی در خانواده‌هایی که به خاطر شرایط و عرف جامعه یک زندگی را سال‌ها تحمل کرده‌اند بدون اینکه برای بهتر شدن کیفیت زندگی تلاش کنند، از کسانی که همان اول همه چیز را تمام کرده‌اند، بسیار پایین‌تر است. یک سری از باورهای اشتباه سنتی و خانوادگی و نگاه جامعه به زنان بیوه باعث شده بسیاری از زنان، مشکلات موجود طلاق روانی و عاطفی را به جان بخرند و جدا نشوند و اگر برای رفع مشکل با هم همراه و همدل نشوند، تداوم این گونه زندگی باعث شکست‌های روانی و زبان‌های عاطفی در فرزندان هم می‌گردد و باعث بروز مشکلاتی جدید و بسیار آسیب‌رسان می‌شود.

کارشناسان روانشناسی معتقدند، وقتی هر یک از زوجین، نشاط خود را از دست داد و فرسوده شد، خود به خود نمی‌تواند صلاحیت کافی برای تربیت فرزند را در یک زندگی شکست خورده داشته باشد. یکی از بزرگترین شروط برای ادامه زندگی سلامت روح و روان و شادابی است. تداوم

چنین زندگی‌هایی برای انسان را پراز ماتم، بی‌انگیزگی و نفرت می‌کند که عملاً امکان استفاده درست از سال‌های عمر را از فرد می‌گیرد.

«پدران یا مادرانی که توانایی گرفتن تصمیم درست برای ادامه زندگی ندارند، فاقد صلاحیت مدیریت رفتاری برای سرپرستی فرزندان هستند. چرا که مدیریت تک نفره مادرانه یا پدرانه، بدون تفهیم جدایی و انفکاک به فرزندان، باعث آموزه‌های منفی و ایجاد بدبینی در آنها می‌شود که این خود خطر بسیار بزرگتری از جدایی است.» این‌طور که کارشناسان می‌گویند، این‌طور زندگی کردن بیشتر به «استخوان لای زخم» شبیه است تا زندگی.

زنان یکی از اقشار آسیب‌پذیر

جامعه هستند و به همین خاطر

است که وقتی در گرداب دزدی،

اعتیاد، قتل یا هزار بزه دیگر گرفتار

شوند، شرایط بسیار ناگواری در

زندگی‌شان ایجاد می‌شود



زنان

هیچ جوهره نمی توان بی خیال خانواده شد

بررسی صحبت های رهبر معظم انقلاب در دیدار با بانوان بانگاهی به مسأله «خانواده»



نظر بگیرید که با تمام تفاوت های شکلی که دارند، اما قرار گرفتن شان کنار هم معنادار می شود و باعث می شود که همدیگر و در ادامه کلیت پازل را کامل کنند.

و چهارم که به نظر مهم ترین مسأله آمد امامت آسمانه در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی کج فهمی آن را دیدم، این بود که «خیلی از کارها هم با تفاهم انجام می گیرد».

این یعنی، وقتی سه اصل اول را پذیرفتیم؛ یعنی محور بودن خانواده، ارزش های انسانی یکسان و دو جنسیت، ظرفیت های جسمی، روحی و امکانات متفاوت دو جنسیت را فهم کردیم، به یک مسأله مهم به نام تفاهم می رسیم. دوست دارم برای این مفهوم فقط یک مثال جدید و زنده بزنم. یکی از دوستانم درباره یکی از خواستگارانیش تعریف می کرد که به او گفته: «این طوری نباشه که چون بیرون کار می کنی، بیایید خونه و بگید خسته اید! به من ربطی نداره این چیزها، من باید شام آماده باشه.» این همان چیزی است که از آن حرف زدیم. قطعه پازلی که نخواهد به طور منطقی خودش، نسبتش

با قطعات دیگر پازل و جهان بیرون را بشناسد و درک کند، در نهایت مسأله وجودی اصلی اش این می شود که مثلاً آیا شستن ظرف ها کار اوست؟! در واقع اگر در تفکر، سه اصل استخراج شده از بیانات رهبری را نپذیریم، در اجرا که همان تربیت و رفتار است، لنگ می زنیم و برهمانیم که بودیم.

می زنند؛ پوشش های زنان در غرب، همجنس بازی، مسائل جنسی سه جانبه یا چهارجانبه، آزادی جنسی و تعرضات جنسی و غیره را مثال می زنند تا به این برسیم که تمام اینها در جهت مخالف تقویت خانواده و ارزش های انسانی است و اگر به درستی درک کردیم که قرار گرفتن در مسیر درست انسانیت، انتخاب و درک «خانواده» است، باید بدانیم که تمام این مسائل و ماجراها برای تضعیف همان مسیر درست است. سوم این که وظایف خانوادگی، وظایف اجتماعی، حقوق و مسئولیت های مختلف میان زن و مرد وابسته به «ظرفیت های جسمی، ظرفیت های روحی و امکانات افراد است.»

این یعنی نمی توان منکر شد که به هر حال برای خلق بشر دو جنس زن و مرد انتخاب شده و به تبع این جنسیت، ظرفیت ها هم متفاوت است. بنابراین نمی توان تفکر غلط «برابری جنسیتی» را در مسیر درست «عدالت» ببینیم. اصلاً تفاوت جنسیتی ایجاد شده که «خانواده» شکل بگیرد. این

مسأله به قدری مهم و البته لطیف است که زن و مرد در خانواده عامل تسکین و لباس هم شمرده شدند.

در نظر تان دو قطعه مرکزی یک پازل را در



زن، مسئولیت و فعالیت های اجتماعی، وظایف خانوادگی و غیره صحبت کردند و در خلال این صحبت ها برای فهم بهتر، مثال های مختلفی زدند. چند نکته در بیانات ایشان درباره نوع بشر و خانواده، نظر من را جلب کرد:

اول این که ایشان اشاره کردند که «دیروز یک کتابی برای من آوردند که صحبت هایی بود که خود بنده کرده بودم، چاپ شده بود و من ندیده بودم؛ نگاه کردم دیدم خیلی از حرف هایی که آماده کرده بودم و می خواستم امروز اینجا بگویم، در آن کتاب هست و قبلاً بارها گفته شده و در این زمینه ها زیاد صحبت کرده ایم.»

این یعنی، این حرف ها بارها گفته شده و چون بارها درست خوانش نشده و برای این که مسأله «خانواده» مهم است، پس باز هم مجبور به تکرار آن شده اند، حتی بیشتر. خانواده به قدری مهم است که مجبورند از مثال های عینی، نزدیک و دقیق استفاده کنند تا ما را به فهم اهمیت خانواده برسانند.

دوم این که «ارزش های انسانی در زن و مرد یکسان است و در نسبت ارزشی او با جنس مرد، مطلقاً جنسیت مطرح نیست.» این یعنی در گفتمان الهی و دین اسلام بساط گفتمان منحرف جنسیت گرایی در تفکر و در اجرا باید برچیده شود، چون هیچ کدام اینها برهم برتری ندارند و ماهیت خانواده که برقرار گرفتن این دو کنار هم است، مهم است. برای درک بهترین بخش از تفکر و محیط عینی غرب مثال

سارا مؤمنی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه



وقتی می خواستم درباره خانواده بنویسم، خودش و مفهومی را در جهان امروز مغفول و اصلاً گم شده دیدم. هر جا صحبت از خانواده شد، سریعاً وظایف زن و مرد و حقوقی که نسبت به هم دارند، مقابل هم صف کشی کردند و هر شاخه ای از هر مسأله ای در اجتماع را دستاویز قرار دادند که خود را در خانواده محق تر ببینند. انگار که خود خانواده موضوعیت ندارد و فقط بهانه ای برای جدال حقوقی و اجتماعی زنان و مردان است. نمی خواهم پای منبر بنشینیم و حرف های کلی همیشگی را بکشیم. اما همیشه یکی از سوالات من در داستان آفرینش، «با هم» بودن حضرت آدم و حوا بود. این طور نبود که خداوند آدم را گوشه ای از زمین رها کند و حوا را گوشه ای دیگر. حتی قبل تر، انتخاب خداوند این بوده که در آغاز خلق انسان این دو با هم باشند. پس از اول این با هم بودن زن و مرد در قالب خانواده مهم بود. پس روشن است، یک زن، یک مرد، ازدواج و فرزندان همگی در خدمت این هستند که یک خانواده ایجاد شود. پس نمی شود که مغفول ماندن چنین چیزی یا تغییر شکلش با آسیب دیدنش اهمیتی نداشته باشد و به یک جدال کلیشه ای بدون نتیجه میان زن و مرد تبدیل شود؛ چیزی که در جهان امروزی شاهد آن هستیم و آنقدر مسأله حاد است که چند وقت پیش از زبان رهبر معظم انقلاب هم آن را شنیدیم.

وقتی «خانواده» در شبکه های اجتماعی فقط زن یا فقط مرد است!

پیش از صحبت درباره سخنان رهبری، می خواهم درباره بازتاب سخنان ایشان در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی بنویسم. با این که خودم شنونده مستقیم حرف ها بودم و نسخه متنی سایت هم عین همان بود که مشاهده کردم و شنیدم، اما بازتاب آن در شبکه های مجازی برایم غیر قابل قبول، تک بعدی و عجیب آمد. صف بندی جوانان اغلب تحصیل کرده، با تجربه، انقلابی و معتقد درباره سخنان، معطوف به مثال های زده شده بود.

همان خطای کلیشه تکراری که مانع پیشرفت و در مسیر درست ماندن همه ما می شود. صحبت کردن از کار خانه و بیرون و حضور اجتماعی، حقوقی و وظایفی که زن و مرد نسبت به هم دارند و تقلیل دادن کلیت ماجرا با تکیه به مثال ها و مناقشه درباره آن مثال ها و اصل قرار دادن آن ها، اتفاقی است که در شبکه های اجتماعی افتاد و همین باعث کج فهمی اصل قضیه شد، همین کج فهمی چیزی شبیه «راه رفتن حتی روی تردمیل» است؛ چون خود در جازدن و راه رفتن روی تردمیل در خود تحرک دارد، اما این راه رفتن حتی روی تردمیل، همان بلایی است که در حوزه تفکر به مفهوم خانواده دچار شدیم.

اصل حرف خانواده بود!

آن روز که میهمان رهبر معظم انقلاب بودیم، ایشان از مسائل مختلفی مانند برخورد غرب با زن، برخورد اسلام با زن، هویت

نفس تا زمانی که در این دنیا همراه بدن است، در حصار بدن اسیر شده و تمام خصوصیات و ویژگی های بدن در نفس تأثیر خواهد گذاشت. قطعاً از مهم ترین عواملی که در ادراکات، احساسات و هویت انسان در این عالم مؤثر است، جنسیت است

جنسیت نفس چیست؟ «۲»

دلایل اثبات جنسیت مندی نفس در فلسفه و کلام اسلامی

زیب تاجیک
پژوهشگر، نویسنده و محقق در زمینه فلسفه و کلام اسلامی

آغاز تأمل انسان درباره حقیقت خویش، همپای آفرینش انسان و همزاد تفکر و پرسش است. بحث از حقیقت انسان و ابعاد هویتی آن، در زمان های مختلف به فراخور نیاز، مباحث و مسائل حکما و متکلمان از منظرهای مختلفی بررسی شده است. با عمیق تر شدن مطالعات جنسیتی و ورود فعالان فمینیست به مباحث فلسفی و الهیاتی، سؤال از نسبت جنسیت و حقیقت انسان در تیررس اندیشمندی قرار گرفته است که به رویکرد فلسفی-کلامی به مطالعات جنسیتی و زنان می پردازند. بحث از جنسیت مندی یا عدم جنسیت مندی نفس، دغدغه متکلمان و فلاسفه متقدم ما نبوده است. اما برای پاسخ به این مسأله می توان از نردبان بلند نفس شناسی آنها بالا رفته و پاسخی سلبی یا ایجابی به این پرسش داد. در فضای فلسفه و کلام اسلامی حقیقت انسان نفس و روح یا ترکیب نفس و بدن است. برای بررسی نسبت جنسیت و نفس باید با نگاه تحلیلی نفس شناسی حکمای اسلامی را بررسی کرد.

تجرد نفس

از مجموع توضیحات و تحلیل-هایی که متکلمان و فلاسفه اسلامی در ارتباط با هویت و حقیقت انسان بیان کرده اند، می توان نظریه اصلی در فضای فلسفه و کلام اسلامی را به نفع این دیدگاه دانست که هویت و حقیقت انسان در دنیا مجموع نفس و بدن است که ارتباط و اتصال شدیدی با هم خواهند داشت. اگر هویت انسان را تنها نفس مجردی که هیچ گونه ارتباط و اتصال با بدن مادی ندارد می-دانستند، یا قائل به تجرد تام عقلی برای نفس بودند، شاید قول به جنسیت مندی نفس چندان صحیح به نظر نمی آمد اما در تحلیل هویت انسان در اندیشه این اندیشمندان مشخص می شود که اولاً تجرد نفس از نوع تجرد مثالی و تجرد کلامی است که اگر چه نفس جسم و جسمانی نیست، اما برخی از ویژگی های بدن مادی را می-تواند بپذیرد و به طور کلی عاری از خصوصیات مادی نخواهد بود و زمینه جنسیت مندی نفس فراهم خواهد شد.

حدوث نفس

از آنچه درباره چگونگی حدوث نفس از نظر اکثر حکمای اسلامی بیان شده است می توان چنین نتیجه گرفت که بدن و ویژگی-های جسم مادی به نوعی برای حدوث نفس علیت دارند. زیرا نفس به دلیل تجرد نمی تواند عوارضی را که سبب تشخیص و تکثر نفوس می شوند به تنهایی

بپذیرد و حتماً باید در ارتباط با یک بدن مادی باشد که پذیرنده این عوارض شود و این همان معنی حدوث نفس است. در واقع زمانی که بدن به حدی از اعتدال برسد، نفس حادث خواهد شد. پس بدن و ویژگی های بدن مادی مشخص می کند چه نفسی به چه بدنی تعلق بگیرد. طبق این توضیحات حتی اگر نفس ذاتاً از خصوصیات جنسیتی عاری باشد بعد از تعلق به یک بدن خاص از ویژگی های جنسیتی تأثیراتی خواهد پذیرفت. چگونگی تبیین نحوه حدوث نفس دلیلی بر این مسأله است که نفس از جهت جنسیتی جهت مند خواهد بود و نفسی که به یک بدن زنانه تعلق می گیرد تا با تصرف در آن و تدبیر آن راه کمال را طی کند با نفسی که به یک بدن مردانه تعلق می گیرد که از این طریق کمالات بالقوه خود را به فعلیت برساند تفاوت-هایی دارد و نفس جنسیت مند خواهد بود.

رابطه نفس و بدن

از مباحثی که در مورد رابطه نفس و بدن در فلسفه و کلام اسلامی تبیین شده است، می توان چنین نتیجه گرفت که، نفس تا زمانی که در این دنیا همراه بدن است، در حصار بدن اسیر شده و تمام خصوصیات و ویژگی های بدن در نفس تأثیر خواهد گذاشت. قطعاً از مهم ترین عواملی که در ادراکات، احساسات و هویت انسان در این عالم مؤثر است، جنسیت است. اکثر حکمای اسلامی صراحتاً به ارتباط و اتصال شدید

نفس و بدن در عالم دنیا اشاره کرده اند و طبق این ارتباط تنگاتنگی که نفس با بدن مادی دارد نمی تواند از لحاظ جنسیتی جهت مند نباشد. از مباحث مهم دیگری که مورد توجه حکمای اسلامی بوده است این مسأله است که مدرک حقیقی در انسان کیست؟ شکی نداریم که زنان و مردان در ادراکات و احساسات و تمایلات تفاوت هایی دارند؛ اگر نفس جایگاه اصلی این ادراکات و احساسات باشد می توانیم اختلافات جنسیتی را به حاق وجود زنان و مردان سرایت دهیم. وابستگی نفس به بدن در مقام فعل و طی کردن راه کمال که مورد تأکید اکثر اندیشمندان اسلامی است و نوع رابطه نفس و بدن از منظر ایشان، به این معنی است که: نفس قابلیت رسیدن به بسیاری از کمالات را دارد که در زمان حدوث فاقد آن هاست. این قابلیت و شایستگی رسیدن به کمالات به معنای بالقوه بودن این کمالات است که جز با وابستگی و نیاز نفس به بدن قابل توجیه نیست. برای به فعلیت رساندن این کمالات بالقوه باید استعداد حصول آنها به وجود آید. برای حاصل شدن زمینه ای برای به فعلیت رساندن کمالات بالقوه باید با عالم مادی و حسی ارتباط برقرار کند. این ارتباط به معنی نیاز مندی نفس به بدن برای طی کردن راه کمال است. نفس باید با کمک اندام های ادراکی و تحریکی مادی از بدن و جسم مادی برای رسیدن به کمالات بالقوه خود استفاده

کند. طبق توضیحاتی که داده شد نمایان می شود که هر کمالی که نفس به آن می رسد با وساطت بدن و جسم مادی است. طبق این مبانی، هر کمال علمی، غیر علمی، اخلاقی و... که نفس بخواهد به آن برسد بواسطه به کارگیری اندام های ادراکی و تحریکی بدن است. پس تمام ادراکات و گرایش های بدن مادی در طی کردن راه کمال توسط نفس می تواند مؤثر باشد. از مهم ترین مواردی که در تشخیص هویت بدن مادی و هویت هر انسانی قطعاً مؤثر است جنسیت است. در واقع طبق توضیحاتی که داده شد، نفسی که در حال تدبیر بدن زنانه است با نفسی که در حال تدبیر بدن مردانه است از لحاظ جنسیتی متفاوت عمل می کند؛ زیرا اختلافات زنان و مردان حاصل تدبیر و تصرف تحریکی نفس با ابزارهای ادراکی و تحریکی بدن زنانه و مردانه است. در واقع در اندیشه این متکلمان فرمانده اصلی انسان نفس اوست که با به کارگیری قوای ادراکی و تحریکی بدن به تدبیر این احساسات و گرایش های می پردازد؛ پس جایگاه این اختلافات حاق وجود انسان ها یعنی روح و نفس بدن و اندام های مادی صرفاً آلت و وسیله ای در اختیار نفس هستند تا با تصرف و تدبیر آنها مراحل کمال را طی کند. نفس در حالی که تدبیر بدن و احساسات و گرایش های زنانه می کند با زمانی که تدبیر ویژگی های مردانه می کند متفاوت عمل می کند.

نفسی که در حال تدبیر بدن زنانه است با نفسی که در حال تدبیر بدن مردانه است از لحاظ جنسیتی متفاوت عمل می کند؛ زیرا اختلافات زنان و مردان حاصل تدبیر و تصرف متفاوت نفس با ابزارهای ادراکی و تحریکی بدن زنانه و مردانه است. در واقع در اندیشه این متکلمان فرمانده اصلی انسان نفس اوست که با به کارگیری قوای ادراکی و تحریکی بدن به تدبیر این احساسات و گرایش های می پردازد

در صورتی که سؤالی از این میحت دارید می توانید برای ما ارسال کنید.

Farnazinanloo31377@gmail.com

فرهنگ

افت و خیزهای تنظیم‌گری صوت و تصویر در فضای مجازی در یک میزگرد تخصصی بررسی شد

«شبکه نمایش خانگی تنظیم‌گری یا تعطیلی»

افت و خیز تنظیم‌گری محتوای صوت و تصویری طی سال‌های اخیر به یکی از نیازمندی‌های جدی زیست بوم فرهنگی کشور تبدیل شده است، موضوعی که به عقیده کارشناسان همچنان سازکار قانونی و روند اجرایی آن محل سؤال است. به گزارش هفته‌نامه «ایران جمعه» سلسله نشست‌های شبکه نمایش خانگی با موضوع «شبکه نمایش خانگی، تنظیم‌گری یا تعطیلی» به همت دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی معاونت مطبوعات برگزار شد. شبکه نمایش خانگی در چند سال اخیر فراز و فرودهای زیادی داشت و حوادث زیادی از سرگذراند، اتفاقات زیادی در این فضا و شبکه نمایش خانگی افتاد، جایگاه تنظیم‌گر شبکه نمایش خانگی از صدا و سیما جمهوری اسلامی که پیش از این بود و در مؤسسه رسانه تصویری فعالیت می‌کرد، طی فرایندی به سازمان صدا و سیما، مشخصاً مجموعه ساترا منتقل شد. طی مدتی که ساترا وظیفه تنظیم‌گری در شبکه نمایش خانگی را برعهده داشته، باز هم اتفاقات زیادی رخ داده است، این وظیفه چالش‌هایی را برای این دوستان در این مجموعه ایجاد کرده که از آن طرف تعداد بازیگران این عرصه طی مدت کوتاهی چندبرابر شد و حداقل به صورت اسمی و در نهایت شاهد ورود شورای انقلاب فرهنگی در قانونگذاری در این باره شد. بدین ترتیب بخشی از این وظیفه هم در اختیار مجلس است که باید وظیفه خود را انجام دهد و کار شبکه نمایش خانگی را به سرانجام برساند، ولی در این بحث از همه مهم‌تر تنظیم‌گری این حوزه، الزامات و چالش‌های آن است. در این جلسه عبدالکریم خیامی استاد دانشگاه امام صادق (ع) و محمد صادق علیزاده سردبیر هفته‌نامه «ایران جمعه» به تبادل نظر پرداخته و به سؤالات پاسخ گفتند که در این گزارش می‌خوانید.

آقای دکتر خیامی الزامات تنظیم‌گری شبکه نمایش خانگی در چهار، پنج سال اخیر بیشتر به بحث ممیزی تقلیل پیدا کرده است، ممیزی گفتار، تصویر، نشان ندادن سیگار و مشابه آن. تنظیم‌گری در شبکه نمایش خانگی چنین مواردی است یا نه، موارد دیگری هم هست و باید مورد توجه قرار بگیرد؟

خیامی: واقعیت این است که واژه تنظیم‌گری از عالم بازار و اقتصاد وارد عرصه‌های فرهنگ و رسانه و هنر و حتی سیاستگذاری و الی آخر شده و پیرو شکست نظریه بازار، نظریه تنظیم‌گری در دنیا متولد شد. در واقع به قرن ۱۹ و به واژه‌های شبیه چیزی که امروزه به کار می‌بریم، برمی‌گردد که ارکانی دارد. اضلاع یا ارکان تنظیم‌گری، یکی مقررات‌گذاری است که مهم‌ترین ارکان تنظیم‌گری در هر وادی است، می‌تواند تنظیم‌گر در عالم بازار باشد، رسانه باشد، در شهرداری باشد، ارکان مهم دیگری نیز وجود دارد مثل صدور و ابطال مجوز که کار دومش است، نظارت که کار سومش است، اما این موارد ارکان حوزه تنظیم‌گری هستند و منحصر در اینها نیست، فعالیت یک واحد تنظیم‌گر مطلوب شامل عناصر دیگری هم می‌شود، چون آموزش و حل اختلاف، به عبارتی ما اگر یک واحد تنظیم‌گر مطلوب داشته باشیم، اختلافات آن حوزه مستقیماً به دادگاه‌ها و قوه قضائیه یک کشور ارجاع داده نمی‌شود و ابتدا تلاش می‌شود در حوزه تنظیم‌گری حل شود؛ چون تخصصی‌تر و نزدیک‌تر به میدان است. یک فعالیت دیگر که جزو وظایف تنظیم‌گر است، تسهیل‌گر بودن، یعنی حمایت است. این حمایت ممکن است قانونی و حقوقی باشد، ممکن است مالی باشد و سایر موضوعاتی از این دست. مجموعه این فعالیت‌ها، ارکان آن سه مورد بود ولی مجموعه این فعالیت‌ها مثل آموزش، حل اختلاف و تنظیم روابط آن بازار، ممکن است بازار مطبوعات باشد، با سایر نهاد‌های حاکمیت (این مورد هم از وظایفش است) و سایر موارد چون تسهیلات و حمایت و... مجموعه این فعالیت‌ها را یک واحد تنظیم‌گر و فعالیت تنظیم‌گری گویند که اهداف آن هم معمولاً عبارت است از حفظ و حراست از منابع عمومی و همچنین منافع صاحبان کسب و کار آن میدان و منابع مصرف‌کنندگان

و مشتریان و در هر حوزه‌ای که باشد، حوزه ما مخاطبان و کاربران و... می‌شود.

آقای علیزاده شما به عنوان یک فعال رسانه‌ای و کسی که در این مدت شبکه نمایش خانگی را رصد می‌کردید، فعالیت‌هایی که آقای دکتر در زمره وظایف یک تنظیم‌گر برشمرد را مشاهده کردید؟ کم‌وکاستی می‌بینید؟

علیزاده: نه، منهای انتقاداتی که در رده میانی به سازکار اجرایی این موضوع برمی‌گردد که در ادامه به آن خواهم پرداخت، بیشتر به دلیل آشفتگی بالادستی که در این موضوع وجود دارد، رشحات این آشفتگی به رده‌های میانی هم نفوذ کرده و نم‌داده است. نه، این اتفاق نیفتاده است، به دلیل اینکه در بالادست هنوز تکلیف به صورت قطعی مشخص نشده، در بالادست منظور حاکمیت است.

وضعیت حاکمیت مشخص است، چون به ساترا دادند.

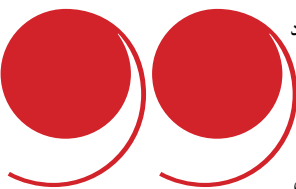
علیزاده: خیر، یک مرحله قبل تر از این هاست، چون بازیگران فعال میدانی، نه شئون ریش سفیدی برای ساترا قائل اند، نه شئون حرفه‌ای قائل اند و نه شئون قانونی. اینها خوب است یا بد، فعلاً کاری ندارم ولی شما نیم‌نگاهی به واقعیت میدان کنید و وضعیت را ببینید، مشخص می‌شود سازکاری که اسمش ساترا است، چه بپذیریم و چه نپذیریم و چه عملکردش را قابل قبول بدانیم یا نه، در حیطه اعمال وظایف خود که بخشی را آقای دکتر تشریح کردند نیاز به یکسری ساختارها و اختیارات و شئونی دارد، شأن و جایگاه لزوماً قانونی نیست.

الان آقای دکتر فرمودند که مثلاً حل اختلاف از شئون تنظیم‌گر است، ولی خب این چیزی که ما با آن روبه‌رو هستیم، اصلاً چنین شأنی را ندارد، نه اینکه اختیارات قانونی را نداشته باشد، کنشگران میدان آن را به دلیلی قبول ندارند، این هم بخشی به دلیل همان کشمکش‌های بالادستی است. شما نقض و ایراد‌های مدیریتی را به این قضیه اضافه کنید، ناپلیدی‌ها و اقدامات آماتور مدیران، مثلاً حل اختلاف از شئون تنظیم‌گر است. تنظیم‌گر ما الان نامه به رئیس دستگاه اجرایی می‌دهد که یکی از کنشگران

میدان را فیلتر کنید. نامه آقای جبلی به رئیس جمهور سال ۱۴۰۰ بود یا ۱۴۰۱، من اصلاً کار ندارم اینها حق دارند یا نه، اینها نشان می‌دهد نکته اول: خود تنظیم‌گر ما شئون و اختیارات در این فضا ندارد که از مجاری دیگر بخواهد دنبال پاسبانی و پاسداری از منافع عموم باشند، نکته دوم اینکه خود این نهاد در مقام دستگاه قضا نشسته است. نفس فکر کردن به این اتفاقاتی که در این دو، سه سال اخیر رخ داده و کشمکش‌هایی که بین نهاد تنظیم‌گر و کنشگرهای میدانی افتاده نشان می‌دهد که ساختار، سازکار و اهرم‌های رگولاتوری، که از شئون قانونی و اختیارات قانونی این فضاست، مضاف بر شئون و اعتبار حرفه‌ای، فاقد این بازوی اجرایی رگولاتوری است، یعنی شما همین امروز بگویید ساترا اختیارات و اهرم‌های نیم‌بندی را که تا الان نداشته ندارد، آیا در آن حد از ریش سفیدی، خودمستولانش هستند که بتوانند بدون اعمال اختیارات قانونی، بخشی از مأموریت‌های خود را پیش ببرند؟ قطعاً این‌گونه نیست. مجموع اینها فضای آشفته‌ای را به وجود آورده که حاکمیت هم از آن ضربه می‌خورد. من به عنوان خبرنگار فرهنگی می‌دانم بخشی از سریال‌ها و تولیدات که در وی‌آیدی‌ها مشاهده می‌شود، به خاطر لایبی کشیدن پلتفرم‌هاست، یعنی بدون مجوز تولید ساترا را نداشت، رفته تولید کرده، چرا؟ چون می‌داند حرف مجوز پس‌فردا، بخواهد اقدامی هم کند، ضربه نفوذ ندارد. چه کسی ضربه می‌زند؟ چه کسی ضربه می‌خورد؟ حاکمیت است. ساترا، صدا و سیما و مجموعه ارشاد، اینها همه مجموعه حاکمیت است، از آن طرف هم، فضای میدان، فضای مناسبی نیست. آقای دکتر تأکید کردند یکی از وظایف و اختیارات، یکی از مأموریت‌های سازمان تنظیم‌گر، حفاظت و پاسبانی از منافع کاسبانی است که در آن فضا مشغول فعالیت‌اند، شما نگاهی به صدور مجوزها در سازمان ساترا در همین یکسال ببیند. ۴۲۰ مجوز، طبق آخرین اطلاعاتی که من داشتم اگر اضافه نشده باشد، چیز کمی نیست، یعنی شما به ازای هر مجوزی که صادر می‌کنید، جابرای کسانی که از قبل وارد این فضا شده و در حال فعالیت هستند، تک‌تر می‌شود. شما هر مجوز کسبی را هم بخواهید از اتحادیه صنفی بگیرید، اولین بررسی

که می‌کنند این است که ورود شما به آن فضا، اکوسیستم حیاط اقتصادی کسانی را که از قبل فعال هستند به هم نریزد، نکته دومی که بررسی می‌کنند این است که شما توان کنشگری میدانی در آن فضا و ایفا

کردن بنگاه اقتصادی را دارید یا نه؟ بررسی می‌کنند، چون من خودم این فرایندها را یکبار طی کرده‌ام و با جزئیات آشنا هستم، ولی شما ببینید، با اتفاقی که در فرایند صدور مجوزها در ساترا می‌افتد، این در کوتاه‌مدت شاید آقایان مدیر، با زست‌هایی مثل تسهیلگری در صدور مجوزها، بتوانند گزارش‌های مثبتی خلق کنند، اما در درازمدت، به ضرر این فضاست. یعنی خود همین کنشگرانی که در این فضا فعالیت می‌کنند هم حتماً آسیب خواهند دید، بماند که بحث دیگر منهای بحث اقتصادی از لحاظ تأمین محتوای فرهنگی این هاست. به هر حال اکوسیستم فرهنگ و هنر کشور، یک اکوسیستم محدود است. بدنه سینمایی کشور در نهایت ۸۰ فیلم سینمایی تولید می‌کند، پخش سریال را هم با کیفیت سریال‌های بالا بخواهیم در نظر بگیریم، طبق آمار خود سیمافیلیم، در تلویزیون سالی ۳۰، ۳۵ سریال می‌تواند تولید و پخش کنند، این تمام ظرفیت اکوسیستم فرهنگ و هنر کشور است، شما حساب کنید ما ۴۲۰-۴۰۰ سکو و پلتفرم داریم که برای فعالیت در حوزه صوت و تصویر در حوزه مجازی مجوز گرفته‌اند، اولاً این توانی که بیان شد، مجموع توان سینما و تلویزیون ایران بود، همه این پلتفرم‌ها که این توان را ندارند. چه اتفاقی می‌افتد؟ شما مجبوری ناخودآگاه، دریچه‌ای را به فضای سرگرمی برای واردات باز کنید، یعنی همان اتفاقی که به صورت طبیعی در پلتفرم‌ها در حال افتادن است. یعنی این کالا را بخواهیم وارد کشور کنیم، تعرفه‌ای برایش می‌بندیم. الان در حوزه واردات محتوای صوت و تصویر که تحت صدور مجوز ساترا هم اتفاق می‌افتد، هر کدام از این پلتفرم‌ها، چون همه هم توانایی فیلم و سریال را ندارند، درگاه‌های ارائه محتوای غیربومی را تحت فرایند حاکمیتی افزایش می‌دهند. این به ضرر منافع عمومی است و هم به ضرر حاکمیت و هم به ضرر اکوسیستم فرهنگ و هنر است. خواستم بگویم یک



علیزاده: بخشی از سریال‌ها و تولیدات که در وی‌آیدی‌ها مشاهده می‌شود، به خاطر لایبی کشیدن پلتفرم‌هاست، یعنی بدون مجوز قانونی. یعنی این مجوز تولید ساترا را نداشت، رفته تولید کرده، چرا؟ چون می‌داند حرف ساترا پس‌فردا، اگر بخواهد اقدامی هم کند، ضربه نفوذ ندارد. چه کسی ضربه می‌زند؟ چه کسی ضربه می‌خورد؟ حاکمیت است

علیزاده: در حال حاضر همه از تنظیم‌گر توقع دارند اما او نه اختیار دارد نه اهرم امکانات و نه اهرم قانونی. به دادگاه شکایت می‌کند، دادگاه قبولش ندارد. دادگاه که می‌گویم دعوی شخصی نیست، دستگاه قضایی است، دستگاه قضایی می‌گوید من طبق دعوی حقوقی جلومی‌روم، نوادعایی داری، مبنای حقوقی را نگاه می‌کنم و می‌بینم چیزی که تو می‌گویی در مبنای حقوقی نیست وارد می‌شود.



است، ما هم همین اشکال را بیان می‌کنیم. خود بنده به عنوان یک معلم ساده، خیلی وقت گذاشتم در این سال‌ها که زودتر به این قانون برسیم. اما در مورد بخش دوم که گفتید یک بخش را حاکم کردیم! حاکم نکردیم. ممکن است اشکالاتی به ساترا بگیرد اما اشکالاتی هم باید به دیگران بگیرد که لوازم کار تنظیم‌گری را ندادند. فقط هم قانون نیست. الان ساترا بخواهد حمایت کند، چگونه؟ شما با تنظیم‌گران سایر کشورهایی که زودتر از ما به این نقطه رسیدند، مقایسه کنید می‌بینید. واحدهای تنظیم‌گری اختیارات و امکاناتی دارند، با بانک‌ها کار می‌کنند که به کسب و کارها کمک کنند، ضمانت اجرایی دارند، حوزه قضائیه یک کشور از آن حمایت می‌کند، حتی حکایت مادی، من صادقه عرض کنم، همین الان تشریف ببرید ساختمان ساترا، نشان می‌دهد که ما به اندازه کافی از آن حمایت نکرده‌ایم. حتی فضای کافی ندارد، حتی منابع انسانی کافی در اختیار ندارد، بودجه کافی که هیچ، حتی ابتداعیات بودجه را هم ندارد.

اصلاح می‌کنم، شاید ساترا را ایجاد کردیم و گفتیم شما بیا اینجا و کار کن اما دست و پایش را بستیم. این اشکال است. به نظرم بخشی از این چالش‌هایی که آقای

علیزاده می‌گویند از همین ناشی می‌شود. خیامی: بله، ایشان درست می‌فرمایند، یعنی ما در سطح نهادهای حاکمیت بایستی به توافق برسیم ولی هنوز نرسیدیم. البته اینجا عرض کنم ما سال ۹۱ تنظیم‌گری هم‌گرا را مطرح کردیم و گفتیم تنها راه است و گریزی هم از آن نیست، عده‌ای مخالف و موافق بودند، اما دوازده سال بعد عین همان کلمات دارد تکرار می‌شود، خوب یا شما بایستی برای کاری وقت بگذارید و بررسی کنید، کشورهای مختلف را مطالعه کنید، مبنای و دانش ارتباطات را بررسی کنید یا اگر نه، چون به صندلی قدرت چسبیدید، اجازه ندادید زیر میز بزنید. ما گرفتار سیاسیون در این حوزه هستیم. من آن زمان نبودیم، ولی گروهی داریم که مرتب اخبار لحظه به لحظه حوزه تنظیم‌گری کشور را می‌فرستند، آنجا چند خبریکی از دوستان انعکاس داد و بعد یکی از بزرگواران نوشت: خیلی جالب است تقریباً همه نهادها یک حرف را می‌زنند؛ همگرایی تنظیم‌گری در عرصه رسانه. سال‌ها زحمت برده تا این اتفاق بیفتد.

آقای علیزاده اگر نکته‌ای دارید بفرمایید اگر نه سؤال بپرسم.

علیزاده: من بحث را از جایی که آقای دکتر نقطه گذاشتند ادامه دهم، که فرمودند همان حرف‌هایی که سال ۹۱ زده شد، الان دوباره می‌زنند. همین اتفاق در حال افتادن است و نکته جالب اینکه این مسیر یکبار طی شده است، به جاهایی رسیده و آن بخش‌اش که مرتبط با حاکمیت است، از دیدگاه من روزنامه‌نگار، دوباره چرخ را از نو اختراع می‌کند. ببینید آقای دکتر درست فرمودند، تنظیم‌گری نیازمند دادن ضمانت‌های اجرا و اهرم‌های اعمال تنظیم‌گری به تنظیم‌گراست، نفس اینکه شما چنین جایگاهی را برای تنظیم‌گر قائل می‌شوید یعنی سطحی و جایی که این موضوع را بررسی و تحلیل می‌کند، به خودی خود باید از امکان قدرت عمودی از بالا به پایین، برای همراهی سایر وجوه و نهادهای حاکمیت، در این راستا استفاده کند و آن بحث تنظیم‌گری هم‌گرا را اجرایی و اعمال کند، همه

میدان شما را به عنوان قانون قبول نداشته باشد، چه چالشی به وجود می‌آید؟ چه کاری باید انجام شود؟

خیامی: واحد تنظیم‌گر باید چند اصل داشته باشد، یکی از آن اصول این است که واحد تنظیم‌گر بایستی پشتوانه قانونی دارای ضمانت اجرایی داشته باشد. ساترا این مراحل را باید طی کند، سازمان صداوسیما نه، صداوسیما همه چیزش روشن است، اما برای اینکه یک واحد تنظیم‌گر حتی ارشاد، ببینید این یک وی‌آدی نوپدید است، این مطبوعات نیست، این سمعی بصری به عنوان آنچه قبلاً فهمیده می‌شد نیست، چیز جدیدی است، باید ضمانت‌های اجرایی و قانونی‌اش را داشته باشد، لذا پیشنهاد شورای نگهبان به سازمان صداوسیما این است که فعلاً ساترا در هر حوزه‌ای که موظف است، هرچه که هست، براساس همان تفاهم پنج بندی که با هم دارند، در همان حوزه‌ای که مسئولیت دارد اگر بخواهد توفیق‌اتش کامل شود، فرایندی را که حقوقدان‌ها گفتند بایستی طی کند که بتواند ضمانت اجرایی داشته باشد. مراحل قانونی‌اش اگر طی شود، قاعدتاً مخاطبان و صاحبان کسب و کار باید تبعیت لازم را داشته باشند و اگر اختلافی هم هست، در جای بالاتری قابل پیگیری است.

شاخه‌ای ایجاد کرده بودند که یکی از این پلتفرم‌ها دفتری در خارج از کشور دارد و تهدید کرده که اگر نظرم تأمین نشود...

خیامی: تا جایی که ما پلتفرم‌ها را می‌شناسیم و با آنها ساعت‌ها گفت‌وگو مستقیم داشتیم، عموماً شخصیت‌های ایران دوست، وطن دوست و دلسوز هستند، اهل گفت‌وگو هستند، و این جزو توفیقات نظام جمهوری اسلامی است که این بازار به وجود آمده است، من امسال به رستارتم و بازدید داشتم، غرفه‌ها بیش از دوبرابر شده است، رفتم و با برخی از صاحبان کسب و کار گپ و گفت کردم، روال همانگونه که فرمودید رو به توسعه است، این جزو افتخارات ماست، زمانی مخاطبان ما در شبکه‌های ماهواره‌ای سریال‌هایی می‌دیدند که حقیقتاً قابل دفاع نبود، یادمان نرود شبکه‌های ماهواره‌ای محتوای فوق‌العاده متفاوت پخش می‌کردند و خود خانواده‌ها به رغم سبک زندگی شان آنها را پس زدند. آمارها را من دارم. خود خانواده‌ها و جامعه این آگاهی را دارند، با وجود سلیقه‌های مختلفی که در جامعه داریم عموماً سریال‌های ماهواره‌ای را پس می‌زنند. امروز بسیاری از محتواهای نمایشی که مردم ما می‌بینند تولیدات همین سکوهاست؛ حتی شبکه‌های ماهواره‌ای هم همین سریال‌ها را پخش می‌کنند، این یک گام به جلو است، یک فرصت محسوب می‌شود و قابل دفاع است. تنظیم‌گران ما، صاحبان کسب و کار، کنشگران ما، حاکمیت، قانون، قوه قضائیه، نیروی انتظامی، باید فرصت دهیم همه یکدیگر را ببینند و اختلافاتی که وجود دارد، رفع شوند.

آقای دکتر شما گفتید اگر قرار است توفیقات تنظیم‌گر در این عرصه زیاد شود، نیازمند مشروعیت و پشتوانه قانونی است. در حال حاضر، تازه بعد از یک دهه، فرایند قانونی این کار دارد به سرانجام می‌رسد، این اشکال نیست که ما هنوز قانون منسجم مورد توافق طرفین نداشته‌ایم و یک مجموعه را بر سر نوشت عده‌ای حاکم کردیم؟ این اشکال از کجاست؟

خیامی: بخش اول که درست است، اشکال

این اتفاقات در مملکت یکبار طی شده است و در شورای عالی فضای مجازی برای اینها صحبت شده، آنجا یک کمیسیون تنظیم مقررات در نظر گرفتند، می‌خواهم بگویم جایی که قبلاً بوده کارشناسان امر نشسته‌اند (کنشگران حاکمیتی ماجرا) تفاهم‌ها و وعه‌هایی کردند و به سندی رسیدند، آن سند منجر به ایجاد ساختاری در شورای عالی فضای مجازی شده که اگر اشتباه نکنم امضای رهبری را هم دارد. آن ساختار، ساختاری بوده با عنوان کمیسیون عالی تنظیم مقررات که قرار بود قرارگاه واحد تنظیم‌گری رگولاتوری فضای مجازی باشد، برای همه نوع داده، اعم از اطلاعات، صوت، تصویر و هر نوع داده دیگر که بستر انتشارش قرار بوده فضای مجازی باشد. آنجا در حقیقت قرارگاه فرماندهی، اگر لفظ فرماندهی درست باشد، عطف اصلی تنظیم‌گری فضای مجازی بوده و نهاد بالادستی همه این نهادها. چه اتفاقی می‌افتد؟ من برخلاف خوش بینی که آقای دکتر دارند، می‌گویم بررسی دوباره این موضوع در شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصداق همین تشویش‌هاست، چرا؟ چون این موضوعات یکبار طی و بررسی شده، ساختار برای آن تعریف شده، حدود و اختیارات طراحی شده، اما دوباره همه آنها را کنار گذاشتیم و گفتیم شورای عالی انقلاب فرهنگی بیا و وارد این فضا شود و حدود آن تعیین کند.

تعارف نداریم، اینها هم چیزهایی نیست که بان‌شاء الله ماشالله حل شود، اگر قرار است این گونه جلو رود، چه ضمانتی است که همین اتفاقی که برای شورای عالی فضای مجازی افتاده، بماند که شورای عالی انقلاب فرهنگی شأنی برای رسیدگی به این موضوع را دارد یا ندارد، که طبق اسناد بالادستی تشکیل شورای عالی فضای مجازی، که یکی دو مورد هم متن مکتوب رهبری هستند، شئون تنظیم‌گری و شئون مقررات‌گذاری و فکر کردن اینها، در حوزه شورای عالی فضای مجازی است نه شورای عالی فرهنگی، اینها را می‌گذاریم کنار. من می‌گویم اگر این اتفاق هم بیفتد چه ضمانتی است که دولت باز عوض می‌شود، رئیس صداوسیما عوض می‌شود، دوباره باز این هم که در شورای عالی انقلاب فرهنگی بحث شده، بگذاریم کنار و دوباره از نو، مثلاً ۱۴۱۰ باید و باز در همان گروه آقای دکتر، کسی بیاید و بگوید همان حرف‌های سال ۱۴۰۱ زده می‌شد که تکرار حرف‌های سال ۹۱ بود، دوباره گفته می‌شود. این اتفاقی که

می‌افتد از مصادیق تشویش است. شما هرگونه که نگاه کنید، به مأموریت شورای عالی فضای مجازی، به حدود و صغور

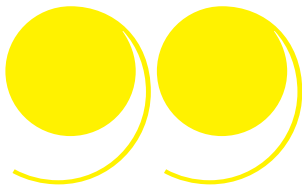
اختیاراتش نگاه کنید، به ماهیت فضای میدان نگاه کنید که قرار بود مقررات‌گذاری و فضای رگولاتوری منتشره در فضای مجازی، هرگونه که نگاه کنیم، جاییش آنجا بوده، دوستان هم قدمی هم رفتند جلو و سندی که به گمانم در سال ۱۴۰۱ تصویب شده، در واقع بررسی مجدد شده و تکمیل تراست، سند را که می‌خوانیم، دعوای الان که وجود دارد تقریباً در آن ساختار قائل حل و تحلیل است، آن ساختار را به هر دلیل کنار می‌گذاریم، که ارشاد و صداوسیما با هم تفاهم کردند و همان تفاهم را جلوتر آوردیم، اما اگر پس فردا باز دعوای بعدی رئیس صداوسیما و وزیر ارشاد، دوباره این را کنار بگذاریم؟

تبدیل به قانون می‌شود دیگر!

علیزاده: الان هم قانون است، مصوبات شورای عالی فضای مجازی هم در حکم قانون است، مشابه شورای عالی انقلاب فرهنگی است. خود این ماجرای که اتفاق می‌افتد به نظر من مصداق تشویش است، مضاف بر اینکه شما اگر بخواهید اختیارات به تنظیم‌گر بدهید که باید هم بدهید، در حال حاضر همه از تنظیم‌گر توقع دارند اما او نه اختیار، نه اهرم امکانات و نه اهرم قانونی دارد. به دادگاه شکایت می‌کند، دادگاه قبولش ندارد. دادگاه که می‌گویم دعوی شخصی نیست، دستگاه قضایی است، دستگاه قضایی می‌گوید من طبق دعوی حقوقی جلومی‌روم، نوادعایی داری، مبنای حقوقی را نگاه می‌کنم و می‌بینم چیزی که تو می‌گویی در مبنای حقوقی نیست وارد می‌شود، این یعنی آن اختیارات لازم را ندارد. داشتن اختیارات و اعمال آن، جایگاهی و سطحی می‌خواهد، ساترا که هیچ، باید فراتر از صداوسیما باشد. خیلی وقت‌ها پلتفرم‌ها گردنکشی می‌کنند، مگر مجبور کردن پلتفرم برای اینکه تن به معیارها و حدود و صغور قانونی خودش بدهد، لزوماً از راه دعوای دادگاه و فیلترینگ می‌گذرد؟ به عنوان مثال آقای دکتر وزارت ارتباطات از طریق یک نهاد بالادستی موظف شود پهنای باند این پلتفرم را نصف کند یا یک سوم کند، این راه حل مدنی تری نیست، این زودتر جواب می‌دهد یا دادگاه؟ هزینه کدام کمتر است؟ این همان اهرم قانونی

علیزاده: در حوزه واردات محتوای صوت و تصویر که تحت صدور مجوز ساترا هم اتفاق می‌افتد، هرکدام از این پلتفرم‌ها، چون همه هم توانایی فیلم و سریال را ندارند، درگاه‌های ارائه محتوای غیربومی را تحت فرایند حاکمیتی افزایش می‌دهند.

خیامی: ما سال ۹۱ تنظیم‌گری هم‌گرا را مطرح کردیم و گفتیم تنها راه است و گریزی هم از آن نیست، عده‌ای مخالف و موافق بودند، اما دوازده سال بعد عین همان کلمات دارد تکرار می‌شود.



مطلوب فکر می‌کنید و زمانی وجود دارد که ظرفیت شرایط کنونی را می‌سنجید. این جزو پیشنهادات است ولی برداشت من این است که الان آمادگی وجود آن نیست، لذا بعید می‌دانم چنین چیزی تشکیل شود ولی اینکه صد اوسیمایا فکر کنیم و بتواند مرتب تقسیم کار کند و فناوری‌های جدید را رصد و پالایش کند، فعلاً می‌توان در این ایستگاه به چنین چیزی امیدوار بود؛ ولی آنچه شما فرمودید را من فکر نمی‌کنم.

این نهاد فراقوه‌ای به نظر شما چند ایستگاه دیگری می‌توان به آن فکر کرد؟

خیامی: دو ایستگاه دیگر کار دارد. اگر این ایستگاه را به خوبی رد کنیم، به ایستگاه‌های بعدی زودتر می‌رسیم. چون اراده دسته‌جمعی شکل گرفته و داریم مرحله و خاکریز سختی را می‌گذرانیم. در شورای عالی فضای مجازی، آقایون مقداری گله‌مند هستند چون می‌گویند کار ما بود ولی خب هم ادله علمی و هم ادله میدانی وجود دارد که چطور بعد از ۱۰ سال از مصوبه، عملیاتی نشده است؟ بسیاری از ذینفعان در مصوبه دیده نشدند، اشکالاتی از این دست وجود دارد. هر چند در دوره خود پیشتر بود، ما باید از آن ایده و فکر در آن سال تشکر کنیم ولی خب دیگر نشد.

علیزاده: به عنوان نکته آخر، موضوع تنظیم‌گرایی همگرا که آقای دکتر عنوان کردند، نفس این ماجرا یعنی دوطرفه کردن این محتوا که نمی‌اش را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی متحمل می‌شود و بخشی را صد اوسیمایا، این حتماً محل آسیب است و حتماً جایی این دوباره باید یکپارچه شود، من شکل بیرونی ماجرا را کنار اندام اما مرجع صدور تنظیم‌گری محتوا یکپارچه شود و این فضایی که درگیر آن هستیم رفع می‌شود.

خیامی: فرمایش خوبی داشتند آقای علیزاده، چیز دیگری که همگرا می‌شود سه حوزه زیرساخت، خدمات و محتواست. این‌ها را نمی‌توان جدا از هم تنظیم‌گری کرد. آقایان تلاش می‌کنند رفع کنند اما چه درآید خدا می‌داند. بنده پیش نویسی داده‌ام و در آن وزارت ارتباطات نقش دارد، وزارت ارتباطات زیرساخت در اختیار اوست و باید با او هم همکاری کند، این سه گزینه، محتوا، زیرساخت و خدمات را نمی‌توان از هم جدا کرد. چرا ساترا الان نمی‌تواند ابزارهای لازم را داشته باشد، غیر از اینکه قانون از آن حمایت نمی‌کند، گاهی سازگار جریمه است، گاهی پهنای باند است، گاهی گردش مالی است ولی در کنار اینها، سازگار ارتباطات انسانی هم فوق‌العاده می‌تواند مؤثر باشد و این تفاوت جامعه ما با دیگر جوامع است. مایک زیست بوم ارتباطات انسانی اخلاقی مبتنی بر اعتماد و انصاف باید داشته باشیم. گاهی چون دلسوزی من برای شما مشخص شده، به صحبت من عمل می‌کنید و گاهی نه، بخشنده‌ام است، در این زیست بوم، ارتباطی که بخواهد صرفاً بر اساس حقوقی و بخشنامه‌ای و دستورالعملی باشد، زیاد نمی‌تواند جلو رود. اینجا اهالی قلم و هنر و نویسندگی و چنین موارد است، حتی آن راسته بازار هم ریش سفیدی دارد. لذا در بازار هنر و فرهنگ و اهالی قلم هم باید جایی مشابه همان ریش سفیدی باشد. یعنی بخشی از کارهای ما باید با اخلاق حرفه‌ای حل شود نه تنها ارتباطات حقوقی.

به علت همین مسأله‌ای که پدید آمده است. نکته چهارم، ورود شورای عالی انقلاب فرهنگی و اینکه چطور وارد شد، من نمی‌دانم. من نه عضو شورای عالی فضای مجازی هستم نه عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی. ولی واقعیت این است که ورود شورای عالی انقلاب فرهنگی در حال حاضر مصوبه مجلس شورای اسلامی است. شورای عالی فضای مجازی مصوبه مجلس را نداشت، درست است که آن هم شورای عالی است و مصوبه‌هایش هم می‌تواند قانون شود و حتی رهبری هم فرمودند اما استحضار داشته باشید این چیزی که الان شورای انقلاب فرهنگی ورود کرده، از پیش مصوبه مجلس شورای اسلامی را در برنامه هفتم دارد. بعد از آن دو مصوبه دیگر تصویب شد، من همین چند شب گذشته از حقوقدانان برجسته کشور مشورت گرفتم، یعنی آنچه شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب می‌کند، همان است که مجلس شورای انقلاب اسلامی تصویب می‌کند چون از پیش گفته: آنچه شورای انقلاب فرهنگی تصویب می‌کند، طبق آن باید همه عمل کنند. بنابراین مصوبات شورای انقلاب فرهنگی، مصوبه مجلس شورای اسلامی را دارد و مجلس شورای اسلامی بالاترین سطح قانون است و برای همه دستگاه‌های کشور کاملاً حقوقی است. شورای نگهبان را هم پرسیدیم، گفتند همین است. یعنی حقوقدانان و فقهای شورای نگهبان هم بر این صحنه گذاشتند. این اولین بار است که مصوبه‌ای در حال تنظیم است که نمی‌دانم چه خواهد شد، من جزو کمیته نیستم. این اتفاقی است که شرایط را متفاوت می‌کند. پس یک، بحث همگرایی اقتصادی این است که شورای مجازی نمی‌تواند به صورت کلی حکم دهد، دوم بحث قانون است، چون قانون مجلس شورای اسلامی را به عنوان پیشخوانه دارد حقوقی می‌شود و می‌تواند اتفاقی بیفتد در عین حال، این باز کماکان ایستگاه میانی است و یکی دو ایستگاه تا ایستگاه مطلوبی که آقای علیزاده اشاره کردند داریم که برسیم و عرض آخر، این بازار، بازار لزوج و لغزان و نوبه‌نویی است، اصلاً چیزی به نام جایی که ما رسیدیم و آن را حل کردیم ندارد و مدام محل‌گپ و گفتند و نزاع است، ولی یادمان نرود عمده این نزاعات باید در واحد تنظیم‌گر حل شود که سرمایه اجتماعی از دست نرود و مخاطرات کمتری هم دارد.

آقای دکتر احتمال دارد در این کمیته‌ای که آقایان فعالیت می‌کنند یک نهاد فراقوه‌ای برای تنظیم‌گری تشکیل شود؟

خیامی: تا اندازه‌ای که من از ارتباطات و در گپ و گفت‌ها متوجه شده‌ام در این مقام فکر نمی‌کنم. مثال ملموس ترداخلی را بخواهم اسم ببرم، مثلاً ما یک نهادی داریم با عنوان هیأت نظارت بر مطبوعات، که ظاهراً واسمی کارهای دبیرخانه‌ای‌شان در وزارت ارشاد اجرا می‌شود ولی ارشاد یک یا دو عضو بیشتر ندارد و دولت‌ها که می‌خواهند خودشان را ممبرا کنند، می‌گویند ما در هیأت نظارت یک رای داریم، این در قوه قضائیه هم است، خواستم بدانم چنین فضایی در ذهن آقایان است؟

خیامی: این جزو پیشنهادات است و مطرح شده چنین سازگار فراقوه‌ای و عالی طراحی کنیم، این پیشنهاد هم برای الان نیست، حتی زیرساخت‌های آن هم طراحی شده که اگر چنین چیزی جمهوری اسلامی بخواهد طراحی کند، حتی چه زیربخش‌هایی دارد؛ شده ولی زمانی وجود دارد که شما به نقطه

متناسب کرد، تا اینجا آمده‌ایم، تجربه کسب کرده‌ایم تا بتوانیم جلوتر برویم. نکته دوم، کلمه همگرایی را من توضیح دهم؛ همگرایی رسانه‌ای به این معناست که عموم رسانه‌هایی که پیش از این مستقل از هم می‌توانستند کار کنند و کار می‌کردند، در حال حاضر مستقل از هم نمی‌توانند کار کنند. مطبوعات را می‌شد اداره کرد، کاری هم به سایت نداشت، می‌شد سینما را اداره کرد و کاری هم به دیگری نداشت. ما هم همین‌طور. در حال حاضر اینگونه نیست. مجموعه رسانه‌ها، چه روزنامه‌ای که روی دکه است، چه سینمای آنلاین و چه سینمایی که در سالن اکران می‌شود، چه سریالی که مثلاً در یک سکوی ویدیویی در حال انتشار است، اینها به یکدیگر مربوط هستند. سینما با تلویزیون دیگر جدا نیست. بازیگران، هنرمندان، نویسندگان، چرخش مالی، همه به هم مربوط هستند. شما حتی سریالی را می‌بینید که در یک سکو منتشر می‌شود، در داخل سالن سینما آقایان زنده بخشی را اجرا می‌کنند یا بخشی را پیش می‌کنند، سینما دیور تنها در سالن نیست، سینما آنلاین هم داریم. فیلمی مجوز از ارشاد می‌گیرد و وقتی می‌خواهد در وی‌آیدی پخش شود، دوباره چه کسی باید مجوز دهد؟

علیزاده: من هفته گذشته به سینما رفته بودم، از تبلیغات قبیل از فیلم، یکی از سریال‌های نمایش خانگی بود. **خیامی:** به این می‌گویند همگرایی. وقتی در ساحت تکنولوژی و فناوری‌ها، رسانه‌ها کاملاً درهم تنیده می‌شوند، در ساحت سیاستگذاری و تنظیم‌گر مثل سابق نمی‌توانید مستقل از هم، آنها را اداره کنید. تشویب از اینجا آغاز می‌شود. مثل نفت می‌ماند، وقتی چاه نفت در آبادان یا مسجد سلیمان است و برای خودتان است، اما وقتی نفت زیر بستر خلیج فارس رفت، بستر مشترکی ایجاد می‌شود که اوضاع بهم می‌ریزد. با آمدن پهنای باند و دیجیتال، این رسانه‌ها درهم شدند، شما سایت دارید که فیلم را به اشتراک می‌گذارد. سریال و سینما دارید که در فضای مجازی اکران می‌شود و الی آخر... رادیو و پادکست دارید. در ساحت سیاستگذاری، نمی‌شود دعوا کرد و گفت تا اینجا مال من است و چنین چیزی، لذا باید در عرصه تنظیم‌گری هم همگرا عمل کرد. تنظیم‌گری همگرا منافاتی هم با دین و اخلاق و قانون اساسی شما هم ندارد، تنها مسأله‌ای که می‌ماند کثرت ذی‌نفعان است. نکته سوم، شورای عالی فضای مجازی نمی‌تواند بگوید وقتی در مجاز آمد، من تصمیم می‌گیرم و وقتی در مجاز نیست و در سالن سینماست، کسی دیگر تصمیم بگیرد؛ چون شورای عالی فضای مجازی که نمی‌تواند برای رادیو، تلویزیون، سینما، مطبوعات، تئاتر و خیلی موارد دیگر تصمیم‌گیری کند، می‌گوید وقتی مجازی شد من باید تصمیم بگیرم. این به معنای این است که همگرایی را درست متوجه نشدیم. اینها با هم پیوند دارد، یعنی سریالی که می‌خواهد تولید شود و ساترا مجوز آن را می‌دهد و در شهر تبلیغات محیطی کند، باید به ارشاد برود. نمی‌شود گفت این بخش با من است و وقتی به تبلیغات رفت من نیستم، لذا از سال ۹۱ تا امسال آن کمیسیون نمی‌توانست کار انجام دهد. در زمان خود کار خوبی بود، سال ۹۴ هم مصوبه دارند، بیش از ۶ مصوبه شورای عالی فضای مجازی دارد که ورود کرده است، اینها همه تجربه‌های ماست و بایستی استفاده شود ولی حتی برخی از اعضای شورای عالی فضای مجازی هم که آن زمان هم بودند، الان می‌گویند قابلیت اجرایی ندارد

است، همان امکانات است، اما سطح آن جایی که باید بگوید وزارت ارتباطات پهنای باند این پلتفرم را فلان تغییر بده، باید جایی باشد که وزارت ارتباطات تمکین کند. من دارم می‌گویم سطح چیزی که بررسی می‌کنیم، غول بیرونی بازار داریم، اما چیزی که برای هماهنگی میان این تلاطم‌های این چهار راه گذاشته‌ایم، اندازه آن غول بیرونی نیست، متخافاً جایگاه اصلی به گمانم شورای عالی فضای مجازی بود. شما وقتی آن را می‌گیرید و جای دیگری می‌برید، خود به خود آن را تنزل می‌دهد و ناخواسته حرف آن را، فارغ از اینکه شئون حرفه‌ای دارد یا ندارد، حرف من این تنظیم‌گراست، ساترا و صد اوسیمایا نیست، کسی حرفش را نمی‌خواند، چون آدمی است که فقط داد می‌زند. کسی هم حرفش را گوش نمی‌دهد. همین حالا تعدادی از سرپایان‌ها که از برخی پلتفرم‌ها پخش می‌شود مجوز تولید نداشتند، چرا نمی‌توانند جلوی‌شان را بگیرند؟ اهرم ندارند. وقتی آن را تنزل می‌دهی و پایین می‌آوری، ربطی هم به دعوی صد اوسیمایا و ارشاد ندارد، فرض کن به جای ساترا، ارشاد باشد، ارشاد چه چیزی داشت که وزارت ارتباطات بگوید پهنای باند آن را کم کن یا درگاه‌هایش را ببند.

وقتی تنزل می‌دهی مشخص است نه تنها ساترا و صد اوسیمایا، ارشاد هم در جایگاهی نیست که بخواهد برای وزارت ارتباطات دستور دهد، بر فرض اینکه اینها فردا حقوقی هم شوند، ما اینها را نظام‌مند می‌کنیم که مسأله و گره‌های میدان گشوده شود اما باز دوباره همان می‌شود. شما بگو ساترا قانون‌مند شد، اما پس فردا بخواهد اعمال قانون کند، نمی‌شود. قبلاً رئیس صد اوسیمایا نامه می‌نوشت و می‌بست، در حال حاضر آقایان دو قدم عقب‌تر رفته‌اند و می‌گویند ما ضابط قضایی نیستیم و تنها اطلاع می‌دهیم. خب چه تضمینی وجود دارد پس فردا که قانونمند هم شدید، به حرف شما گوش کند یا سایر نهادهایی که قرار است برخورد تنبیهی داشته باشند، برخورد تنبیهی لزوماً کشیدن گوش نیست، بستن حساب‌های بانکی، بستن تراکنش‌های بانکی یوزرهای یک پلتفرم، اینها همه نیازمند همراهی سیستم بانکی با شماست. شأن این اهرم‌ها، جایگاهی که این اهرم‌ها باید آنها را مدیریت کند، جایگاهی فراتر از اینها می‌خواهد.

آقای دکتر شما گفتید در جریان این

تصویب‌ها هستید، چنین جایگاهی برای این نهاد تنظیم‌گری دیده شده است؟ چون یکی از اشکالاتی که می‌گفتند، البته شاید اشکال ساده‌ای باشد، اما گفتند نهاد تنظیم‌گروا بسته به یک ذی‌نفع است، مثلاً صد اوسیمایا به عنوان بزرگترین رسانه تصویری که در کشور برد دارد، با بودجه حاکمیتی کارهای نمایشی و شبکه‌های نمایش خانگی را انجام می‌دهد، این اشکال ایجاد شده بود که این سازمان دیگر ایجاد کرده است، برای این ماجرا فکری شده است که بعداً اگر ساترا نهاد تنظیم‌گر شد، بتواند اعمال حاکمیت کند یا باید نهاد بالادستی ایجاد کنیم؟

خیامی: در پاسخ به سؤال شما باید به سه چهار نکته اشاره کرد. نکته اول اینکه به نظر من دو سه ایستگاه دیگر کار داریم، توقع را باید با ایستگاه مربوطه

خیامی: پیشنهاد شورای نگهبان به سازمان صد اوسیمایا این است که فعلاً ساترا در هر حوزه‌ای که موظف است، هر چه که هست، بر اساس همان تفاهم پنج‌بندی که با هم دارند، در همان حوزه‌ای که مسئولیت دارد اگر بخواهد توفیق‌اتش کامل شود، باید فرایندی را که حقوقدان‌ها گفتند طی کند که بتواند ضمانت اجرایی داشته باشد.





همه اتفاقات متمایل به فروپاشی خانواده است؛ مثل مرد جوانی که بلافاصله پس از ازدواج، به سمت فرد دیگری تمایل می یابد و اقرار می کند که فقط به خاطر موقعیت مالی با همسرش ازدواج کرده است. خلاصه اینکه شما در «نیسان آبی ۲» حتی یک خانواده درست و حسابی نمی بینید! اساساً چنین سریالی برای خانواده ایرانی مضر و غیرقابل توصیه است!

گفت و گو با آرش فهیم، منتقد سینما به بهانه نمایش خانگی «نیسان آبی» اجناس دم دستی بار نیسان آبی



نیسان آبی با کارکرد سرگرمی خانواده ایرانی ساخته شده است. به اعتقاد شما تا چه حد مضامین تربیت اخلاقی خانواده در آن گنجانده شده است؟

«نیسان آبی» تلفیقی از ساده انگاری، دم دستی بودن، بی توجهی به ارزش های هنری و فرهنگی و خانوادگی است. این سریال همان مضامین استفاده شده در سریال های ضد خانواده ترکیه ای را دستمایه قرار داده است؛ عشق های چندضلعی و عشق مرد کهنسال به دختر نوجوان، شک و تردید زوجین به یکدیگر، خیانت و... برخلاف فصل اول که روابط عاطفی بین اعضای خانواده برجسته بود. در فصل دوم، همه اتفاقات متمایل به فروپاشی خانواده است؛ مثل مرد جوانی که بلافاصله پس از ازدواج، به سمت فرد دیگری تمایل می یابد و اقرار می کند که فقط به خاطر موقعیت مالی با همسرش ازدواج کرده است. خلاصه اینکه شما در «نیسان آبی ۲» حتی یک خانواده درست و حسابی نمی بینید! اساساً چنین سریالی برای خانواده ایرانی مضر و غیرقابل توصیه است!

به چه دلیل فیلم هایی مانند نیسان آبی که روزمرگی خانواده ایرانی را با مشکلات به تصویر می کشد، پرمخاطب است؟

عدم تولید محصولات سینمایی و تلویزیونی سرگرم کننده و نشاط آفرین خوب و فاخر، بخشی از مردم را به سمت استفاده از آثاری مثل نیسان آبی می برد. اثری که حداقل ویژگی های یک سریال استاندارد را هم ندارد، اما به خاطر آسیب دیدن ذائقه مخاطب سینما و تلویزیون و عدم دسترسی او به سریال طنز خوب، نسبت به اغلب آثار در حال پخش در پلتفرم ها، پربیننده تر شده است. البته نباید منکر شد که تیپ های به نمایش درآمده در این سریال، به مردم جنوب شهر نزدیک هستند و مشابه افرادی چون ممد چاخان، پری سازگار، علم تاج و... را در مناطقی مثل شهر قدس، به

وفور می بینیم و این سریال، در این زمینه، بد کار نکرده است. اتفاقاً مخاطب هم با آدم های داخل سریال، خوب ارتباط برقرار می کند و نقطه قوت سریال نیز همین است.

سری جدید نیسان آبی با ریزش مخاطب همراه است که البته آمار دقیقی ارائه نمی شود اما بررسی های میدانی گویای این واقعیت است. به عنوان منتقد سینما آیا موافق کاهش کیفی تولید در فصل دوم هستید؟

بله، فصل دوم «نیسان آبی» به طور آشکار افت کرده است. فصل اول، با همه ضعف هایش، فضای محله های فقیرنشین منتهای لیه جنوب تهران را به شکل محسوسی ایجاد کرده بود و روابط آدم های ششبهه به روابط همان آدم ها بود. اما در فصل دوم، سبک زندگی و فرهنگ و نوع روابط آدم های درون سریال، به شکلی غیرمنطقی، شمال شهری شده است. در «نیسان آبی ۲» شما به ندرت با موقعیت کمندی و خنده دار مواجه می شوید و فضای سریال اصلاً به یک کار طنز شبیه نیست. همه ماجراها نیز تکراری و کلیشه ای است، مثل بحث قصاص و تلاش برای گرفتن رضایت از خانواده فرد مقتول و مجبور کردن یک مرد جوان برای ازدواج با دختر خانواده مقتول و... که قبلاً در سریال های دیگری هم اتفاق افتاده بود. عجیب اینکه در این فصل، نیسان آبی هیچ جایی ندارد و غیر از قسمت اول، اصلاً حضور نداشته، اما همچنان راوی داستان است! این یک ایراد فنی فیلمنامه ای در این سریال است. از همه بدتر، سیطره روابط خانوادگی بر کار است که به شکلی زشت نمود پیدا کرده است. سعید، یک کاراکتر اضافه در این سریال است، اما بازیگر این نقش، وقت و بی وقت در وسط داستان حاضر می شود. عجیب اینکه با وجود اینکه این کاراکتر، جایگاهی در این سریال ندارد و آرش ظلی - پور نیز اصلاً یک بازیگر حرفه ای محسوب نمی شود و جزو بازیگران اصلی نیست، اما عکسش روی

یکی از تولیدات طنز حال حاضر صنعت سینمای ایران فیلم «نیسان آبی» است که با وجود سرگرم کردن خانواده ها منتقدان از آن تحت عنوان یک اثر بسازنیفروشی با محتوای دم دستی یاد می کنند. نیسان آبی، یک مجموعه نمایش خانگی ایرانی به کارگردانی منوچهر هادی (فصل اول) و مسعود اطیابی (فصل دوم) و تهیه کنندگی احسان ظلی پور است. فیلمنامه نیسان آبی را سعید دولت خانی و سعید هوشیار براساس فیلمنامه سینمایی نیسان آبی نوشته کمیل

پوستر برخی قسمت های سریال می آید. درون مایه طنز تا چه حد در راستای تربیت و تعالی مخاطب درست به کار گرفته شده است؟

به نظر من سریال «نیسان آبی ۲» چون هم از نظر ساختاری به شدت ضعیف است و هم گرایش به ابتذال دارد، در تربیت فرهنگی و اخلاقی مخاطب، تأثیر مثبتی ندارد. یک اثر هنری وقتی تأثیر تربیتی خواهد داشت که اولاً دارای ساختار و شکل و شمایل درستی باشد و ثانیاً از محتوای قابل تأملی برخوردار باشد.

به اعتقاد شما، کارگردان و نویسنده در فصل دوم باید به چه ابعادی در متن، داستان گویی و تولید توجه می داشت تا مخاطب کاهش نیابد؟

هرچند که من فصل اول «نیسان آبی» را هم دوست نداشتم اما برای حفظ مخاطب، باید همان فضای خاص جنوب شهری حاکم بر فصل اول حفظ می شد. در حال حاضر «نیسان آبی ۲» فاقد حس و حال است و روابط آدم ها به شدت باسهمه ای و سست است. نویسنده باید در طراحی داستان سریال، روابط آدم ها را منطقی و باورپذیر می ساخت. همچنین بخش عمده این سریال، آب بندی شده و در هر قسمت، اتفاقات بسیار کمی رخ می دهد. در نتیجه مخاطب، میلی برای ادامه تماشا این سریال پیدا نمی کند و فقط برای گذراندن وقت سراغ آن رفته اند. بله کارکرد فرهنگی و فرهنگ سازی وی او ای ها در حداقل است و این رسانه ها با اینکه ارتباط مستقیم با کانون خانواده دارند، عمدتاً گرایش به تجارت و بسازنیفروشی می رود. باید ملات بیشتری به روایت این سریال تزریق می شد.

فیلم هایی از این دست را بیشتر تجاری می دانید و آیا وی او ای ها محور طنز را نیز تجاری سازی کرده اند؟

بله کارکرد فرهنگی و فرهنگ سازی وی او ای ها در حداقل است و این رسانه ها با اینکه ارتباط مستقیم با کانون خانواده دارند، عمدتاً گرایش به تجارت و بسازنیفروشی می رود. باید ملات بیشتری به روایت این سریال تزریق می شد.

ونوس نهنود
روزنامه نگار

روحانی به نگارش درآورده اند. فصل اول این مجموعه از ۲۸ مهر تا ۲۰ اسفند ۱۴۰۰ در سرویس استریمینگ فیلمو پخش شد. فصل دوم نیز از یک آذر ۱۴۰۲ پخش خود را آغاز کرد. این اثر در ابتدا به دلیل نیاز مخاطب به تولیدات طنز با استقبال مواجه شد و قسمت های نخست آن خاطره فیلم ایرانی رازنده می کرد اما در ادامه، انتقادات به آن، روی نمودار صعودی رفت. پای صحبت های آرش فهیم روزنامه نگار و منتقد سینما نشستیم تا دلیل نقدهای مکرر به این اثر را جویا شویم.



عمدتاً گرایش به تجارت و بسازنیفروشی دارند و خیلی مواقع برای رسیدن به اهداف اقتصادی، اهداف فرهنگی را زیر پا می گذارند. به همین دلیل هم برخی از صاحبان پول های مشکوک نیز به سمت فعالیت در وی او ای آمده اند، چون آنجا راحلی برای رونق بخشیدن به کسب و کارشان از طریق کسب وجهه در میان هنرمندان می دانند. تولید «نیسان آبی ۲» هم صادقاً بازر روپکرد صرفاً تجاری و بسازنیفروشی است.

پیشنهادات شما برای تولید آثار فاخر طنز در سینما

اول اینکه این گونه تولیدات باید دارای ساختار هنری و روایی سنجیده ای باشند. ۹۰ درصد فیلم ها و سریال های طنز که امروز در سینما، شبکه نمایش خانگی و صداوسیما می بینیم، زبر خط فقر هنری و دراماتیک هستند. نکته دوم اینکه باید استفاده از شوخی های غیر اخلاقی و اشارات جنسی در این گونه آثار ممنوع شود. این ممنوعیت به سینماگران فعال در حوزه طنز کمک می کند تا به سمت روش های خلاقانه تری برای ایجاد موقعیت کمدی بروند. مثل خیلی از کمدی های دهه های ۶۰ و ۷۰ که بدون کنایه های ضد اخلاقی، مخاطب را می خندانند. پیشنهاد سوم من هم این است که افرادی که قصد تولید آثار طنز در سینما و تلویزیون دارند، فیلم های خوب کمدی و همچنین آثار ادبی طنز فاخر را مطالعه کنند؛ مثلاً ببینند امثال چارلی چاپلین با چه اهداف و روش هایی فیلم کمدی می ساختند. یک هنرمند هرچه از نظر تجربه و مطالعه پربارتر شود قطعاً در کارش هم توفیق بیشتری کسب خواهد کرد. لازم به ذکر است کارگردان فصل دوم این اثر حاضر به مصاحبه با هفته نامه «ایران جمعه» نشد.





گفت و گوبا «لیلی عاج» کارگردان فیلم «سرهنگ ثریا»

سرنوشتی دراماتیک با چاشنی فریب

زهرا بفقولی زاده
روزنامه‌نگار

از همه این نکات اشاره شده مهم‌ترین بود که برای من، مسأله مادران، مهم‌ترین بخش داستان بود و دغدغه به تصویر کشیدن آن طرف سیم خاردار وجود نداشت؛ چراکه بعضی از مادران به خصوص آن دسته که نگاهی عوام‌تر دارند و فهم و شناخت دقیقی از ایدئولوژی سازمان ندارند، تنها به دنبال یک موضوع هستند و آن نیز دیدار با فرزندانشان است و من به دنبال تصویرسازی این موضوع بودم و تلاش کردم کشفی برای روابط سازمانی نداشته باشم و فقط روابط مادر و فرزند جلوه‌گر شود. مضاف بر اینکه حضور دوربین در پشت سیم خاردارهای اشرف و به نمایش گذاشتن مقر سازمان منافقین به نمایش وسعت این مقرر، باعث تغییر در ساختار فیلم می‌شد و ساختار اصلی داستان ثریا به کلی تغییر می‌کرد و روایت ثریا، اهمیت بیشتری برای من داشت. همچنین اگر ثریا به آن طرف قرارگاه اشرف راه پیدا می‌کرد به دیدار فرزند نیز نائل می‌شد و دیگر این رنج معنا نمی‌یافت.

با توجه به اینکه این سازمان به رغم رانده شدن از جامعه بین‌المللی و روشن شدن اهداف افراطی آنها، همچنان فعالیت‌های خود را به طرق مختلف برای جذب نیرو انجام می‌دهد، آیامی توان ادعا کرد ساخت آثاری همچون سرهنگ ثریا در روشنگری و اقصای نسل جدید که هر مسأله‌ای را به راحتی نمی‌پذیرد تأثیرگذار باشد؟

در اصل نسل امروز دغدغه چنین مسأله‌ای را ندارد و این نسل همچون دانشجویان دهه ۵۰ و ۶۰ برای آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های خود دست به بقیه نشده است و تجربه‌گفتمان داغ در این خصوص را ندارد و شناختی از ترورها و ناامنی‌های دهه ۶۰ ندارد؛ بنابراین هنگامی که شما نسبت به چیزی احساس خطر نمی‌کنید از اولویت فکری نیز خارج می‌شود و تنها ایجاد کنجکاوی برای این نسل کفایت می‌کند تا به دنبال این شناخت برسد. تأثیر این فیلم‌ها برای ایجاد همان کنجکاوی کافی است.

حضور جناب‌عالی به عنوان یک کارگردان خانم چقدر برای به نمایش گذاشتن این مادرانگی در نقش ثریا مؤثر واقع شد؟

من قائل به این موضوع نیستم که چون من زن هستم فیلم نیز زنانه‌تر شده است، اتفاقاً بسیاری از کارگردانان مرد نیز همچون زنده‌یاد داریوش مهرجویی و حمید نعمت‌الله وجود دارند که فیلم‌هایی با پیرنگ زنانه درستی را خلق کرده‌اند، تنها چیزی که به این مادرانگی کمک کرد، زیست بیش از یک سال من با این مادران و درک رنج، بغض، سکوت و حیرت مادران منتظر بود و زن بودن من در قامت کارگردان تأثیری به سزایی نداشت اما به لحاظ سرشتی در ناخودآگاه تأثیرگذار است اما شرط الزامی نبود.

با توجه به اینکه تلاش شما تنها روایت داستان خانم ثریا عبد‌اللهی بوده است، منابع شما برای تصویرسازی این فیلم و مقرر سازمان منافقین چه بوده است؟

من برای ساخت این فیلم به عراق و استان دیاله سفر کردم و قرارگاه اشرف را از نزدیک مشاهده میدانی دقیق کردم. همچنین نزدیک به یک سال با بسیاری از مادرانی که فرزندان آنها در اشرف هستند صحبت کردم و حتی نظرات افراد جدا شده (چه به طریق توبه و دستگیری و چه از طریق فرار) از سازمان را نیز شنیدم و با منبع تحقیق میدانی و محیطی، منابع رسمی مکتوب و همچنین فیلم‌های مستندی و عکس‌هایی که از این قرارگاه وجود دارد، اقدام به ساخت فیلم کردم؛ لذا من به لحاظ تحقیقات دست‌پربودم. تنها انتخابم به نمایش گذاشتن اتفاقات سازمانی منافقین نبود.

با توجه به مسیری که انقلاب در آن سال‌ها طی می‌کرد و مسیر بین و روشنی داشت، اما بسیاری از افراد جذب شده به گروه‌هایی همچون منافقین، از افراد و قشر تحصیلکرده جامعه بودند، با توجه به تحقیقاتی که داشتید ایدئولوژی این افراد را چگونه ارزیابی می‌کنید و دلیل جذب آنها به این گروه‌ها چه بوده است؟

مقطعی که در آن داستان ما روایت می‌شود، اتفاقاً نسل تحصیلکرده مذکور کمتر دیده می‌شود و قصه من از جنس آدم‌هایی که به صورت انتخابی به سازمان منافقین پیوسته‌اند، نیست. بنابراین نسل یک



خلق نیز، صحبت قابل بیانی بوده است؛ چرایی عدم قرارگیری دوربین، پشت سیم خاردارهای قرارگاه اشرف چه بوده است و آیا شما به عنوان برنامه‌ساز واقعاً به دنبال ایجاد چنین علامت سؤالی برای تماشاگران فیلم بوده‌اید؟

واقعیت این است که ترسیم و بازنمایی درست از چهره این سازمان کار بسیار دشواری بود؛ از این جهت که ممکن بود مهم‌ترین تصویرسازی سیاه و سفید مطلق شوم و در منطق درام، شخصاً این باور را نمی‌پسندم که خط قرمزهای موجود در سوژه را با نمایش چهره‌های سازمانی به صورت سیاه و در مقابل شخصیت مادران را کاملاً سفید بازآفرینی کنم.

به علاوه اینکه، ایدئولوژی سازمانی نیز برای اصل دور نگه داشتن خانواده‌ها از فرزندانشان این است که خانواده‌ها مانع از فعالیت‌های سیاسی سازمان می‌شوند و به نوعی در دسر محسوب می‌شوند و بخشی از دشواری‌های نبود دوربین در پشت سیم خاردارهای اشرف این موضوعات است. به عنوان نویسنده نگران این موضوع بودم که تا چه میزان می‌توانم آدم‌های آن طرف سیم خاردار را دراماتیک جلوه‌دهم و این انتخاب حرکت روی لبه تیغ به حساب می‌آید و همواره این نگرانی با من بود که بعضی از مخاطبان با دیدن این کاراکترها، سمپات شوند و چون کارگردان فیلم اولی محسوب می‌شوم و تجربه کافی در این زمینه نداشته‌ام به نوعی از این موضوعات فرار کردم.

«سرهنگ ثریا» فیلمی اثرگذار است که به نویسندگی و کارگردانی لیلی عاج و تهیه‌کنندگی جلیل شعبانی در سال ۱۴۰۱ ساخته شده است. این فیلم در چهل و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به نمایش درآمد و یکی از فیلم‌های مهم در جشنواره چهل و یکم فیلم فجر بود و به عنوان نخستین فیلم سینمایی لیلی عاج مورد توجه قرار گرفت. این فیلم با موضوع یادگان اشرف که مقر سازمان منافقین بود، سعی دارد بایک پروژه سینمایی بزرگ و پرداخت به موضوعات حساس و جنگ نرم، به عرصه فیلمسازی و هنر تجسمی وارد شود و با تصویر کشیدن داستان «ثریا عبد‌اللهی» معروف به سرهنگ ثریا که ۲۰ سال پیش، پسرش در پی شرکت در مسابقات آزاد بدنسازی در خارج از کشور، گرفتار فرقه رجوی شد، سعی در به نمایش گذاشتن رنج و مهنت مادران دورافتاده از فرزند دارد. تهیه‌کننده این فیلم، جلیل شعبانی است که در گذشته نیز، فیلم‌های مهمی همچون «منصور» را با موضوع زندگی سرلشکر ستاری، حمایت کرده و تجربه تهیه‌کنندگی در این زمینه دارد. «سرهنگ ثریا» تلاشی است برای نگاهی عمیق تریه و وقایع تاریخی و سیاسی با رویکرد سینمایی و هنری. در ادامه گفت‌وگوی «ایران جمعه» را با «لیلی عاج» کارگردان این اثر، می‌خوانید.

آنچه در روایت داستان رقم می‌خورد با نگاه به نظر مخاطبان این طور برآورد شده است که شاید از جانب گروه مجاهدین



لیلی عاج: به عنوان نویسنده نگران این موضوع بودم که تا چه میزان می‌توانم آدم‌های آن طرف سیم خاردار را دراماتیک جلوه‌دهم و این انتخاب حرکت روی لبه تیغ به حساب می‌آید و همواره این نگرانی با من بود که بعضی از مخاطبان با دیدن این کاراکترها، سمپات شوند و چون کارگردان فیلم اولی محسوب می‌شوم و تجربه کافی در این زمینه نداشتم به نوعی از این موضوعات فرار کردم

فناوری و رسانه

در باب ماشین های هوش دزد

نگرانی از مداخله هوش مصنوعی در هویت افراد

ونوس بهنود

دبیر تحریریه

جوانسازی واقعیت ببخشید. برای ارزیابی دقت مدل خود، محققان یک مطالعه انجام دادند که در آن از داوطلبان خواسته شد تا تصاویر تولید شده با عکس های واقعی همان افراد را مرتبط کنند. نتایج نشان داد که تا ۴۴ درصد، در عملکرد برتری داشته است. جالب است که محققان متوجه شدند ترکیب مجموعه آموزش بر عملکرد مدل تأثیر داشته است. داشتن تصاویر از دسته های سنی متنوع منجر به نمایندگی مؤثر از گروه سنی های مختلف می شود. با این حال، اگر مجموعه آموزش اصلاً از تصاویر سالخورده تشکیل شود، تولید تصاویری از سنین متناقض مانند کودکان چالشی خواهد بود. محققان همچنین مشاهده کردند که مدل، در تبدیل تصاویر آموزشی به گروه های سنی بزرگتر برای مردان نسبت به زنان بهتر عمل می کند، احتمالاً به دلیل شامل شدن آرایش در تصاویر آموزشی.

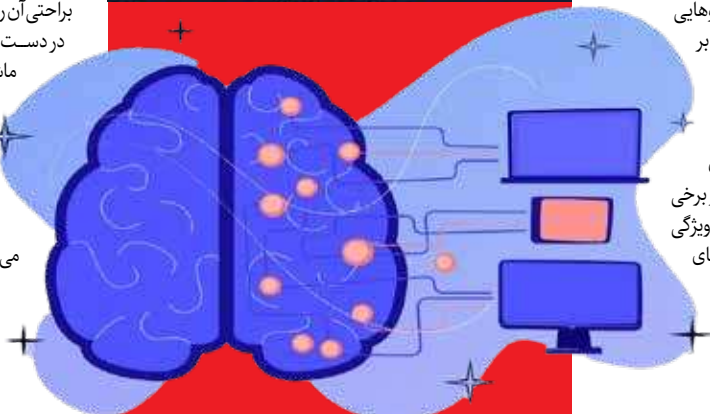
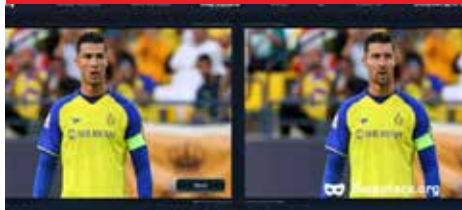
چه کسی می تواند به اقدام هوش مصنوعی پی ببرد؟

با وجود اینکه هوش مصنوعی از مرحله آرایش و تغییر لباس به تغییر نژاد، سن و حتی هویت افراد توانمند شده است اما همچنان دست انسان این ماشین را قدرتمند ساخته است. در هوش مصنوعی سناریوهای مختلفی برای تشکیل الگوریتم در اختیار سیستم قرار می گیرد و پس از آن دیگر سیستم به دستورالعمل خاصی نیاز ندارد و می تواند بر اساس الگوریتم های خود عمل کند. اما بهترین توانایی هوش مصنوعی این است که می تواند اشتباهات مدل های آموزشی کمک بگیرد، به عبارتی هوش مصنوعی می تواند اشتباهات خود را اصلاح کند. هوش مصنوعی اکنون در فناوری تشخیص چهره ادغام شده و می تواند بدون نظارت دائمی انسان، یک فرایند تأیید هویت بدون وقفه را انجام دهد. چهره فرد از طریق شناسایی چهره با هوش مصنوعی اسکن شده و با عکس موجود در سند هویت فرد تطبیق داده می شود. آزمایش تشخیص زنده بودن نهایی، ویژگی های عضلات صورت کاربر را تجزیه و تحلیل می کند. همچنین هوش مصنوعی براحتی می تواند متوجه شود که داده ورودی از روی عکس و تصویر است یا فرد در لحظه در آن مکان حضور دارد، اگر تلاشی برای جعل صورت بگیرد سیستم آن را تشخیص داده و تأیید ناموفق خواهد بود. درک عمق سه بعدی شامل تجزیه و تحلیل عمق چهره از طریق بافت پوست و نقاط صورت انجام می شود. همه اینها در نهایت در کنار هم موجب این می شود که اگر یک کلاهبردار برای جعل هویت شخص دیگری اقدام کند، تشخیص چهره با استفاده از هوش مصنوعی براحتی آن را تشخیص می دهد. بر این اساس زمانی که کنترل همه چیز در دست هوش مصنوعی است آیا نگرانی دانشمندان از قدرت گرفتن ماشین هایی که حتی هویت ما را می دزدند به جا نیست؟

بسیاری از اتفاقات در مدت زمان اندکی در حال رقم خوردن است و بحران هویت یکی از موضوعات کلیدی خواهد بود که بشریت بزودی گرفتار آن می شود. این در حالی است که روز به روز نیز به کاربران هوش مصنوعی که اطلاعات و داده های خود را در دهان این ماشین می ریزند و آن را تغذیه می کنند، اضافه می شود.

می دهد. برنامه هوش مصنوعی چهره SwapFace یکی از ابزارهای موجود در این زمینه است. محققان مدرسه مهندسی تاندون دانشگاه NYU یک تکنیک هوش مصنوعی جدید توسعه داده اند که می تواند سن ظاهری یک شخص را در تصاویر تغییر دهد و در عین حفظ هویت شناسایی بیومتریک منحصر به فرد آن شخص باشد. این پیشروانه می تواند کاربردهای مختلفی در حوزه هایی مانند سرگرمی، کاربردهای کفیری و تبلیغات شخصی داشته باشد. محققان مدل خود را با استفاده از یک مجموعه کوچکی از تصاویر هر شخص و همراه با مجموعه جداگانه ای از تصاویری که رقم سن شخص را نشان می دهند، آموزش دادند. مدل قادر است به سناریوهای پیری یا

چهره فرد از طریق شناسایی چهره با هوش مصنوعی اسکن شده و با عکس موجود در سند هویت فرد تطبیق داده می شود. آزمایش تشخیص زنده بودن نهایی، ویژگی های عضلات صورت کاربر را تجزیه و تحلیل می کند. همچنین هوش مصنوعی براحتی می تواند متوجه شود که داده ورودی از روی عکس و تصویر است یا فرد در لحظه در آن مکان حضور دارد، اگر تلاشی برای جعل صورت بگیرد سیستم آن را تشخیص داده و تأیید ناموفق خواهد بود



اخبار مربوط به بد اخلاقی هایی که با کمک هوش مصنوعی شکل گرفته روبرو افزایش است و این در حالی است که بسیاری از کاربران مطلع نیستند که ماشین ها هویت های غیر واقعی تولید می کنند و خود نیز به این چرخه کمک می کنند.

اخیراً خبرهای ریزو درشتی از کاربران در شبکه های اجتماعی منتشر می شود که به اذعان خود کاربر غیر واقعی و جعل شده است. به عنوان مثال داستان چند دختر نوجوان که با تصویرسازی از آنها با لباس نامناسب و قرار دادن در شبکه های اجتماعی مشکلاتی را در زندگی شخصی آنها به وجود آورده بود. این دختران اذعان کرده اند که در آن موقعیت مکانی با آن وضعیت ظاهری حضور نداشته اند و اینها جعل است. اما چه کسی دست به جعل می زند و داستان از چه قرار است و در کل چگونه می توان پی برد محتوایی جعلی است؟

حتماً تحولات هوش مصنوعی را شما نیز درک کرده اید. هوش مصنوعی از یادگیری ماشین و آموزش مدل ها استفاده می کند. دستگاه از طریق داده هایی که در گذشته دریافت کرده یاد می گیرد و سپس بر اساس الگوی داده های قبلی بر اساس پیش بینی ها و احتمالات تصمیم گرفته و کار می کند. این یادگیری در یک سال گذشته به حدی با جهش همراه بوده که حتی نگرانی خود دانشمندان را به دنبال داشته است. تا جایی که یکی از این نگرانی ها برنامه های جدید در تغییر هویت افراد است که می تواند بدون کوچکترین تردیدی تصویری جدید از فرد ارائه دهد.

سن و نژاد خود را تغییر دهید

نمونه ای از این برنامه ها که در ظاهر برای صنعت سینما یا سرگرمی استفاده می شود اشاره به این مهم دارد که هوش مصنوعی قادر به تغییر هویت واقعی آدم ها است.

به عنوان مثال نسخه آزمایشی فناوری که استودیو پانوراما، کمپانی سازنده جلوه های بصری IP و توسعه فناوری، آن را عرضه کرده، همه را شگفت زده کرده است. استودیو پانوراما فرایند ارائه کرده است که می تواند به صورت کلی نژاد افراد را تغییر دهد. هیچ کس واقعاً نمی داند که این استودیو به کمک کدام فناوری کار خود را پیش برده است. بعضی از افراد خبره در این حوزه حدس می زنند از ابزار محبوب Stable Diffusion دیگر شبکه های عصبی مصنوعی کمک گرفته شده باشد.

سوالی که پیش می آید این است که این قابلیت جدید برای تغییر نژاد افراد در فیلم ها، سریال های تلویزیونی یا حتی ویدیو هایی که در رسانه های اجتماعی منتشر می شوند، چگونه بر جامعه تأثیر می گذارد؟ جواب هرچه که باشد، این فناوری یک قدم دیگر در پوشاندن واقعیت های زندگی افراد گام برمی دارد.

از طرفی تغییر چهره با هوش مصنوعی، یکی از کاربردهای جالب این فناوری محسوب می شود که می تواند در برخی شرایط خاص، بسیار حساسیت زا باشد. برای مثال ویژگی مذکور به تولیدکنندگان محتوا و فعالان شبکه های اجتماعی، امکان ساخت ویدیوهای جذاب تر را



محققان مدرسه مهندسی تاندون دانشگاه NYU

یک تکنیک هوش مصنوعی جدید توسعه داده اند که

می تواند سن ظاهری یک شخص را در

تصاویر تغییر دهد و در عین حفظ هویت

شناسایی بیومتریک منحصر به فرد آن

شخص باشد. این پیشروانه می تواند

کاربردهای مختلفی در حوزه هایی مانند

سرگرمی، کاربردهای کفیری و تبلیغات

شخصی داشته باشد

اینستاگرام لیست رسمی از هشتگ‌های ممنوعه منتشر نکرده و در عین حال این لیست همیشه در حال به روز شدن است



قوانین اینستاگرام را بشناسید

تبلیغ رژیم غذایی افراطی محتوای ممنوعه در اینستاگرام

یافته‌های دیتاک نشان می‌دهد تا پایان سال ۱۴۰۱ اینستاگرام ۴۲ تا ۴۶ میلیون کاربر ایرانی دارد. بر همین اساس بهتر است در کاربست این پلتفرم ممنوعیت‌ها و قوانین آن را بدانید.

۱. از اپ‌های واسطه معتبر استفاده کنید

اگر از یک اپلیکیشن دیگر برای پست گذاشتن در اینستاگرام استفاده می‌کنید باید از معتبر بودن آن مطمئن شوید و منظور ما از معتبر این است که یا آن اپ از ابزارهای جانبی خود اینستاگرام بوده یا همکاری رسمی با آن داشته باشد. گاهی اوقات هم از اپلیکیشن‌هایی استفاده می‌کنید که بدون اینکه خودتان با خبر باشید قوانین اینستاگرام را نقض کرده و باعث حذف اکانتتان می‌شوند. برای مثال از اپ‌هایی که به شما پیشنهاد لایک و فالوور می‌دهند استفاده نکنید. هیچ کدام از این برنامه‌ها توسط اینستاگرام پشتیبانی نمی‌شوند و شما نباید اجازه دسترسی به پیجتان را به این اپلیکیشن‌ها بدهید. اینستاگرام در بهترین حالت ممکن لایک و کامنت‌های فیک را حذف و در بدترین حالت پیجتان را از دسترس خارج می‌کند.

۲. از هشتگ‌های ممنوع استفاده نکنید

همه هشتگ‌ها ارزش یکسانی ندارند و استفاده از یک هشتگ ممنوع می‌تواند پیجتان را از بین ببرد. اینستاگرام لیستی از هشتگ‌های ممنوعه دارد که نمی‌خواهد افراد آنها را در پلتفرمش استفاده کنند. اگر یکی از این هشتگ‌ها برای کپشن پست‌هایتان استفاده کنید اینستاگرام آن پست را محدود کرده و به فالوورهایتان نشان نمی‌دهد. این هشتگ‌ها حتی قابل جست‌وجو کردن هم نیستند.

از بعضی هشتگ‌ها برای تولید محتوای نامناسب استفاده می‌شود و همین کافی است که اینستاگرام آن هشتگ خاص را ممنوع کند.

برای مثال هشتگ‌های مربوط به انواع مواد مخدر و شکار حیوانات غیرمجاز ممنوع است. البته همیشه هم هشتگ‌های ممنوعه آنقدر مشخص نیستند و بعضی وقت‌ها هشتگ ساده‌ای مانند #parties نیز ممنوع است زیرا از آن همان‌طور که گفته شد برای تولید محتوای نامناسب استفاده شده است. یک راه آسان برای اینکه بفهمیم آیا هشتگی ممنوع است یا نه این است که آن را در خود اینستاگرام جست‌وجو کنیم زیرا همان‌طور که گفتیم هشتگ‌های ممنوع در جست‌وجو هم نمایش داده نمی‌شوند.

۳. گرفتار شدوبن نشوید

با دقت روی هشتگ‌هایی که استفاده می‌کنید تحقیق کنید تا مطمئن شوید معنای دیگری نداشته باشند وگرنه اگر به استفاده از هشتگ‌های ممنوع ادامه دهید ممکن است دچار شدوبن شوید. شدوبن شدن (Shadowbanning) به وضعیتی می‌گویند که در آن اینستاگرام پست یا هشتگ‌هایتان را بدون اینکه خودتان بدانید بلاک می‌کند. پست پیج‌هایی که دچار شدوبن می‌شوند جز فالوورهایشان به هیچ‌کسی دیگری نمایش داده نمی‌شود. گاهی اوقات این پست‌ها حتی به فالوورهای پیج هم نشان داده نمی‌شود.

اینستاگرام لیست رسمی از هشتگ‌های ممنوعه منتشر نکرده و در عین حال این لیست همیشه در حال به روز شدن است. اگر می‌خواهید یک گروه مشخص از هشتگ‌ها مخصوص برند خودتان بسازید در ابتدا همه را به روشی که در بالا گفتیم چک کرده تا از ممنوع نبودن آنها مطمئن شوید. البته که بهتر است بسته به محتوای پست‌هایتان از هشتگ‌های متفاوتی استفاده کنید. برای مثال اگر همیشه از ۲۰ هشتگ یکسان استفاده کنید اینستاگرام ممکن است شما را روبات تشخیص داده و باز دچار شدوبن شوید.

۴. مانند روبات رفتار نکنید

اینستاگرام ترجیح می‌دهد کاربرانش آدم‌های واقعی باشند و برای همین فعالیت روبات‌ها را سریع تشخیص می‌دهد. البته پیش می‌آید که شما از روبات استفاده نمی‌کنید و به دلیل رفتار مشابهی که با یک روبات دارید اینستاگرام شما را بلاک کند. رفتارهای زیر را می‌توان رفتارهای روبات‌گونه دانست:

فالو و آنفالو کردن ۶۰ نفر در یک ساعت
لایک کردن بیش از ۳۰۰ پست در یک ساعت
گذاشتن بیش از ۶۰ کامنت در یک ساعت
گذاشتن کامنتی یکسان در زیر چند پست
استفاده از عکس‌هایی که از قوانین کپی رایت تخطی می‌کنند

تگ کردن مداوم افرادی که نباید روی پست‌های شما تگ شوند
فرستادن پیام‌های فروش و تبلیغ به کسانی که فالوورتان نیستند

۵. آپلود عکس و ویدیوهای بی کیفیت و تار

اگر کاربری جدید در اینستاگرام هستتید اجازه ۵۰۰ فعالیت یا اکشن را در روز دارید و این عدد شامل کامنت، لایک، فالوو آنفالو همه با هم می‌شود. همچنین می‌توانید بین ۲۰ تا ۵۰ دایرکت بفرستید. در یک کلام باید عضو خوبی برای جامعه اینستاگرام باشید. این قوانین تقریباً در همه پلتفرم‌های اجتماعی یکسان است، بنابراین اگر هر یک از موارد بالا را انجام می‌دهید وقتش است که بس کنید!

۵. اطلاعات غلط منتشر نکنید

این مورد کمی پیچیده و بحث برانگیز است. اینستاگرام حقیقت‌یاب است یا پلیس عقاید؟ چنانچه می‌گذارد هر چیزی را که دوست داریم بیان کنیم؟ وب‌سایت خود اینستاگرام در این باره می‌گوید: «ما به کاهش گسترش اطلاعات نادرست متعهد هستیم.»

ما برای شناسایی پست‌ها و حساب‌هایی که ممکن است حاوی اطلاعات غلط باشند، از فناوری و ابزار خودهای انجمن خود در کنار هم استفاده می‌کنیم. ما همچنین با راستی‌آزمایی‌های شخص ثالث در سراسر جهان که مسئول بررسی محتواها در بیش از ۶۰ زبان هستند و برای کمک به شناسایی و مرور و هشتگ‌گذاری اطلاعات نادرست و جعلی مورد تأیید شبکه راستی‌آزمایی بین‌المللی قرار گرفتند، همکاری می‌کنیم.»

به صورت شفاف‌تر، اگر اطلاعاتی که منتشر کرده‌اید نادرست باشد اینستاگرام آن را محدود می‌کند. به روش‌های زیر محتوای شما محدود می‌شود:

کاربران اینستاگرام نمی‌توانند پیج یا فردی را که منتشر کننده اطلاعات غلط بوده تگ یا منشن کنند.

اگر فرد جدید بخواهد شما را فالو کند یک اخطار مبنی بر اینکه این پیج قبلاً منتشر کننده اطلاعات نادرست بوده دریافت می‌کند.

اینستاگرام پست‌های شما را به دیگران یا حتی فالوورهای خودتان نشان نمی‌دهد.

و اما ضربه آخر! اینستاگرام به دلیل اینکه برخلاف قوانین عمل کرده‌اید پیجتان را تعلیق می‌کند.

و دوباره این قانون در تمام شبکه‌های اجتماعی یکسان است. برای مثال توئیتر در صورت انتشار اطلاعات نادرست اکانت را ۷ روز تعلیق می‌کند.

۶. قوانین محتوایی اینستاگرام را بشناسید

اجرای یک کمپین یا مسابقه تبلیغاتی راهی عالی برای جذب فالوورهای بیشتر در اینستاگرام است اما قبل از شروع آن بهتر است مطمئن شوید که قوانین اینستاگرام را زیرپا نمی‌گذارید. مسئولیت کامل نحوه برگزاری مسابقه و رعایت قوانین دولتی کشورتان و همچنین مقررات مربوط به جوایزی که اهدا می‌کنید، بر عهده شماست.

در ادامه قوانین اصلی در رابطه با برگزاری مسابقات

اینستاگرامی را می‌بینید:

نباید از هشتگ و تگ‌های نامربوط یا نادرست برای تشویق افراد برای شرکت در مسابقه استفاده کنید.

برای مثال سلبریتی‌ها را روی عکس تگ کنید تا طرفدارانشان به شرکت در مسابقه تشویق شوند در حالی که آن فرد هیچ همکاری با پیج شما نداشته است.

باید محتوای پیستتان برای گوشی‌های همراه طراحی شده باشد و مخاطب را به سایت یا جای دیگری برای ادامه مسابقه نبرد.

هر برنده یا پیجی که در برگزاری مسابقه شرکت داشته باید معرفی شود.

تمام جزئیات جوایز اهدایی ذکر شود.

قبل از معرفی برنده در پیج از او اجازه بگیرید.

تاریخ شروع و پایان مسابقه را ذکر کنید.

شرایط برنده شدن را توضیح دهید.

به برنده دایرکت دهید.

همچنین باید محتوای ممنوع اینستاگرام را شناخته و از آنها استفاده نکنید. محتواهای ممنوع عبارتند از:

خرید و فروش سلاح گرم

خرید و فروش نوشیدنی‌های الکلی

محتوای جنسی

قمار آنلاین

نفرت‌پرانی بر ضد دین، قومیت و...

خرید و فروش تنباکو یا هرگونه مواد مخدر

خرید و فروش حیوانات

اذیت و باج‌گیری از دیگران

پکیج‌های مالی که قول موفقیت و ثروت به کاربران می‌دهد

خودآزاری یا خودکشی

تبلیغ رژیم‌های غذایی افراطی

ویدیو یا عکس‌هایی که خشونت را رواج می‌دهند

۷. از محتوای دیگران درست استفاده کنید

البته که در شبکه‌های اجتماعی می‌توان از پست دیگر افراد نیز استفاده کرد مگر نه؟ خب، نه کاملاً! بیا ببینیم چه کارهایی را نمی‌توانید بکنید.

معمولاً اگر اثری خلق می‌کنید از همان لحظه حق کپی رایت آن اثر را دارید و به عنوان مالک آن حق انتشارش متعلق به خودتان بوده و از حقوق خاصی برخوردارید. یکی از این حقوق این است که می‌توانید به دیگران اجازه انتشار اثرتان را ندهید.

اگر کسی اثرش را چه موسیقی باشد چه یک فیلم یا هر چیز دیگری در اینستاگرام به نمایش گذاشت شما می‌توانید با تگ کردن فرد آن را به اشتراک بگذارید اما کارهای زیر نقض کپی رایت محسوب می‌شود:

دانلود و آپلود پست به عنوان اثری از خودتان

به غلط ادعا کنید محصول فروشی داخل پست متعلق به خودتان است

استفاده از موزیک دیگران بدون گرفتن حق کپی رایت آن از صاحب اثر.



جمعه

ایران

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری
• دبیرتحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت‌وگو)
• صادق رخ‌فرد (تاریخ)

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیة طائبی (زندگی)
• فاطمه سادات رضوی (طنز)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

زوم

نگاهی به کتاب «پسر آشوخ محمود» که صورت بندی واقع گرایانه‌ای از سال های جنگ دارد

دفاع رئالیستی مقدس

محمدصادق علیزاده

سردبیر

تعارف نداریم! بررسی پدیده تاریخی با من بمریم و تو بگیری و تعارف تکه پاره کردن های شهرام و بهرام ها جلونمی رود. واقعیت را باید گذاشت روی میز و صدا البته با در نظر داشتن بستر تاریخی و فرهنگی و اجتماعی زمانش آن را تحلیل کرد. از این منظر کتاب خاطرات حسین علایی فارغ از پرگویی های غیرضرور که در بعضی صفحات آزاردهنده است اما قابل استفاده هم هست. بماند که نسل الان بیشتر با علایی در حکم یک مخالف خوان بویژه از بعد از اتفاقات انتخابات ۸۸ آشناست اما فارغ از این مسأله روایت او بخشی از تاریخ جنگ و دفاع مقدس است فارغ از اینکه بعضاً با تحلیل هایی که او روی این تاریخ سوار می کند موافق باشیم یا نه.

خاطرات این چهره مهم سپاه پاسداران هرچند از کودکی و نوجوانی شروع شده و در ادامه هم حوادث دوران انقلاب را در قم و تهران نقل کرده اما به نظرم تنور اصلی روایتش سال های جنگ است. روایتش در یک نگاه کلان، تصویری هوایی از سال های جنگ برای مخاطب ترسیم می کند. تصویری که تمایز محسوسی با برخورد های شعاری و تبلیغاتی سال های بعد از جنگ دارد. کلان روایت علایی از سال های جنگ، این پدیده و سختی مدیریت آن و محدودیت هایی که از این ناحیه بر مدیریت کشور تحمیل شده را به خوبی برای خواننده به تصویر می کشد به خصوص در بخش هایی که پایان جنگ به دال مرکزی روایت تبدیل می شود. راوی دارد روایت خودش را روی زمین جلو می برد. یک رئالیسم جذاب! پس عجیب نیست که اختلافات ریشه ای سپاه و ارتش در بطن جنگ در سرتاسر کتاب جاری است چه زمانی که راوی در سپاه منطقه آذربایجان غربی با گروهک های تجزیه طلب کرد درگیر است و از تاکتیک ها و برخورد های ارتش شاکی است چه زمانی که بزرگان سیاست و جنگ در اتاق فکر جنگ و در جلسات سری مشغول طراحی عملیات های بزرگی برای برگرداندن ورق جنگند. اختلافات البته پیش از آنکه ریشه در دعواهای شخصی طرفین داشته باشند برخاسته از دو نوع فرهنگ سازمانی اند. فرهنگ هایی آنقدر متفاوت که حتی کسانی مانند شهید صیاد شیرازی و محسن رضایی هم مصون از این اختلافات نیستند. براین روایت «پسر آشوخ محمود» نشان می دهد فرماندهی سپاه از فرهنگ سازمانی و جنگیدن ارتش شاکی است؛ حتی آن را مانعی برای اداره جنگ و پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی می بیند. راوی تلاش کرده تا مصادیق متعدد این تفاوت فرهنگی و سازمانی را از ابتدای پیروزی انقلاب تا قطعنامه و پایان جنگ ذکر کند. انگاری که قرار نیست سایه این موضوع از جنگ



خمینی (ره) بود؛ حتی نامه مشهور محسن رضایی به امام (ره) برای تأمین احتیاجات برای انجام یک اقدام مؤثر در جنگ هم از همین خاستگاه نوشته شد هرچند در نهایت این نامه در خدمت پروژه سیاسی مرحوم هاشمی درآمد. البته که بنا به تحلیل راوی و با تشریح وجوه مختلف مجموعه کشور از مردم و دولت تا وضعیت اقتصاد و نیروهای مسلح به این نتیجه می رسد که کشور کشش ادامه جنگ را نداشت. او برای اثبات این ادعای خود به مقایسه توان نظامی، اقتصادی و لجستیکی ایران و عراق در دو مقطع قبل از جنگ و سال های پایان جنگ می پردازد. تقریباً در همه موارد، توان ایران نه تنها در برابر دشمن خارجی بلکه حتی نسبت به سال های ۵۸ و ۵۹ و پیش از شروع جنگ و تلاطم های سال های اول انقلاب هم به شدت کاهش یافته بود.

دلایل پایان جنگ

راوی به عنوان یکی از فرماندهان برجسته سپاه، دلایل پذیرش قطعنامه را در آن روزها در دفتر خاطرات خود این گونه نوشته است: «حملات دائمی عراق علیه تأسیسات نفتی و خطوط کشتیرانی و مراکز اقتصادی و صنعتی که باعث بروز بحران اقتصادی در کشور شد، حضور وسیع امریکا در خلیج فارس و حمایت علنی از عراق در جنگ، حملات گسترده عراق و شکست ماه های پایانی در جبهه ها، فشارهای سیاسی و منزوی شدن ایران، تحریم عملی کامل تسلیحاتی ایران از سوی اکثر کشورهای دنیا، سقوط روحیه مردم و عدم آمادگی برای یک جنگ طولانی مدت، وجود تردید و ابهام در مسئولین رده بالای کشور در مورد توانایی برای ادامه جنگ، نداشتن زمان برای بازسازی و گسترش سازمان رزمی، به کارگیری سلاح نفت علیه ایران و سقوط قیمت آن تا ۵ دلار در هر بشکه.» از این جهات راوی معتقد است تصمیم امام خمینی (ره) برای پذیرش قطعنامه و پایان جنگ یک تصمیم هوشمندانه بود. آنقدر هم صادقانه با موضوع برخورد می کند که در عین روایت ناراحتی سپاه و بدنه نیروها و فرماندهی آن اما از نقطه نظر شخصی خوشحالی را خود را از پایان جنگ پنهان نکند. با همه اینها اما «پسر آشوخ محمود» دچار پرگویی هایی هم هست. پرگویی هایی که در بخش های مختلف کتاب چه دوران قبل از انقلاب و چه سال های ابتدای انقلاب و مبارزه با گروه های تجزیه طلب و چه سال های دفاع مقدس به مقام تفصیل افتاده و مایه رج زدن سطور کتاب را فراهم می آورد و پنجره مناسبی برای نقب به صورت بندی کلیات جنگ و سال های اول انقلاب است. «پسر آشوخ محمود» نوشته شخص حسین علایی در ۷۲۰ صفحه و قیمت ۲۹۰ هزار تومان و به سعی انتشارات مؤسسه ایران راهی بازار نشر شده است.

برجنگ گذاشت. راوی سعی کرده بدون خود سانسوری و با نگاهی واقع گرایانه، جوانب مختلف موضوع را که شخصاً با آنها برخورد داشته روایت کند. او معتقد است این رویکرد که در بال سیاسی حاکمیت رفسنجانی نمایندگی می شد هم رویکرد و به طور مشخص توسط مرحوم هاشمی رفسنجانی نبود و نتیجه نداد و نمی داد. وی مشخصاً فتح فاو را به عنوان یک فتح استراتژیک و راهبردی معرفی و در ادامه می گوید حتی تصرف فاو هم نتوانست دستاویز سیاسی لازم برای پروژه سیاسی مرحوم هاشمی و پایان جنگ را فراهم آورد.

قرارگاه هایی که به طور مستقیم در عملیات والفجر ۸ و تصرف بندر راهبردی فاو درگیر بود صورت بندی دقیق و واقع گرایانه ای از این پرونده ارائه می دهد. پرونده ای که در آن سال ها در راستای نگاه سیاسی به پرونده جنگ محسوب شده بود قرار بود با یک پیروزی بزرگ بتوان نقطه پایانی

علایی: رویکرد مرحوم هاشمی رفسنجانی در یک پیروز بزرگ برای پایان جنگ نتیجه نداد و نمی داد. وی مشخصاً فتح فاو را به عنوان یک فتح استراتژیک و راهبردی معرفی و در ادامه می گوید حتی تصرف فاو هم نتوانست دستاویز سیاسی لازم برای پروژه سیاسی مرحوم هاشمی و پایان جنگ را فراهم آورد

قرارگاه هایی که به طور مستقیم در عملیات والفجر ۸ و تصرف بندر راهبردی فاو درگیر بود صورت بندی دقیق و واقع گرایانه ای از این پرونده ارائه می دهد. پرونده ای که در آن سال ها در راستای نگاه سیاسی به پرونده جنگ محسوب شده بود قرار بود با یک پیروزی بزرگ بتوان نقطه پایانی

کم شود. راوی در مقام نماینده بخشی از فرماندهی سپاه معتقد است به دلیل ضعف ارتش در تأمین و نگاهداری خطوط پدافندی، سپاه مجبور می شود بخشی از توان هجومی و آفندی خود را راکد نگاه داشته و پای خطوط پدافندی بکارد و همین هم باعث راکد ماندن جنگ در یک سال آخر شده و از آن طرف هم دشمن را جری کرده بود. با هجوم های جدی صدام در ماه های پایانی جنگ، سلسله شکست های ایران آغاز شده و مناطق متصرف شده یکی پس از دیگری از دست می روند. این نگاه رئالیستی تلخ در مورد پایان جنگ هم به همین شکل تکرار می شود. از این جهت می توان روایت کتاب را تحلیل بخشی از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از جنگ دانست.

صورت بندی فاو

راوی به دلیل مسئولیت فرماندهی بریکی از